

A-P

77-938031



الميثاق

1978
مسجل

15521/0271400

RB

ون

مكتبة

Ketabton.com



که با تمام بی نظمی ویران زندگی صلح
آمین مردم شهر کابل، ترور و چپاول در یک
جلسه علنی محکوم شده بودند با صلاح
عرایض مبتنی بر تقاضای عفو جزای اعدا
که از طرف محکومین به آن مقام تقدیم
شدن بود به احترام ماه مبارک رمضان به پانزده
سال حبس تخفیف داد.

• • •
شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری
دوکراتیک افغانستان بعد از اشتراک در جلسات
نوبت آمده مجمع عمومی موسسه ملل متحد
و موضوع فلسطین به کابل مراجعت کرد.

• • •
هیات اتحادیه مرکزی کورپراتیف های
استیلاکی اتحاد جماهیر شوروی به ریاست
کروکوف زیمیری ایالاتوویچ معاون آن
اتحادیه بعد از انجام یک سلسله مذاکرات
در باره توسعه همکاری های اتحادیه مذکوره
با کورپراتیف های استیلاکی جمهوری
دوکراتیک افغانستان ۸ اسد از کابل عازم
کشور شد.

• • •
سوفسکی معین وزارت تحصیلات عالی و
متوسف، مسکنی اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالستی بدعوت وزارت تحصیلات عالی
و مسکنی برای انجام یک مسافرت رسمی و
دوستانه در راس هیاتی قبل از ظهر ۸ اسد
وارد کابل شد.

در میدان هوایی بین المللی کابل پوهنمل
گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسکنی، رئیس
پوهنتون کابل و بعضی دیگر از روسای
آن وزارت انکسیف مستشار و زیر مختار
سفارت کبرای اتحاد شوروی معین کابل از
هیات استقبال کردند.

• • •
هموطنان ما اطلاع دارند که در اواسط ماه
سرطان اسدال یک هیات هشتاد و هشت نفری
علما و روحانیون کشور برای بازدید از مساجد
و جاهای متبرکه و دیدار با مسلمانان اتحاد
شوروی به آن کشور مسافرت نموده و بعد از
سیری نمودن پانزده روز واپس بسو وطن
بازگشتند.



دکتور اناهیتا راتبازاد عضو بوروی سیاسی و عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی ووزیر
تعلیم و تربیه هنگامیکه بیست و هفتمین سالگرد یورش برقرار گاه مونکادارابه سفیر کبیر کیوبا معین کابل تبریک میگوید

اقتصاد و قایم معده ملت

افغانستان را از مردم فلسطین در مبارزه شان
علیه اشغالگران اسرائیل ابراز داشت.

• • •
هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری
دوکراتیک افغانستان حکم محکمه اختصاصی
انقلابی را در مورد اعدای شیر محمد ولد فیض محمد
ساکن ولسوالی بهسود و قربانعلی مشهور به
هاشم ولد عبدالله ساکن ولسوالی ناور غزنی

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی،
معاون صدراعظم و وزیر پلان شام ۴ اسد
در غیابتی اشتراک کرد که به مناسبت
بیست و هفتمین سالگرد یورش بر قرارگاه
مونکادا در منزل سفیر کبیر کیوبا معین کابل
ترتیب یافته بود.

• • •
شاه محمد دوست وزیر امور خارجه
جمهوری دموکراتیک افغانستان حمایت کامل

از طرف بیک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهو ری
دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه بسه
مناسبت بیست و هفتمین سالگرد یورش
برقرار گاه مونکادا عنوانی فیدل کامسترو
منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونسست
کیوبا و رئیس شورای دولتی و حکومتی جمهوری
کیوبا به هاوانا مخابره شده است.



شاه محمد دوست وزیر امور خارجه هنگام مراجعت بوطن در میدان هوایی بین المللی کابل

درین شماره

پلینوم خاطرنشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی و سیاسی کمیته ها و سازمانهای اولیه حزبی و مقامات دولتی باید تحت شعار، بسیج کلیه نیروها و مردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب انسجام یابد .

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹ ۲ آگست ۱۹۸۰

به پیش بسوی بسیج کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی ضدانقلاب

راه ما یکیت .

...

دلوموبا یو لیک

...

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
ژولنون در میز گرد .

...

دفاع از وطن و انقلاب نور دفاع از ناموس
است .

...

آنهايي که بی دست و پاوالیبال میکنند .

...

پحتی پیرامون بیانیة علمی و انقلابی ۲۱
سرطان بزرگ کارمل :

...

نگاهی به بخش از آثار هنری هده .

...

لنای کمی .

...

بشردستان ژلده پوش .

...

دسرویا قوتو .

...

رسوایی دیگری سیاست بازی امپریا لیزم
امریکا در جهان .

...

تکاح بزوردختر چهار ده ساله و ماجرای
داماد و خسر .

...

صمد بهرتگی معلم بزرگ کودکان .

ورسالت خویش را در مقابل نیرنگ های
ارتجاع و امپریالیزم که شب و روز در اندیشه
ویرانگری ، دهشت افکنی و تولید آشوب
در میان خانواده های زحمتکش کشور تلاش
دارند ، ایفا نموده و مبارزه و پیکار برای امان
را بر ضد آنها زیاد نیرند و در روشنی شعار
نیرومند بسیج همه نیروهای انقلابی در جهت
سرنگونی کامل ضد انقلاب به پیکار
بیروزی آفرین علیه ضدانقلاب شکست خورده
دست زنند .

این حکم آمرانه تاریخ و عقل و وجدان، شرف
و ناموس وطن و وطن پرستی، انسان و انسان دوستی،
براندی و برابری است که با شرافت
و تقوای انقلابی ، باروحیه از خودگذری و
فداکاری در صف و سنگری قرار گیریم که حافظ
منافع مردم و میهن باشد ، و این روشن
و غیر قابل تردید است که ارتجاع و امپریالیزم
هرگز از منافع مردم دفاع نکرده بلکه نوکر
واجبر زرخیز منافع آزمندانه نیرو های
اهریمنی ، ارتجاعی و امپریالیستی بوده و
است .

باز هم باید شعار بسیج همه نیروهای
انقلابی را در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب
با صمیمیت انقلابی در میان خانواده ها در
اجتماع و ادارات دولتی و خصوصی رایج نمود
در باره اهمیت تاریخی و عظیم آن برای مردم
روشنی انداخت . این وظیفه اولی ، اساسی،
جدی و قابل تاکید است .

این رسالت و وظیفه را باید با قول و جدان
و شرف به پیش برد ، زیرامنافع واقعی
مردمان کشور دروضع مشخص کنونی به همین
شعار سازنده ارتباط پیدا می کند .

تحت شعار ، «بسیج کلیه نیروهای حزب
مردم در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب»
انسجام یابد .

چنین است شعار روز تمام مردم زحمتکش
ستمیده و مبارز افغانستان در روزگار
کنونی ، زیرا درین اوضاع و احوال که
مردم کشور ماراه شانرا آگاهانه بسوی
ترقی و تحول تعیین نموده و با گام های قاطع

و نیرومند پیهم به پیروزی هایی دست می یابند
خشم تمام نیرو های ارتجاعی و امپریالیستی
برانگیخته شده و اساس توطئه های را علیه
افغانستان آزاد و انقلابی سرهمبندی نموده و
می نمایند تا به فکر خام خودشان جلو نهفت
انقلابی ما را بگیرند .

چنانچه در پلینوم تذکر داده میشود که :
«باند های ضد انقلاب بیون بغاظر استقرار
دوباره حاکمیت فیودال ها و خفه ساختن دست
آورد های انقلاب شور دست به ترور مردم
چور و چپاول و ویرانگری می زنند» .

نیروهای ضد انقلابی با دست یازیدن به
چنین اعمال ضد انسانی می خواهند صلح
و آرامش مردم زحمتکش ما را بر هم زده تحقق
را در جهت رفاه و سعادت مردم افغانستان
سد شوند ، ،

بادرک این حقیقت که واقعیتی زنده و سرسخت
و غیر قابل تردید است جایی برای تردید باقی
نمی ماند تا تمام کسانی که حداقل به علم و دانش

آزادی و صلح ، خو شبنختی
و سعادت مردم ، استقلال و حفظ تمامیت ارضی
افغانستان علاقه دارند. بدون استثنا وظیفه

جنبش انقلابی افغانستان بدون درنگ به
پیش می رود ، حزب دموکراتیک خلق
افغانستان پیشاپیش نهفت رهایی بخش کشور
چون مشعل فروزان و تابان راه های تاریک
را روشن نموده و در اوضاع و احوال مشخص
روزگار با طرح شعار های روز مسیر مبارزه
و نبرد فرزندان پیکار جوو مبارز افغانستان را
می نمایاند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کسی
بخواهد یا نخواهد در راهی که تعیین نموده طبق
نیازمندی های مبارزه انقلابی به اساس
فانونمندی های رشد تکامل جا معه رسالت
تاریخی خویش را همانطوریکه از آغاز تا سپس
حزب تاکنون انجام داده باز هم در همین
راه بی برگشت و پیروز مند گام های جدی
و انقلابی برداشته با درفش سرافراشته به
سوی قتل بیروزی ها گام بر میدارد .

تدویر سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان در اوضاع و احوال
کنونی شعار های پیکار مبارزان راه سعادت
و آرامی و تامین آرامش و صلح در افغانستان
و منطقه را طرح نموده که در روشنی آن
هر فرد مبارزو وطنپرست، می تواند بخوبی
وظیفه و رسالت تاریخی خویش را در مقطع
سایل روز درک کند، چنانچه در سر مقاله
چهارم اسد روز نامه حقیقت انقلاب نور به
ارتباط نتایج و فیصله های پلینوم چنین نوشته
شده است:

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام
فعالیت های سازمانی و سیاسی کمیته ها و
سازمان های اولیه حزبی و مقامات دولتی باید

تکلیف

به افتخار سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان :

«راه مایکیست و دشمن»

مایکیست

های انحرافی و ارتجاعی را خلق نموده و اینهم که چاره گر خصوصیت بی حسد ارتجاع و امپریالیزم نشد بناء بدستور سازمان های تخریبی و جاسوسی انحصارات بین المللی مخصوص (می، آی، ای) امپریالیزم امریکا وسایل تخریب و انفجار درونی این حزب را حدادی نمودند و ضمن تحمیل انشعاب و کجروی توسط عمال اجبر و نوکر خود، بارها وحدت و همبستگی حزب را صدمه زده که تا بیج ناگوار آن بزرگترین عبرت تاریخی بحساب می آید.

مبارزان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیک آگاهند که ارتجاع و امپریالیزم و دیگر دشمنان سری و غلنی مردم افغانستان در پهلوی دیگر دسایس و توطئه ها، سپوتازو تخریب، همبستگی حزب و نهفت و مردم افغانستان را در راس فعالیت های ضد ترقی و تحول قرار داده و در صدد شعارهای غیر انسانی و طرح های روزمره شان همین عنوان را با جدیت تعقیب می نمایند.

گذشته از این بی نیاز از اثبات است که وحدت و همبستگی کلید تمام پیروزی های فرزندان مبارز و انقلابی در سراسر جهان بود. و بخصوص برای مردم افغانستان، برای پیشقراولان نهفت و انقلاب برای فرزندان اصیل مبارزه طبقاتی بروایت تاریخ کهن سال افغانستان بصورت روشن و غیر قابل تردید ثابت گردیده که یگانه راه غلبه بر تمام مشکلات و نارسایی ها و رسیدن به سر منزل مقصود جوشش خلل ناپذیر، اصولی و انقلابی گردان پیشاهنگ و مبارز طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور است، که تمام پیروزی ها و دستاوردهای انقلابی از طلیعه تاسیس حزب تا امروز چون رویداد بزرگ تاریخی انقلاب نور و مرحله نویسن تکاملی آن فقط در روشنی وحدت و هماهنگی اصولی میسر گردیده و این.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب قهرمانان و شهیدان، حزب طبقه کارگر و تمام طبقات و اقشار زحمتکش، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشور ضمن اجرای وظایف مترسک انقلابی به نفع صلح و آزادی، ترقی و پیشرفت انقلاب و جنبش باز هم به پیش می رود و در هر مرحله ای از تکامل نهفت رسالت مشخص و هروان راه ترقی و فرزندان نیاز و مبارزه را روشن ساخته در راه های پر خم و پیچ تاریخ بسوی قله های تابناک نجات بشریت، بسوی سعادت و خوشبختی مردم با عنایت گام بر میدارد.

آنچه از آغاز تاسیس این حزب رزمنده و قهرمان با برجستگی تبارز نموده خشم خصومت دشمنان حیل و گداز، تجاوز گر و دهشت افکن داخلی و خارجی است که از آن روزهای یعنی از اول جدی ۱۳۴۲ تاکنون اذراست و چه از داخل و خارج و حشیانه به آن یورش برده اند، اما از آنجاییکه حزب پیشاور و قهرمانان بادر نیازمندی های زمان طبق قانونمندی های رشد و تکامل جامعه دربرو ایدیا لوی علمی طبقه کارگر مراحل مختلف نهفت را پیشینی نموده و راهش را به پیش می گشاید. و به پیش می نازد، نه تنها دسایس کاران و دشمنان آزادی و شرافت و دسایس غیر انسانی شان افشا و برهلا شده بلکه با شکست های مدهشی نیز مواجه گردیده است.

دشمنان شناخته شده این حزب مبارز و یکپارچه، یعنی ارتجاع و امپریالیزم و تمام طبقات و نیروهای استثمارگر و تجاوزگر بسا خشم و دشمنانه تمام فعالیت های تخریبی شان را در جنبش سوق دادند تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در میان مردم افغانستان بی اعتبار سازند، از پیرو با تمام قوا جریان

را مرهون وحدت حزب دانسته و آنچه برای همیشه باعث ناکامی های موقت و ناآرامیهای مسیر مبارزه گردیده که همه عناصر اصولی و واقعا انقلابی به ارتباط با یکپار ددونی حزب علیه فرکسیون بازی و مکتاریزم و انسواع انحرافات مبارزه نموده و این نبرد هنوز هم ادامه دارد.

به همین ارتباط در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیرامون اهمیت وحدت حزب و رزمندگی آن تاسا کند صورت گرفته چنانچه در پلینوم تذکر داده می شود بسج کلبه نیروهای حزب و مردم، در راه سرنگونی کامل ضد انقلاب در روشنی تصامیم پلینوم آمده است:

«پلینوم از تمام کمیته های ولایتی، شهری ناحیوی و سازمان های اولیه حزب خواست تا وحدت شکست ناپذیر صفوف حزب را تحکیم و فرامیون بازی را که به وحدت و یکپارچگی حزب خدشه میزند محو و نابود کنند».

درینجا بازهم نوشته مشهور لا سال که باید نقش ذهن تمام مبارزان و یکپارگران انقلابی جهان باشد یاد می آید که با دقت و توجه جدی گفته بود، «مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد، بزرگترین دلیل ضعف حزب پراگندگی و ابهام صریحا مشخص است، حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد».

لا سال در سال ۱۸۵۲ در ۲۴ ژوئن چنین رهنمودی را طرح نموده که تا هنوز هم از اعتبار بزرگ در سراسر جهان برخوردار است.

مبارزان یکپار جوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان همانطوریکه به تمام اشکال مبارزه بیرون حزبی متصل گردیده به مبارزات درون حزبی نیز، پرداخته چنانچه این مبارزه و فعالیت درون حزبی بارها حزب را از منجلا بپذیرختی نجات داده و برای اینکه حزب برای همیشه قاطع و یکپارچه، بران و پیشواز به پیش رود اهمیت مبارزه درون حزبی و استحکام وحدت و یکپارچگی حزب مکررا خاطر نشان گردیده چنانچه در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با نیک اهمیت وحدت حزب و بادر اینکه باید حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای عملیات و نیرو های سپه گین آمادگی داشته باشد و چون گذشته با وجه بیشتر از شرق و ناموس مردم از استقلال و آزادی افغانستان و سعادت و خوشبختی بشریت دفاع می تواند، تاکید گردیده که به مبارزه درون حزبی نیز توجه نماید چنانچه به ارتباط و تضایع و فیصله های سومین پلینوم می نویسد:

بقیه در صفحه ۴۷

از پیرو این حزب زنجیر شکن و یکپارچوی به گفته داهی بزرگ زحمتکشان جهان دست خود را هرگز نمی بندد و فعالیت خویش را بیک نقشه و یک شیوه از پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمی سازد، هرگونه وسایل مبارزه را می پذیرد، فقط مبارزه به شرطی که این وسایل پالیزو های موجود حزب متناسب باشد.

در روشنی این نیک عمیق و همه جانبه که چون مشعل راهنما در کوره راه های یکپار پیشاپیش مبارزان اصیل و انقلابی قرار می گیرد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام فعالیت های خویش را هرگز بیک شیوه محدود نساخته و دست اراده و خواست آگاهانه مبارزان را قبل از همه هرگز به زنجیر یک شیوه مبارزه چون دکامیسک ها و مانوئیست ها نمی بندد، چنانچه در طول همین تاریخ کوتاه مبارزه بارها خلافت در کار و یکپار و مبارزه را سرعشق خود ساخته با همین شیوه به پیش می رود.

و طنداران و مبارزان انقلابی افغانستان میدانند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان از تمام وسایل نبرد علیه ارتجاع و امپریالیزم و سلطنت فئودالی ظاهرشاهی و همچنان جمهوری قلابی داواستفاده برده و چون منحرفین راست و چپ که تباری شان با ارتجاع سیاه و محافل امپریالیستی روشن و برهلا گردید هرگز روی یک شکل یکپار با فشاری نکرده و نخواهد کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در انواع مختلف مبارزات مسالمت آمیز قانونی چون تظاهرات، اعتصابات، ودر پارلمان یا ولسی جرگه شرکت ورزیده و به تشریج رزمه دست زده و بصورت سری و غلنی و همچنان غیر قانونی فعالیت هایی را بر راه انداخته است.

اما آنهایی که داد از مبارزه مسلحانه می زدند و بدون در نظر داشت اوضاع و احوال همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و بر راه می انداختند نه تنها سیاه روی شدند، و بصورت خائنه با ارتجاع و امپریالیزم تباری نمودند با لعن مبارزان صدیق و فرزندان راستین نبرد طبقاتی نظریه شرایط حاکم همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و هرگز متکر دیگر اشکال یکپار نشدند.

چنانچه همه دیدند که حزب دموکراتیک خلق افغانستان بصورت مسلحانه به کاخ بیداد داود نماینده فئودالیزم یورش برده و پایگاه ارتجاع و امپریالیزم را از میان برداشت انقلاب شکوهمند خود را به پیروزی رساند.

یاددهانی نکات فوق درین روز هاندر روشنی مرحله نوین انقلاب شکوهمند لورده منظوری درین یادداشت گفته آمد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در طول همین مدت تمام شادگامی ها و پیروزی های خویش

د خپلو پېچو په هکله ۱
هغوی پرېز دم او شاید چې نور د هغوی
مخ و نه وینم .

زده می غواړی چې هغوی ته وویل شی چې
د نوی او د کا تګو د نو او خلکو دنده داده
چې د هیواد د خپلواکۍ او حکومت د جوړېدو
سپېڅلی کار په مخ بوزی او پای ته یی -
ورسوی ځکه چې خپلواک او لس پر نه له
ژغوران او آزادی نه شته وال نه لری .

ظلم ، سختی ، او وهنی ټکونی نه شی
کولای چې موږ د زده سوی غوښتنی خوانه
وهوڅی ځکه چې موږ غوره گڼو چې چکه
غلام او ښځه غزی ، کلک باور او د خپل
هیواد له پر خلیک سره د زور ډانه په لرلو
ومرو او نه غواړو چې مر نیتوب کی ژ و ند
وکړو او سپېڅلی اصول تر پښو لاندی کاندو .
پېښلیک په یوه ورځ هر څه پر ښم کاندی
خو هغه څه چې په برو کمل ، پاریس ،
واشنگتن او ملګرو ملتو کی لوست کیږی
پېښلیک او تاریخ نه دی .

افریقا یان به هم یوه ورځ خپل پېښلیک

د خو لوړ وټه کار کوو نکو ننگه او ملاتړ
تر لاسه کیږی دی .

دا هما غه سازمان او هغه و گری دی چې
زمون د مر ستی د غو ښتلو په وړاندی یی
زمون ځینو هیواد والو ته بوی ورکسری او
هغوی یی داسی و لرل او چټل یی کړل چې
د رښتینگیو د پټو لو او د هیواد د خپلواکۍ
د بلو رلو لپاره یی ملا و تړ له .

نور څه ویلای شم ؟

یوازی زما ځان که پر وی یا ژوندی ،
خپلواک وی که بندی په شمیر کی نه راځی
ځکه چې یوازی او یوازی کاتګو په محاسبه
کی رالای شی او بس .

پانګی د انحصار ونو چو پر یا نو چلنج ور-
کړی و او هر څه د پانګی د دیبا نو تر
تو لاندی اوږه اوږه کیدل د لومو میا نندوین
غیر د اوسپنی د پنجروله شا خټه د ژغورون
او آزادی د مینا نو غون ونو ته رسیدیه .

هغه د (هاردی اردو گاه) د سرخواره
شکنجه ځای نه خپلی میرمن ته لیک و لیکلو
چې د ښکیلاک گرو او زبېښاک گرو د چلونو
او تګیو او د هیواد پلورو د سرمدلی چال -
چلند او د ښکیلاک خپلو افریقا یانو د زده
بوگنو و نکي ژوندانه ښه انځورنه یی په
کی کړ یده .

دا تل لومو میا لیک پر ته له تصرف لسه
وړاندی کیږی او لو ستو نکي تر لوستلو
وروسته یو هیدای شی چې دا ساده مگر له
مانا ټک لیک په ډیر مهارت لیکل شوی او د
هما غه وخت د ویر زلی ژوندانه او تر څه
چا پیریا ل یی ډیر ښه پر ښم کیږی دی .
له دی سره سره چې لکه وزر تړلی الوتو نکي
د داپو نکي بند یوان په منگلو کی ښکیل

په ۱۹۶۰ کال کی چې د کا تګو جمهور
رئیس کازاوویو د بلجیم او نورو ښکیلاک گرو
ورزیمونو د چلونو او د سیمو له مخی دملگر -
ولمتو د هماغه وخت دسر منشی ډاکټر
هامر شول په مرسته د گونډاګی ډگرمن
موبوتو په لاس دیوی ارتجاعی کود نا لسه
لاری د لومو میا قا نونی حکومت و پرزوه په
هیواد کی یی د خشنی زورواکی خونړی
رژیم ټینګ کړ .

د لومو میا یو لیک

د کا تګو د خلکو ننگیال او پتیا ل بچی ،
د افریقا د ښکیلاک خپلی او زبېښاک لوبلی وچس
نزیار ایستونکو و لسو نو د پا غون ا و
خلا صون رښتینی ځلی داد یی کچه متاوم
متونو او سر ښیند نو سمبول د بوین زندان
په گیلده کی وچول شو چې د خو رو نو او
شکنجو په گا للو سر بیر یی د خلکو د
ژغورون مستدره ژوندی وسال له .

د هغه د قا نونی حکومت تر په تګو لو -
وروسته یی د هغه ټول ملگری او پلویان یو
په بل پسې و نیول شو ، زندا نو نو ته و لیږل
شول چې تر زده بو کتوو نکو شکنجو لاندی
په نازده سواندی ووژل شول او دارنجا ع
او امیر یا لیزم هیلې سر ته ورسول شوی .
کاز او وېو داد لو ید ښځ کلک زهی گونډاګی
د خپل هیواد د ډیر و ښمنو زمنو د پاکو -
وینو دویالو په بهو لو اودوطن دېسدا په
ډیرمو او دالفا سو د کا نونی په پلور لو د

یو څی سر مدلی زور واکم د بر چی په
خوکه د ویر خوږ لو خلکو پر سر نوشت
باندی واکمن کړای شو .

هلته چې د انسا نیت ژغورنده شور او زوږ
د قدرت د لیو لیا نو د ټوپک په اور چوپیده
او هلته چې له انسانی او چتو هیلو سره د

دی خو بیا دالو تلو هڅی کوی او دباغیتوب
ناری و هی او خپله کرکه د دغه لیک په
واسطه څرگندوی چې لیکلی یی دی :

گرامی میرمنی !

دالیک ډرته لیکم خو نه یو هیږم چې ستا
په لاس بهرشی اوکه نه یا دا چې کهچیری

په لاس هم ترشی زه به ژوندی یم او که نه؟
زه او ملگری می چې د هیواد د ژغورون
په لار کی سپېڅلی هلی ځلی کوو هیڅکله
پخپل بری یی باوره شوی نه یوو .

هغه څه چې مو دخپل هیواد په گټه کول د
ښکیلاک گرو بلژیکیا نو او د هغوی دانده
یوالا نو خوښ نه وو ځکه چې مو ډ دښمن ،
خپلواک او سر لوږی ژوندانه غو ښتو نکي
یو مگر هغوی زمو ډ پر ضد د ملګرو ملتو

د افریقا ، آسیا او دنړۍ د نورو خپلواکو
هیوانو ملیو نونه ملیو نو نه وگری په تل

تر تله د کا تګو د پر لیو خلکو تر څنگ
ولاړ وی .

زما خلک به تر هغو پوری خپلی هلی ځلی
جاری وساتي چې ښکیلاک گرو د هغوی قالی
څنی لښکر له خپل هیواد نه شړلی نه وی .

ولیکي او دغه پېښلیک به دیدیا په تیلاب
او مسیل (شمال او جنوب) کړویاډ جن اود
احترام وړ وی .

گرامی میرمنی !

زما لپاره مه ژاړه .

باوری یم چې زما رنځېلی هیواد چې په
عمونو کی ډوب شوی دی دخپل ژغورون او
خلا صون د ساتنی او گټنی لار به وپیژنی .
ژوندی دی وی کاتګو .
ژوندی دی وی افریقا .
«پاتریس» .

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در میزگرد

مسایل

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

چرا ملی بس در برابر

مشکلات مردم بی تفاوت است؟

خانواده ها لطفاً توجه

کنید و این مطلب را

حتماً بخوانید

اینک به خواست و اراده شما خانواده های آگاه و با اندیشه و به اساس انتقادات و پیشنهادات کتبی و تلفنی شما، ماموریتی را که مردم دوزمینه با آن روپرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل هاست ، میکوشیم با نوری گزینی از سطحی گزایی و بررسی و انگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها و روش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان برداشتن دشواری ها فراهم آید که امید داریم این کار مورد توجه شما قرار گیرد .

کمبود انویه در شهر و دشواری های مردم و بیماران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود و ما با زحم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگوئید ، مشکلات خود را با ما در میان گذارید و نظرات و انتقادات و پیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تلفون ۳۶۸۴۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ۵ عصر در خدمت شما قرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های مشکل پسند که ما را در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

زیر نظر : گروه مشورتی ژوندون

در این دور سخن :

- ۱- دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شروالی
- ۲- سر غلام من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل
- ۳- سمولیار عبدالباقی آمر پلان آمریت عمومی ترافیک
- ۴- احمدالله نوابی آمر پلان واحسانیه مدیریت ترافیک کابل
- ۵- خواجه امین الله معاون اداری ملی بس
- ۶- عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
- ۷- محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم و تربیه مرستون
- ۸- سلواهاشمیاز معلم در میرویس نیکه
- ۹- ناجیه صالح محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۰- سهیلا محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۱- فضیله محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۲- شیمایلی محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۳- برهان الله مستفندی محصل پوهنخی اقتصاد
- ۱۴- حسام الدین برومند محصل پوهنخی ادبیات
- ۱۵- گل آقا رئیس جمال ترانسپورت
- ۱۶- فیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی یدگار
- ۱۷- بابا مصطفی آمر اتحادیه بس دانی شهری
- ۱۸- غلام حیدر معاون اتحادیه بس دانی شهری شرکت داشتند

• ملیس نباید به نفع پولی خود در برابر تسهیلات خدماتی اولیت قایل شود •

• یک راه حل معضله ترانسپورت شهری این است که ساعات شروع کار دواير موسسات فابریکها، مکاتب و پوهنتون از هم فرق داشته باشند

• اگر ملیس اجازه دهد که تامین خدمات ترانسپورتی دواير دولتی که به منظور رساندن ماموران به مرکز کار، و عکس آن صورت میگیرد به وسیله ترانسپورت های شهری عملی گردد مشکل کمبود بس تاحدی حل میشود.

• ما ادعا داریم که تساوی حقوق زن و مرد در جامعه ماعملی میگرد • نباید اجازه دهیم که بندوازه ورودی خانم هادر سرویس های شهری اختصاصی باشند و آنها چوکی های اختصاصی داشته باشند •

• • •

هیچ وقت شرایطی به وجود نمیاید که مردم مجبور شوند حتی تا سرحد آویزان شدن از بدنه سرویس از آن استفاده کنند و علت پیرو بار و ازدحام این است که گاهی در مدت ده تا ده دقیقه که به اساس پروگرام خود ملیس باید پنج تا هشت سرویس به ایستگاه برسد بیش از یکی نمیرسد •

ایشان مواردی بود که به عنوان یک یادآوری دوستانه خاطر نشان شد • و حال میخواهم از اعضای محترم شامل درجندل خواهش کنم بانظر داشت مشکلات موجود در امور بس رانی شهری نکات و موارد اصلاحی را پیشنهاد کنند که با عملی شدن آن به صورت موقت و تازمانیکه



زمانیکه پروگرام از طرف درپوران ملی بس رعایت نگردد این امر باعث بیروبار و ازدحام در ایستگاه ها میگردد

آمر پلان ترافیک کابل:

یکی از راههای حل معضله ترافیک کابل این است که ملی بس با دواير و موسسات دولتی قرار داد تهیه وسایل ترانسپورتی را برای رساندن ماموران به دفاتر واپس به محلات شان امضاء کنند و اجازه دهد که ترانسپورت های انفرادی از وسایل خود برای تامین این منظور استفاده کنند و حتی در جریان سال جاری هم که ملیس تعهداتی در زمینه دارد خود فسخ قرارداد کنند. و برای تامین وسایل ترانسپورتی به واد ضرورت دواير همکاری موسسات انفرادی را جلب کند به این ترتیب چون در ساعات شروع و ختم کار ماموران که به تعداد بیشتر وسایل ترانسپورتی نیاز داریم تمام موتور های ملیس که اکنون از لین های شهری در این ساعات خارج و در خدمت دواير قرار میگیرند شامل پروگرام لین های شهری شده و سبب کم شدن بیروبار و ازدحام میگردد.

مادر این مورد تماس های هم با مسرولان ملی بس گرفته ایم که امید داریم مورد توجه شان قرار گیرد و تطبیق آن در رفع نابسامانیها مارا کمک کنند •

یکی از رفقای محصل در خلال گفته های خود از این شکایت داشتند که چرا در صورتیکه همین اکنون بیشتر از پنجاه عراده موتور برقی سوای آنچه در لین میرویس میدان فعالیت دارد، متوقف است • ملی بس در تعداد موتور هایی که در این لین مصروف کار میباشد افزایش نمیدهد تا حداقل در همین لین که امکانات کاملاً فراهم است جلو بیروبار گرفته شود جواب این است که همین موضوع را ترافیک هم با ملی بس به طرح آورد • اما انجنیر های این موسسه پاسخ دادند که از نظر فنی لین های برقی این خط توانایی مقاومت بیشتر از سی عراده موتور را در یکوقت ندارد و به همین دلیل هم نمیتوانند تعداد سرویس های میرویس میدان را افزایش دهند از طرفی هم تعداد بیش از پنجاه عراده موتور برقی ای که فعلاً در محوطه موسسه متوقف است برای فعالیت در لین های شهری در نظر گرفته شده است که کار تهدید لین های آن همین اکنون دوام دارد •

اما برای اینکه ما فعلاً بتوانیم مشکل کمبود بس های شهری را حل کنیم من گفته رئیس پلان شاروالی را در این زمینه که وقت کار دواير موسسات، مکاتب و پوهنتون و فابریک های کار گری متفاوت از هم باشد کاملاً تأیید میکنیم •

لطفاً ورق بزنید

راضع:

به پاسخ گفته های محترم معان و ملی بس که در جواب بخشی از نظرات و انتقادات گویند گان قبلی در زمینه نارسایی های موجود پروگرام های ملی بس ارائه گردید، من چند نکته را به عنوان یاد آوری خاطر نشان میسازم:

یک اینکه معاون محترم ملی بس از آغاز این جدل تاکنون و در برابر گفته های هر شرکت کننده که انتقادی را متوجه ملی بس ساخته است چنان موضع گرفته اند که گویا چون ملی بس موسسه است دولتی و ایشان هم سمت دوم را از نظر صلاحیت در آن دارا میباشد باید در پاسخ مراتب ویا نظیر هاجبا و وارد باشد و یا دفاعی ایراد کنند باتوجه اینکه انتقادات وارد آند همه در مجموع خود جنبه اصلاحی دارد و از طرفی هم هر نظر به نمایندگی از صد ها خانواده طرح میشود باید به جای دفاع از وضع کنونی و اینکه بگویند نابسامانیها را نادیده بگیرند بهتر است در فکر یافتن راههایی حل

مشکل ترانسپورتی به شکل اساسی و بابه تمر رسیدن پروژه های دیر ثمر حل میگردد. امکان رفع شدن ویا کاهش یافتن حجم مشکلات در این زمینه میسر گردد.

رئیس پلان شار والی:

واقعیت این است که فعلاً راه حل قطعی برای پرابلیم ترانسپورت شهری وجود ندارد • باید در نظر داشته باشیم که جاده ها و پیاده روهای ما همه در حد نیاز مندی چند سال پیش ساخته شده و گنجایش ترافیک و پیاده رو موجود را ندارد و به همین دلیل اگر ما نخواهیم در تعداد وسایل تقلیه خود افزایش دهیم جز اینکه در به وجود آمدن و زیاد شدن بیروبار و ازدحام کمک کرده باشیم مشکلی از میان نخواهد رفت •

من پیشنهاد میکنم برای بهبود بخشیدن به وضع موجود ساعات شروع و ختم کار ماموران دولت در چند نوبت و در ساعات مختلف گرفته

باشند که دشواری هارا از میان بردارد • دو اینکه از آنچه تاکنون گفته شد چنین معلوم میشود که چون ملی بس موسسه است انتفاعی باید بالا رفتن حجم عاید سالانه آن بیشتر از چگونگی عرضه خدمات آن در نظر باشد که چنین روش فکری درست نیست و به بهتر وسایل مربوط به نحوه عرضه خدمات این موسسه در درجه اول و عاید و نفع در درجه دوم از اهمیت برخوردار میباشد •

نکته سوم هم در این زمینه این است که معاون ملی بس در بخشی از گفتار خود به حساب یک تن از اعضای شرکت کننده در جدل این طور وانمود ساختند که ملی بس در ازدحام و بیروبار داخل سرویس ها تقصیر ندارد و مردم در این مورد ملامت هستند که این نظرشان هم با واقعیت وفق ندارد • چرا که اگر ملی بس پروگرام های خود را به گونه یی به طرح و تطبیق آورد که در هر لین شهری به اندازه نیاز مندی مردم سرویس در رفت و آمد باشند

مکلفیت های ادارات و نوایر ترافیک و ملی پس فراوان صحبت کردیم . اما با تاسف از مکلفیت های مردم در برابر این ادارات چیزی نگفتیم . من فکر میکنم برای رهنمایی تمام مردم اتم از پیاده رو، در پیورها، کلیترها، مایاید نشراتی مداوم داشته باشیم ، نشراتی از طریق رادیو ، تلویزیون روزنامه ها، مجلات بوسترها،

پامفلیت ها که در سینما ها ، تیاتر ها ، سالون های کنفرانس مکاتب و حتی ادارات بخش و نشر گردد و در آن پیرامون طرق استفاده

از پیاده روها جاه ها ، علایم ترافیکی ، مقرره های ترافیکی و مسایل دیگر در این زمینه مردم

تئویر شوند و این تبلیغات میتواند بسیار موثر باشد مثلا در نظر بگیریم که اگر چنین نشراتی ما میداشتیم حداقل امروز مرد عابه

خود اجازه نمیدادند از دروازه پیش روی سرویس

ها که مخصوص خانم هاست به موتر بالا شوند و یا در چوکی های مخصوص خانم ها بنشینند که همین موضوع در اخذ تکت از غرفه های سینما ها و یا وارد شدن به سالون های تماشایی نیز صدق میکند .

باید در نظر داشته باشیم که تعدادی از مهاجران رو ستاها و دهات همیشه در رفتو آمد به شهر میباشند آنها چون در شهر زندگی نکرده اند مقرره های زندگی شهری را نمیدانند و اگر ما بتوانیم حداقل به آنها آگاهی لازم را در زمینه های ترافیکی برسانیم خیلی از مشکلات ماحل میگردد .

بقیه در صفحه ۴۲



تیزرانی در پیوران است که چنین واقعات را بار می آورد .

یکی از علل عمده نارسایی عادر کار خدمات اجتماعی این است ادارات مسوول که در عرصه این خدمات وجوه اشتراکی دارند از پروگرام ها و طرح کار نامه های عهدیگر بی خبرند .

مرموز :

من این نکته را تأیید میکنم که بیشتر از نارسایی ها و نا بسامانی های ترافیکی ما از آنجا ناشی میگردد که سرک ها ، جاده ها و پیاده رو های ما هیچ یک از نظر فراخی و بزرگی خود در حد نیازمندی های کنونی ما نمیباشند . در حالیکه در همه جای جهان وقتی سرک و جاده بی را به دست ساختمان میگیرند متناسب با افزایش طبیعی جمعیت تمام نیاز مندی های چند دهه بعد را هم در نظر دارند و به این ترتیب کمتر با دشواری های از قبیل آنچه ما با آن مواجه هستیم روبرو میگردند . به همین دلیل هم من میگویم درست نیست که ما ترافیک و یا ملی پس را کاملاً مسوول نارسایی های موجود ترافیکی و یا ترانسپورتی بدانیم در مورد اینکه موسسه ملی پس نباید به مسایل پولی و اقتصادی خود نظر داشته باشد من نظر راصع رارده میکنم چه در شرایط کنونی اگر این موسسه به بیالاس عایداتی خود توجه نداشته باشد آنقدر توانایی اقتصادی ندارد که بتواند بار مخارج خود را تحمل کند .

راصع :

به جواب محترم مرموز یاد آور میشوم من نگفتم که ملی پس مسایل عایداتی خود را در نظر نداشته باشد . بلکه منظور چنین بود تا جای که یادم است این طور گفتم که این موسسه باید به آن اولیت ندهد . و نفع خود را در سلب آسایش ترانسپورتی مردم به نظر نگیرد که منظور دولت هم از تمویل مصارف ملی پس در واقع فراهم آوری تسهیلات برای مردم است و نه بهره برداری اقتصادی .

به زود پروتوکل دلیل تغییر میکند و لایکبار آژا در پیشروی فروشگاه تعیین میکند . چند روز بعد در پلی باغ عمومی ، ماهی تگد شته آنرا به عقب وزارت تعلیم و تربیه انتقال میدهد و باز ماه دیگر جای دیگر که شاید دلایل عمده آن تنگ بودن جاده ها و معضلات ترافیکی باشد .

عادر صحبت خود از آغاز این جدل پیرامون

بهترین دلیل اینکه همین اکنون ملی پس این اولیت را در مسایل پولی خود قایل میگردد این است که ترافیک بخشی از دشواری های ترانسپورتی را مربوط به این میدانند که ملی پس تعدادی از پس های خود را جهت تأمین خدمات ترانسپورتی در اختیار دوایر دولتی میگذارد و این اجازه را به موسسات ترانسپورتی انفرادی نمیدهد .

فاروق کوشان :

عادر بررسی مسایل مربوط به معضله های ترانسپورتی نمیتوانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم که ترافیک و یا ملی پس وظایف محوله خود را به وجه خوب انجام نداده است . آنها مسوولیت های خود را درک کرده و آنرا انجام نداده اند . و اگر این طور فکر کنیم که در کارشان نواقص وجود دارد و یا آفتاب در حد توقع ، موفق نمیشوند . این عدم نسبی موفقیت هم دلایل دارد . حتما مشکلاتی وجود دارد که همین اکنون و در همین جدل ماروی آن صحبت میکنیم این مشکلات سواي آنچه تاکنون گفته شد در این خلاصه میگردد که تعدادی از سرویس های که در جریان سال های گذشته خریداری شده است نواقص دارد مثلا راه روی وسط يك تعداد از این سرویس ها به حدی تنگ است که بکنفر هم به مشکل از آن عبور میتواند و یا تعدادی از سرویس های جدید که تصادفا دروازه های ورودی دویله بی و فراخ دارند . يك پله دروازه ورودی عمدا مسدود ساخته شده است که مردم از ایسن ناحیه با مشکلاتی روبرو اند .

کنتر لرها در بعضی از لین ها فعال میباشند و در بعضی از لین های دیگر اصلا فعالیت ندارند و ایستگاه اول برخی از لین های شهری زود



بروبلم پس و پس در شهر هرآن بیشتر شده میروند

دفاع از وطن و انقلاب ثور

دفاع از ناموس است

ذهنیت همه مردم جهان با آنها ست و این عمل قهرمانانه و شریفانه آنها را حافظه مردم هر گز فراموش نخواهد کرد .

از همین سبب است که دل های همه هموطنان ما مشغوف و محسوس از خود گذری ها و جهاد مقدس جوانان دلیر و مبارز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان است ، آنها بیکه بصورت داوطلبانه به جبهه لغمان برای قلع و قمع دشمنان وطن ، مردم و انقلاب شتافتند و سر بلند و پر افتخار باز گشتند . قهرمانی این دلاوران افتخاری بزرگی برای شان به ارمغان داشت (البته علاوه از افتخارات سر بازی در راه وطن و انقلاب) و آن ملاقات و قدر دانی بیک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دمو کراتیک افغانستان بود . ایشان با این الفاظ از کارستریگ قهرمانان داوطلب جبهه لغمان یاد کردند : «... شما فرزندان اصیل توده های مردم افغانستان هستید شما در پروسه انقلاب ثور بخصوص بعد از مرحله دوم تکاملی آن یک نمونه عالی از نوع قهرمانی را در دفاع از دست آورد های انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین آن در دفاع از خاک و شرف و ناموس وطن در دفاع از صلح و آزادی مردم در دفاع از انقلاب ، حزب و دولت افغانستان یک ابتکار و یک نمونه قهرمانانه از خود نشان دادید ، تاریخ حزب پر افتخار ما ، تاریخ انقلاب ثور هر گز سیما های شجاع و دلیر شما را فراموش نمی کند و آنرا جاودان در خاطرات تاریخ حزب خود ثبت خواهد کرد ...» آری سیمای شجاعان و پویندگان راه نجات کامل مردم و وطن در خاطرات ما جاودان وابدی است و خواهد بود و هکذا ما به همه آنانی که بی دریغ از مادر وطن و مردم و انقلاب دفاع می کنند نوید می نهم که دفاع از وطن و مردم و انقلاب دفاع از ناموس است و ما پیروزی های چشم زنده باد وطن، مردم و انقلاب

با شرحی مختصر بیکه از ما هیت و اهداف و نقشه های مرجعین و امیر یا لیست ها در بالا تذکره داریم که انسان شمنانه و

اسلام دشمنانه آنها یو ضاحت هریا می گردد . حال از همه هموطنان شریف و مسلمان خود سوال می کنیم که آیا جهاد علیه این عناصر ملعون و کاذب و محیل جهاد مقدس و اکبر نیست ؟ آیا دفاع از وطن و انقلاب ما که در خدمت مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان است . دفاع از ناموس نیست ؟ بدون مغرضین و گمراهان همه بیک صدا خواهند گفت که آری هست !

به پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند ثور که به اراده مردم مسلمان و زحمتکش و شریف افغانستان صورت گرفته است و در آن خون پاک هزاران شهید ریخته شد ، بعد هادفاع از این انقلاب نجات بخش و مردمی و دفاع از دست آورد های آن که متضمن رفاه و بهروزی مردم ماست نیز بی گمان عمل قهرمانانه و شریفانه بود و است .

ولی امروز وطن ، انقلاب و مردم ما با یک جنگ اعلام نا شده و تجاوز کارانه مواجه است و بر همه وطن پرستان ، بر همه مردم شریف و مسلمان افغانستان بر همه نیرو های ملی و دمو کراتیک است تا علیه این عمل جنایتکارانه و دسیسه کارانه با همه وجود ، با قاطعیت و بدون هراس بر زمین

ها در بین مسلمانان جهان تفاهت انداخته و حکومت کرده است آری استعمار کهنه کار

و شناخته شده انگریز که دل همه مسلمانان جهان زخم های عمیقی از دست این دوست - وفادار ؟! اسلام برداشته است . افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان جهان از این مدعی

دوستی با اسلام می پرسد که تخم تفاهت بین هندو و مسلمان و مسلمانان بین هم رادر نیم قاره کسی کاشت ؟ تفاهت و خانه جنگی در کشور ما طبق نقشه کدام قدرت ملی

دو قرن بر پندی ها و برادر کشی های فراوان را کی به ارمغان آورد ؟ هسته اساسی جنگ ها کشمکش ها را در شرق میانه کی گذاشت و... لذا هر انسان شریف اهم از مسلمان و یا پیرو سایر ادیان بخوبی می داند که مدعیان دوغین و محیل دفاع از اسلام و انسان یعنی امیر یالیزم در داس امیر یا لیزم امریکا صبیو لیزم اسرائیل ارتجاع ساداتی مصر

امیر یا لیزم مسلمان دشمن انگریز لیز دیگر نیرو های شیطانی و ارتجاعی همه و همه برای اسلام و انسان نه بلکه برای منافع خود بقرار اند و توطئه و دسیسه شان برای آنست تا مردم ما را بخاک و خون بنشانند و ازین راه منافع آزمندان و ظالمانه

خود را بدست آورند ، درین عملیات و فعالیت ها یکعده عناصر ارتجاعی و غلامان دربار فامیل نادری خود را به اصطلاح بنام رهبران جازده اند و کچکول گدایی و خیرات خود را به باداران خود پیش می کنند تا بنام اسلام و افغانستان (در اصل برای جمع کردن ثروت و تامین حیات مر فیه برای خود) لب نالی از خوان امیر یا لیزم و ارتجاع (پطرو دالر) بدست آورند .

به چنین اعمال می زنند در قدم اول از نظر دیپلوماتیک و حقوق حقه ملت ها برای تعیین سر نوشت شان باید گفت که امیر یا لیزم این دایه مهر بانتر از مادر ؟! یکدام حق بدون آنکه حق داشته باشد در امور داخلی کشور های دیگر مداخله می کند آیا ملت

و دولت قانونی افغانستان (جمهوری دموکراتیک افغانستان) از وی خواسته است تا در امور داخلی کشور ما مداخله کند ؟ هر گز نه اعمالی را که نیرو های شیطانی بین المللی در یک اتحاد نا مقدس و غیر انسانی علیه

کشور و مردم ما مرتکب می شوند بقدری ظالمانه و نا شریفانه است که انسان و انسانیت از تذکر آن عار دارد ولی ما برای اینکه هم - وطنان و جهانیان را از حقیقت موضوع تجاوز

امیر یا لیزم و ارتجاع جهانی آگاه سازیم می گوئیم که : امیر یا لیزم امریکا در افغان - نستان توطئه و دسیسه را بر اه می اندازد . به این بهانه نام نهاد و یو شالی که گویا در افغانستان اسلام در خطر است . ولی در

یک فاصله کم از کشور ما صبیو لیزم اسرائیل را با دادن کمک های نظامی ، اقتصادی و سیاسی آنقدر تحریک و تشجیع می نماید که علاوه از غصب و تصرف سرزمین های عربی متعلق کا ملا عربی شرق میانه را با مسکون ساختن یهودیان برای همیشه بشکل بسیار ظالمانه و غاصبانه از خود می سازد . مدعی و اجاره دار دیگر اسلام یعنی قبه نشین غلام صفت «سادات» نیز درین زدوبندها و توطئه

ها علیه کشور آزاد مستقل و اسلامی ما سهم مهمی دارد افکار عامه جهان بخصوص مسلمانان از سادات این غلام بیجه امپریالیزم امریکا می پرسد که آیا اشتراک مساعی و سازش با صبیو لیزم بفتح اسلام است ؟ آیا موافقت

نامه استعماری و اسارت آور کمپ دیوید تباری و اتحاد با دشمنان شماره یک اسلام (امریکا و اسرائیل) کجایش عمل اسلام دوستانه و اسلام خواهی است ؟ آیا پناه دادن به دژخیم بزرگ این دشمن خونخوار مردم مستضعف و مسلمان ایران این چپا و لگر ثروت های میلیارد ها دالری مردم ایران قاتل حرفه ای وطن پرستان شرقی و مسلمان ایران یعنی رضا شاه خائن کجایش به فتح اسلام است ؟ مدعی دیگر همان گرگ کهنه کاریست که عمرها و قرن

برای او تشویق بزرگی است • در بازی های معیوبین همیشه مسابقاتی وجود دارد که در آنها نابینا و سالم روبرو میشوند و اوضاع فوق مخصوصا در آبیازی و بولنگ صدق میکند. در بازی بولنگ ممکن است حتی نابینا غالب شود • سیورت های دیگری که بین نابینایان معمول است عبارتند از: توپ بازی، سکی روی یخ، یخمالک، کریکت، فوتبال، کشتیرانی اسب سواری و سکی، در هر مملکت انجمن هاوانستیتوت هایی برای نابینایان وجود دارد که سیورت را نیز شامل پروگرام درسی خویش نموده اند •

سیورت برای کسانی که نسبت عوارض دماغی کنترل عضلات را از دست داده اند :

سر پیرل پالزی که یکی از انواع مشکل و بفرنج معیوبیت بوده علت آن انکشاف نادرست ولادت یا صدمه برداشتن دماغ میباشد. شرایط متنوع با مخلوطی از شواهد مختلف، پرابلم های بسیار پیچیده را در قسمت تشخیص، معالجه و رهبری ایجاد میکند • بین گروه های مختلف اشخاص مبتلا به این عارضه، در خورد سالان و اشخاص بالغ به سه دسته اساسی میتوان تقسیم نمود. اول: تشنج یک پهلویا هر دو را فرا گرفته منتج به سختی و علل شدن اعضای بالایی یا پایانی و یا هر دو میگردد. یک شکل مشهور اضطراب و ناراحتی است که عبارت از (سیزگیت) میباشد که تغییر قیافه انسان را سبب میشود • سختی بازو عا سبب انحنای آن و خمیدگی آرنج میگردد. باید ب خاطر داشت که یک تعداد اطفالی که به این نوع مریضی مبتلا میباشند در عین زمان دچار (ا پلیسی عا ر ضه عصبی) که تقصیه عصبی و برهم خوردن فعالیت نورمال دماغی را با بیپوش شدن و یا بدون آن به شمول حرکات شدید غیر ارادی همراه دارد (



مسابقه دوش توسط معیوبین مسر سر پیرل پالزی

قسمت دوم

آنهايي كه بي دست واليمال ميكند و بي بازو آب بازی



شروع مسابقه دوش خردسالان



میباشند • بدان سبب توجه جدی باید داشت آبیازی بخرج داده شود تا اطلاق یاد و نظر آبیاز سالم در آب باشند مردن اشخاص قبل از به ایلیسی به علت غرق شدن عین جمله مریض در حوض آبیازی چیز تازه نیست • گروه دوم را آنهايي تشکیل میدهند که دست ها و بعضا پاها را ندارند که از کنترل آنها خارج است •

یابعلت عوارض دماغی از دست میرود • سیورت برای نابینایان مانند معیوبین شدید عین مزایا را در بردارد • توازن و کنترل عضلات را تقویه نموده، استقلال و تناسب بارمی آورد در بعضی از سیورت ها نابینا با شخص سالم میتواند تحت عین شرایط رقابت کند که

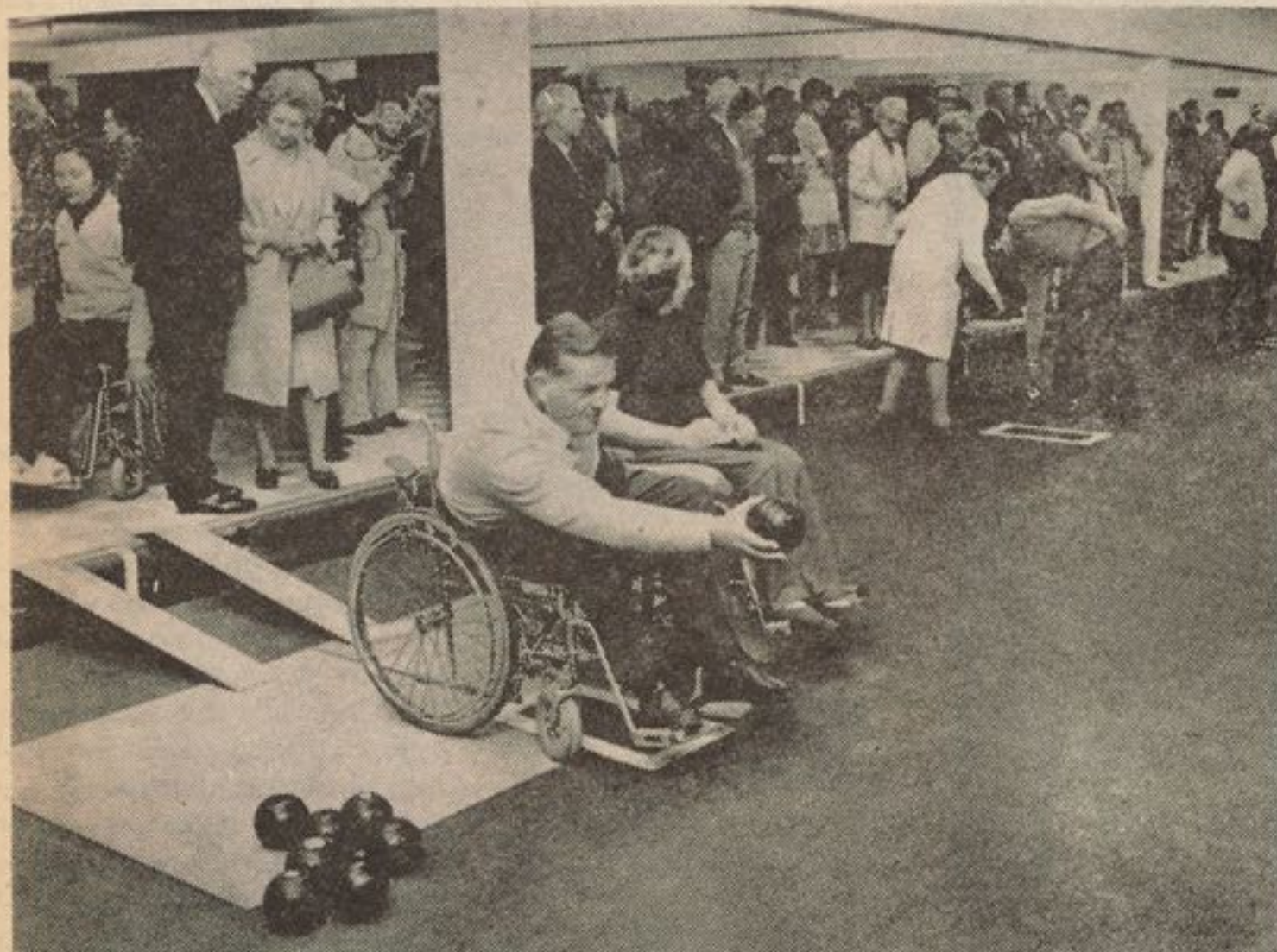
امیوتی یک پای در حال پرتاب دسک

گروه سوم آنهايي اند که سربلوم آن بخش دماغ که کنترل و پیوند دادن فعالیت ارادی عضلات





مسابقه باسکتبال معیوبین در المپیاد توکیو ۱۹۶۴



دوگینس یک شخص معیوب را در حال بازی بولینگ می بینیم و در کنار آن کمی دورتر یک نفر کور می خواهد جهت مسابقه اخله موقع کند

را به پند دارد (ایشان را متاثر می سازد .
این اشخاص مخصوصا اطفال خردسال بکلی
توان نگهداری توازن خویش را به علت صدمه
دیدن سر بیلولوم و ارتباط آن با دماغ مرکزی از
دست می دهند .

در اکثر ممالک انجمن هانی وجود دارند
که برای بهداشت و معالجه اشخاص مبتلا به
سر بیلولوم بازی تاسیس شده است که در سالهای
آخر علاقه زیادی به انکشاف سیورت بین معیوبین
نشان داده اند . در بریتانیا انجمن سیاستیک
ها (آنها یکه به سختی
عضلات مبتلاند) مسابقات سیورتی سالانه خود
را تنظیم می نمایند . از سال ۱۹۷۲ به این طرف
یک انجمن بین المللی (سریرول بازی) تشکیل
شده که تاحال دو مسابقه بین المللی سیورتی
را تنظیم نموده است .

انجمن های بین المللی :

دو انجمن بین المللی برای اشخاص شدیداً
معیوب جهت فعالیت سیورتی بعد از جنگ
عمومی دوم بوجود آمد .

فدراسیون بین المللی بازیهای سیورتی ستوک مندویل :

بازیهای ستوک مندویل برای اشخاص معلول
در حال بنام بازی های او لمپیک برای اشخاص
معلول یاد میشود که در سال ۱۹۴۸ تا سیس
شد بعدها به حیت فدراسیون بین المللی
بازی های ستوک مندویل عرض اندام نمود .
در اثنای مسابقات اولمپیک سال ۱۹۵۶ در
ملبورن کمیته بین المللی او لمپیک به سیورتمین
های این انجمن از مردان و زنانیکه در چوکی
های ارابه دار حرکت میکردند کپ فیرنلی
را جایزه داده خدمات پرارزش ایشان را برای
اهداف او لمپیک تمجید نمود مسابقات باشانزده
عشر معلول اردوی بریتانیا بتاريخ ۲۸ جو لای
۱۹۴۸ روزیکه بازی های المپیک در لندن

افتتاح گردید و به اجتماع نشان داد که به هیچ
شکل سیورت نمیتواند تنها به انسان سالم
محدود شود . مگر اشخاص شدیداً معیوب حتی
اشخاصی که به فلج نسبت صدمه دیدن ستون
فقرات مبتلا شده اند نیز میتوانند مردان و زنان
ورزشکار خوبی شوند . تعداد پروگرام های
سیورتی و تعداد مسابقه دهندگان سال بسال
سیورتی و تعداد مسابقه دهندگان سال بسال
افزود شده و ممالک مختلف از تمام جهان تیم
های خویش را میفرستند . این بازیها معمولاً
سال یکبار در هفته اخیر ماه جولای در ستردیوم
سیورتی ستوک مندویل تنظیم میگردد .

دورسالیهای اولمپیک در صورت امکان این

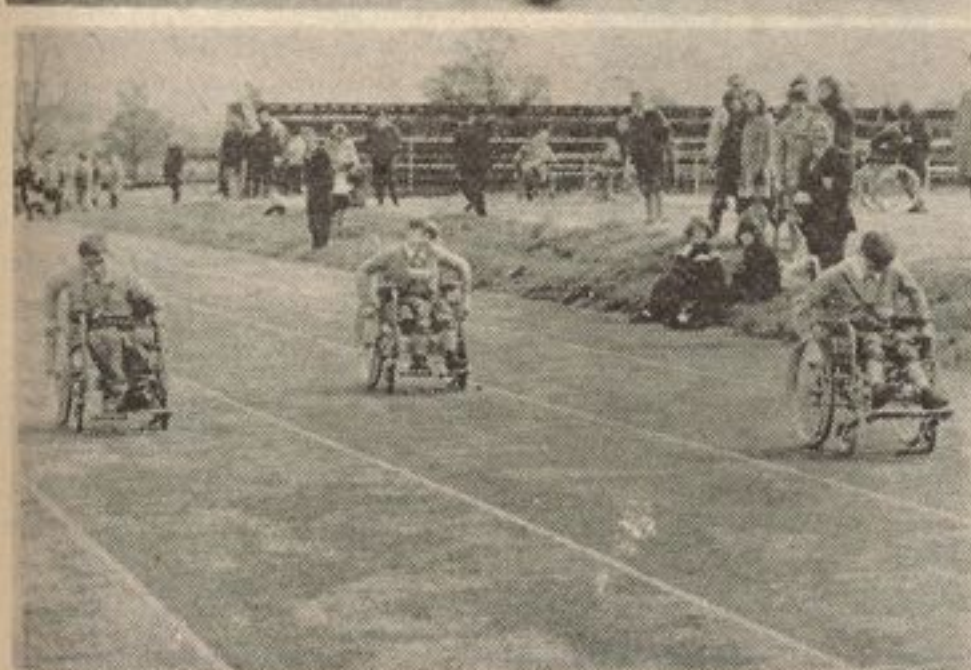
بازی هادر مملکتی تعقیب میشود که بازی
های اولمپیک را تنظیم میکنند . در سال ۱۹۶۰
آنها برای اولین بار بخارج رفته و مسابقات
ایشان در شهر روم بعد از ختم بازی های اولمپیک
تعقیب شد . تقریباً (۳۵۰) مرد وزن معلول
از ۲۴ مملکت جهان در سیورت های خود در
ستردیوم اولمپیک شهر روم مسابقه نمودند در
سال ۱۹۶۴ بازی هادر شهر توکیو اجرا شد
و بیش از صد هزار نفر تماشاچی در ستردیوم
اولمپیک گرد آمده بودند . از جهت اجتماعی
برای جابان این بازی ها بسیار مفید تمام شد .
حکومت احساس نمود اشخاصیکه به چوکی های
ارابه دار حرکت میکنند نیز میتوانند به سیورت
علاقه بگیرند . متعاقباً یک فابریک بسرای

مکرری که بعمل آمده بود اسرائیل را به حیت
محل تعقیب مسابقات انتخاب نمود در حدود
۷۵۰ سیورتمین معلول از ۲۹ مملکت جهان
به آنجا آمدند و در بازی های ورزشی اولمپیک
در سال ۱۹۷۲ به علت ناهمساعد بودن شرایط

لطفا ورق بزنید

اشخاص معلول و دیگری برای اشخاص شدیدا
معیوب در فاصله ششماه اعمار نمود حالا چهار
فابریکه وجود دارد که تحت نام (سن اندستیر)
متحد شده اند .

در سال ۱۹۶۸ مقامات مکسیکو می توانستند



تیم احساس میکند اینکه بسیار ارزش دارد .
من چندین بار برای مسابقه خارج رفته ام . جوانان
امپوتی را به سیوریت علاقه مند ساخته ام به آنها
در تمرین کمک نهاده با گفته های درست و
نادرست اطمینان داده ام ، به آنها قسم خورده
ام من متوجه شده ام و فیکه به آنها گفته ام (شما
انتخاب شده اید تا در مسابقات بین المللی
انبرهانی والیبال در جو کات تیم بریتانیا به
آستر یابروید) و دانسته ام که تمام این تعاملات
ارزش خویش را دارند .

هیچ چیز در روی کره ارض نمیتواند فقدان یک
عضو را برای شخص تلافی کننده استثنای آنکه
اگر ما میتوانیم برای امپوتی شرایط آترامساعد
بسازیم که او چیزی را با قبول شدن به حیث
سیورتمین در توان خویش کسب کند . پس
وظیفه ماست که آنها انجام دهیم .

ما سب می بینم سر مغا له مجله
« کرانیکل انداکو » را که راجع به سیوریت
برای میوین در ۲۵ اکتوبر ۱۹۷۳ نشر
شده بود متذکر شوم . من میخواهم یک قسمت
از مصاحبه را با خانم جوانی که بسیار محبوب
بوده همیشه بطلون می پوشید بخوانم : « من
بسیار محبوب بودم و متوجه می شدم که مردم به
من چشم میدویند ، غلبه حاصل کردن به این
وضع تقریباً یک سال را در بر گرفت . شما هم
آن خانم جوان را دیدید در میدان والیبال با بطلون
گوتایش دیدید من یقین دارم که شما یای فلزی او را
دیدید . این چیز کو چکست که من همیشه
مراقب آن میباشم و من همیشه وقتی می بینم
یک جوان امپوتی ای که تازه به سیوریت عادت
کرده برای اولین بار لباس سیوریتی را به دور
می اندازد و در بطلون کوتاه مسابقه را ادامه
میدهد نفسی آرام کشیده دعای شکرانه می نمایم
من میدانم که تا چه حد مشکل است تا شخص
به این تصمیم توصل جوید و فیکه من آنرا
می بینم مطمئن می شوم که ما پیروز شده ایم و
مرحله اعاده توانایی او تکمیل شده است .

پیل گریفتس (نابینا و فاقد هردو بازو) :

و فیکه من در سال ۱۹۴۲ در سن ۲۱ سالگی
زخمی شدم . و محبوس گردیدم فکر میکردم
دور نمای یک راه حیات دلچسپ بسیار تاریک
است .



از بالا به پایین :
مسابقه شمشیر زنی توسط میو بین در جوکی
ارابه دار

اشتراک کورها در مسابقه بولنگ

مسابقات اشخاص معیوب در جوکی ارابه دار

سیوریت سلالو م یک مسابقه مشکل سیوریتی

است که توسط نابینایان صورت می گیرد .

میدوم میونخ برای ورزشکاران معیوب در شمر
هایدبرگ بازیها برگزار شده در آنجا یک هزار
مفلوج شرکت ورزیده بودند . بازی های
اولمپیک اشخاص مفلوج در سال ۱۹۷۶ به
اشتراک تقریباً ۱۱۰۰ نفر اشخاص مفلوج در
جوکی ارابه دار در تورنتو تجلیل شده . در این
مسابقات ۵۸ مملکت حصه گرفته بودند .

بازی های سیوریتی مفلوجین در مسابقات
اولمپیک شامل تیر زدن از کمان ، مسابقات
در میدان ها مانند تیر زدن به فاصله دوریا
نقطه معین ، شمشیر زنی ، وزن برداری (در
حالت آتیده) پینگ پانگ ، باسکتبال ، مسابقات
دوش (در جوکی های ارابه دار) و سکی به شکل
زیگ زاگت و آب سازی میباشد . تمام این
سیوریت ها در جوکی ارابه دار تعقیب میشوند
به جز آبازی و وزنه برداری .

انجمن بین المللی سیوریت برای تنوع میوین :

این انجمن در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده است
هدف آن مخصوصاً انکشاف سیوریت به سویه
بین المللی بین امپوتی هاست این انجمن
از بدو تأسیس به این طرف پیشرفت فاسل
وصفی نموده فعلاً ۲۶ مملکت عضو دارد ساکثریت
این ممالک مسابقات سیوریتی را برای میوین
دارای عوارض مختلف به سویه ملی تنظیم میکنند
اکثر پروگرام های سیوریتی تحت نظر انجمن
بین المللی سیوریت برای میوین تنظیم شده
است . این مسابقات برای بدست آوردن قهرمانی
در تیر زنی ، باسکتبال در جوکی ارابه دار ،
والیبال بین امپوتی ها میباشد .

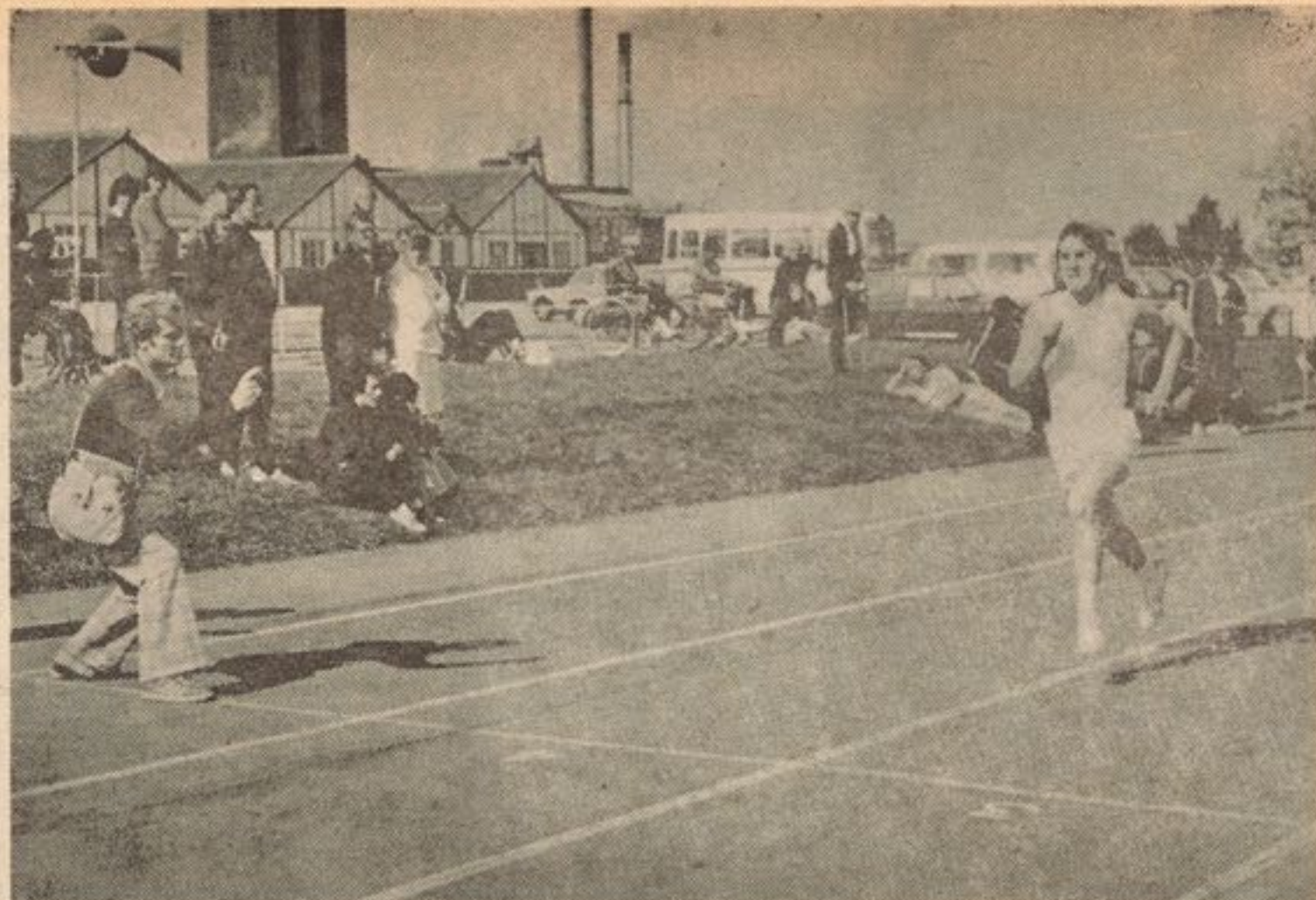
سافتلی (امپوتی) :

قرار یک به سمع شما رسید من امروز
به حیث یک سیورتمین امپوتی در اینجا حضور
دارم وظیفه ام این است تا کوشش کنم برایشما
تأثیری را که سیوریت بالای امپوتی داشته و اهمیتی
را که سیوریت در حیات امپوتی دارد توضیح
کنم .

باید اقرار کنم که اهمیت معالجوی سیوریت
غیر قابل محاسبه است . من یک اصطلاح
مخصوص دارم که در اکثر مواقع آنرا استعمال
مینمایم و آن اینکه (برای معیوب از همه آسانتر
است خود را به بتنی حرکت میدل سازد) همینکه
شخص معیوب شروع به گفتن آن کند که (او ،
من این ویا آنرا نمیتوانم) و به جوکی خویش
عمیقتر فرو میرود .

امپوتی هادر کنگوری دوم کسانی اند که
به سیوریت ضرورت دارند من دریافته ام وقتی
امپوتی هادر اتمو سفیر سیوریت دور هم گرد
آورده شوند طوری که برایشان نشان داده شود
که سیوریت هائی است که امپوتی ها میتوانند
به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه با آنها در
نبرد اند مثل خود شان امپوتی میباشد حیات
برایشان مفهوم خود را تغییر میدهد آنها می یابند
که از عهده هر چیز میتوانند برآیند و اینکه از نگاه
سویه با امپوتی های دارای عین عارضه کافی
قابل مقایسه اند بسیار مهم است تا در رقابت
تعادل موجود باشد یعنی امپوتی بالای زانو
در مقابل امپوتی بالای زانو و امپوتی یائین زانو
مقابل امپوتی یائین زانو . برایم روشن است
که عضو بودن در یک تیم مخصوصاً والیبال
بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی
را در بردارد . امپوتی به عوض آنکه منحیت
شخص نامناسب خارج تیم باشد خود را عضو

چون کرد . من آنرا زیر بازو یم قائم گرفته و به قدم زدن دردیگر کمپ هامیرفتم . من عادت داشتم تمرین فیزیکی ام را هر روز تعقیب کنم اکثرا فکر میکردم که من مثل دیوانه در کمپ مجوسین در حرکت هستم . مگر تصمیم جدی داشتم که اگر چیز دیگری از رخم نمی آید وجودم را از نگاه فیزیکی متناسب نگه دارم . این زندگی خوب که من در فعالیت سیپورتی خود از جنگ به این طرف یافته بودم یعنی باید گفت که امید واری ، برادری و تمرین فیزیکی جهان می کنم در سال ۱۹۴۶ بود . شنیدم که سرلندو یک گوتنن یک مسابقه کوچک سیپورتی را برای معیوبین جنگ درست دیوم ستوک مندیول ترتیب نموده به خاطر می آورم که فکر کردم اگر کمی بینائی در یک چشم و یکجوره انگشتان در یک دست می داشتیم میتوانستیم در مسابقه اشتراک کنیم . زود این فکر را به دور افکندم با احساس اینکه شرکت من به هیچ شکل ممکن نبود . چقدر احمق بودم ، نه تنها از نگاه فیزیکی فاقد بینایی بودم بلکه در فقدان فکری نیز قرار داشتم . با آنهم چند سال بعد از من دعوت شد تادریکی از میستنگ های سیپورتی آخر هفته ستوک مندیول اشتراک کنیم . در آنجا یک لیست دراز از سیپورت های مختلف وجود داشته که شخص میتوانست شامل آن شود و برای این مقصد باید مقابل سیپورت های مورد نظر خود نشانی میگذاشت خانم برایم گفت : خوب کجاها را من نشانی کنم . و من گفتم : یک نشانی مقابل مجموعه سیپورت ها بگذار .



مگر سه چیز مرا کمک کردند تا در کمپ مجوسین زنده بمانم .
اول : امیدواری به روزیکه این نقیصه فیزیکی ام را کاهش دهم .
دوم : در آنجا رفاقت و برادری حکمفرما بود من زود احساس کردم که چقدر کرکترهای پر



تمرینات اسب سواری توسط نوجوانان مبتلا به مرض سریرول بالزی

و من بیرون رفته تمام تجهیزات سیپورتی را خریداری می نمایم : یک جوجه بوت ، پتلون کوتاه ، واسکت و باقیمانده ضروریات را بدست آوردم من به حوض آبپازی در منطقه خودم رفتم ، به میدانها برای دویدن ، خیزیدن و انداختن اشیا لذت می بردم . این لحظه برایم تولد دوباره امید های نو بود برایم از تناسب فیزیکی ام آگهی داده جانب دیگری را به حیاتم افزود .

من به سیپورت های سینت دنستن اشتغال ورزیده در تمام مسابقات اشتراک نمودم من کدام جایزه نبردم . کدام برتری از من ظهور نکرد . مگر اینها کدام تأثیری نداشت .

من در مسابقات اشتراک کردم و با دیگر مردان در یک قطار قرار گرفته فعال شدم . چیزی راجع به آنها یاد گرفته به خانه عودت نمودم بعد از آن سیپورت ها خود را مردی به مرا تب بشاش تر احساس کردم .

مقاومت ، خندان و مهربان در اطرافم وجود دارند . با آنها راجع به جوانب مختلف حیات صحبت میکردم و آنها واقعا کمکم کردند تا تازگی و علاقمندی ام را به حیات از دست ندهم .

سوم : من تمرین فیزیکی میکردم . یک نفر برایم از شاخه درخت بانگس یک چوب دست



از بالا به پالین :

• مسابقه دوش ۱۰۰ متر توسط یک سیپورتمین نوجوانان مبتلا به سریرول بالزی در حال مسابقه اسب سواری
• معیوبیت شدید و فلج مانع اشتراک این اشخاص در مسابقه بولنگ شده نمیتواند





صحنه از طریق ویا تفکر در رواق های ترسیم مربوط به مناره الف تپه اشتره

را در بردارد دیوارهای دیگر است که قدمت آن بیشتر از دیوارهای مرکز است - علاوه بر این، دیوارهای دیگری مربوط به قرن پنجم و اوایل قرن چهارم به ملاحظه می رسد که بعضاً روی ساختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چهارم اعمار گردیده است. قسمت چهارم نیز ساختمانهای چند حجره ای دیگری است که فکر میکنم همزمان با معبد عمومی یا ساتاگارا اعمار گردیده بود و با وجود آموختن یا تعداد رواقها در معبد دوباره تخریب و مجدداً با تغییر وضع ساختمان نسبت به مرکز حلقه اولی اعمار گردیده است. این قسمت از دو بخش دیگری تشکیل یافته، بخش ساختمانهای فوقانی و ساختمانهای تحتانی بدین معنی که: ساختمانهای فوقانی همانا حجره هایست که در آن راهبین و زائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند و در پائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آن

صحنه از تفکر و تعمق انسان را در مورد اینکه انسان با ارتباط به مسایل شهودی و پدیده های پدید گاهی در میا میزد، از برپا ترین معجزات زندگی و نعمات و پر خور دار های معجزات زندگی و معجزاتی و تقریباً هر یک (تاساگارا) محرم میشود (در متون مذهبی هندی تاساگارا

برای مرد مقدس و اکثری به بودا اطلاق می شود) در آخر تو چیه میکند که زیبایی های انسانی فریفته است و باعث گمراهی ذهن و عقل وابسته به این شکست یا طریقه خواهند شد. زیبایی ظاهری انسانی در واقع ناشی از چار چوب حیات آن سر چشمه می

گردد، در حالیکه در فرجام این زیبایی بیش از یک اسکلت و یا استخوان نیست. بوی این ملحوظ بعضی از قسمتهای موضوع

را در بردارد دیوارهای دیگر است که قدمت آن بیشتر از دیوارهای مرکز است - علاوه بر این، دیوارهای دیگری مربوط به قرن پنجم و اوایل قرن چهارم به ملاحظه می رسد که بعضاً روی ساختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چهارم اعمار گردیده است. قسمت چهارم نیز ساختمانهای چند حجره ای دیگری است که فکر میکنم همزمان با معبد عمومی یا ساتاگارا اعمار گردیده بود و با وجود آموختن یا تعداد رواقها در معبد دوباره تخریب و مجدداً با تغییر وضع ساختمان نسبت به مرکز حلقه اولی اعمار گردیده است. این قسمت از دو بخش دیگری تشکیل یافته، بخش ساختمانهای فوقانی و ساختمانهای تحتانی بدین معنی که: ساختمانهای فوقانی همانا حجره هایست که در آن راهبین و زائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند و در پائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آن

وقتی ۱۲ کیلومتر فاصله را از مرکز شهر کنونی جلال آباد یا تنگر هار (تاساگارا) و به سمت جنوب شرقی طی نماییم، در اخیر این سفر مختصر بعد از عبور نمودن اعضای در قسمت راست سرک متوجه میشویم که تپه به چشم میخورد که ارتفاع دارای ساختمانهای متعدد و در هم پیچیده که، دامنه های این ساختمانها تا قسمت های زمین های زراعتی پهن شده و در همین مسیر را هروی وجود دارد که از مرکز به قسمت اول تپه منتهی میشود بعد از با لا رفتن زینه ها که از خشت پخته جدیداً اعمار گردیده بطرف چپ داخل محوطه میشود

که در واقع صحن خارجی یکی از چند معبدی بودائی در آنجا هست

آوانیکه در مرکز این صحن معبد توقف نمائیم مشاهده میشود که تپه در مجموع به چهار قسمت عمده تقسیم شده است، بدین معنی که معبد عمومی، یا ساتاگارا مابه زبان سناسکریت با داشتن ستو به های خیلی زیبا و رواقهای ای کونو گرافی بودایی به روش هنری گند هارا و مکتب هند، در وسط قرار گرفته و در سمت چپ معبد، محفل رها یشگاه زائرین، اراد تمندان و یا آنانیکه برای طاعت و عبادت در معبد میایند و راهبین هر آن زندگی می نمودند که دارای شکل کاملاً هندسی بوده، صورت بندی ساختمانهای آوانیکه به آن معبد میاید که در حوزه های مختلفی در هند هارا بخصوص در تکیلا، سوات، تپاریلی وجود دارد، البته با تفاوت مواد ساختمانی که با هم دارند با این محفل یادیهارا (محفل بود و باش راهبین بودایی) شکل

نگارش: ن.ع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

که در زوایای خود کمی تغییر اضلاع دارد. در قسمت وسطی این چهارپایه مدور آتشگاه قرار داشت که میتوان با ارتباط دیوار اولی این ساختمان هم آتشگاه بودسا ختمان دومی که درین آتشگاه به ملاحظه رسید، ساختمان نیست که با لای پایه ها قرار گرفته و آتشگاه اولی توسط خاک و مواد دیگری مانند رنگ گانگلو میرانی و سنگچل ملو گردیده بود. ساختمان دومی دارای چهار دهلیز گنبد دار بوده و سمت شرقی این آتشگاه دارای سه مدخل عریضی است که نشانه های دروازه های چوبی بعد از حریق دوم معبد مذکور به وضوح مشاهده میشود.

دیوارهای مرکز کزی مو قعیت داشته و طرز ساختمانی آن چنین است: از نظر توپوگرافی ساختمان این آتش - کده روی سطح گانگلو میراث که فشر اساسی تپه باستانی تپه شتره را تشکیل میدهد با تفاوتی ارتفاع اعمار گردیده است و تا جایکه در این مورد تحقیق به عمل آمد در مرکز حلقه ساختمانی داشته

مر حلقه اول همانا ساختمانها است که قبل از ساختمان اولی معبد عمومی به شکل یک محوطه مربع دار توسط دیوارهای بیش از یک متر بوده و در وسط چارپایه مدور بصورت مربع اعمار شده

به طریقت قاتر یزم تفکر و عبادت یا (مدل تاسیون) ارتباط دارد. قسمیکه دیده میشود درین مغاره علاوه از موجودیت اشکال انسانی مانند (کاشا یا پاه) (اوپالی) (چندرا) و غیره چیزی جالب تر اینکه بعضی خصوصیات و معجزات مذهبی و هنری یافتی هامشاهده میشود چنانچه قبوری هم از مغاره های دیگری این ساختمان به دست آمد که در داخل آهن آن سکه کوچکی از یفتلی ها قرار داشت خصوصاً اینکه در سکه های یفتلی مشاهده میشود در این سکه نیز وجود داشته و همچنان آثار منقوش آن روی مغاره (الف) شباهت زیادی با آثار منقوش قرن ششم - هفتم دارد.

بخش عمده مارا درین نگارش البته آتش کده در بر دارد که در قسمت شمال غربی

تقریباً مربع را داشته و دارای صحنیست که در وسط آن به اساس شواهدی حفاریات این ساختمان کو چکی بود که در آن بهروز های مشخص بخورات و یا مسوادی دیگری سوزانده میشد تا معبد و رها یشگاه در زاویه شمالی این دیوار سه رواق از صحنه های ایکو نو گرافی به چشم می خورد که، از نظر روش یا استیل هنری مربوط به قرن سوم و چهارم میلادی بوده و در اثر آتش سوزی مد حش ما هیت مواد ساختمانی خود را تغییر داده است. این سه رواق را بنا بر موضوع صحنه ها بسوون یکی از صحنه های لیراکیف یا انطالی است در عقب این دیوار سمت شمال شرقی که بخش سوم در ساختمان معماری و هنری هده

دیوارهای اول معبد تپه ستر عده به اساس مقائسه ها و مطالعه اقتضار و مواد ساختمان با هم یکنوره اند، ولی چرا این آتشکده فکر میکنم ساختمان اولی این آتشکده با در باد فراموشی قرار گرفت! و در عوض معبد کو چکی که اکثرا آنرا به (چیتیا) یا محل کو چکی برای عبادت ملقب ساختند، اعمار گردید. سوالی پس مشکلی نخواهد بود. فکر میکنم اهالی و ساکنین بومی این منطقه قبل از شیوع این بودائی در جنوب کشور به ادیان گو نا گونی مانند:

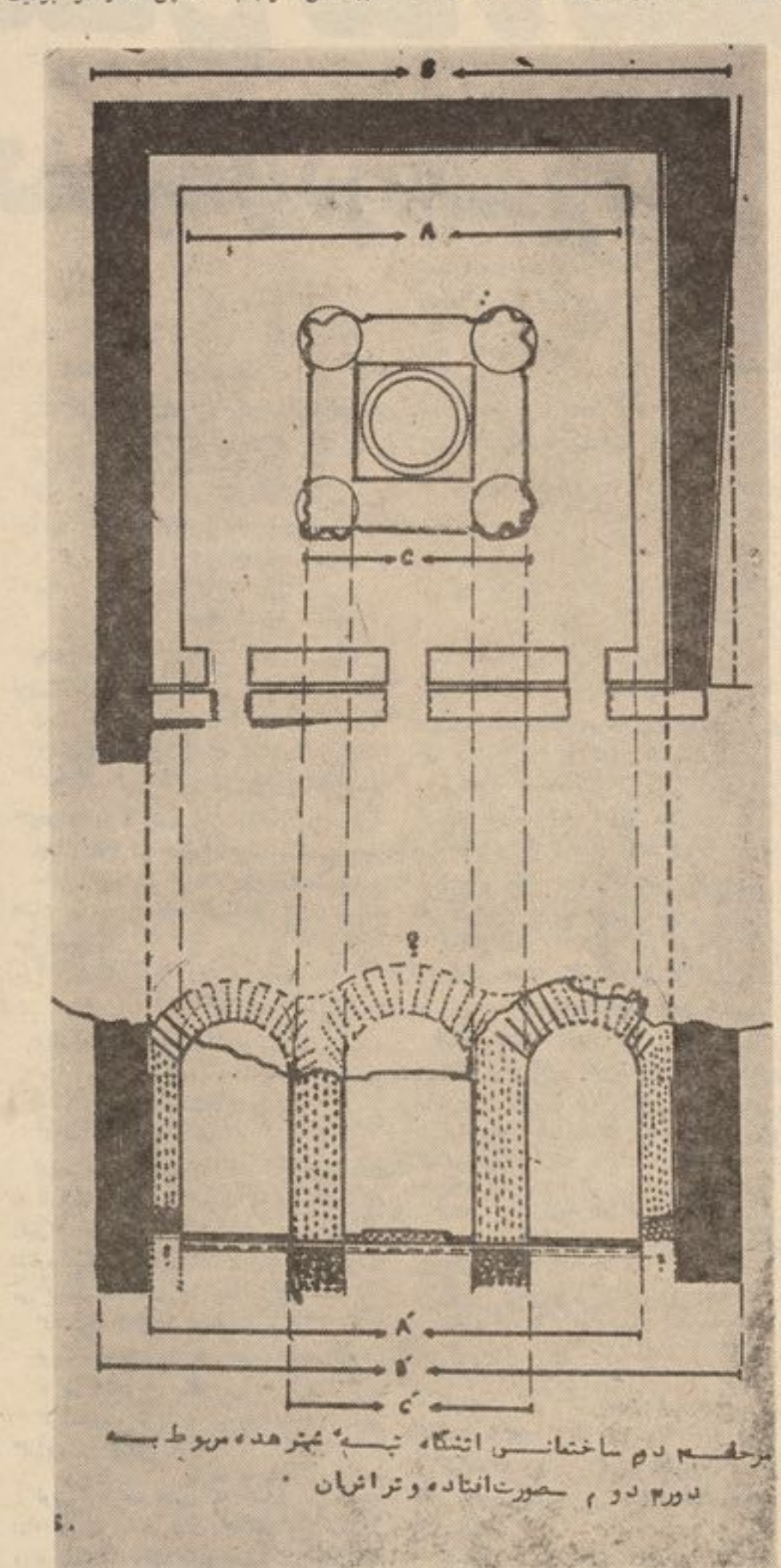
برهمنیزم، شیورنزم، بودیزم، مهر پرستی یا میترازم و ادیان دیگری که بعضی آنها را آریانی ها از شمال به جنوب یا خود انتقال داده اند میادرت ورزیده اند مخصوصاً آئین زردشتی که در کلیه میانی اجتماعی و کلتوری آن عصر مبارزه باشد و تقویت خیر بوده و آتش مظهر آفرینش نور و پاکسی مقدس تر از همه پدیده هاست.

ساختمان فوقانی این آتشکده مطابق به ساختمان اولی آتست، طوریکه ساختمان دومی نسبت به ساختمان اولی خورد تر شد و دیوارهای دارای مهره های پخته نی و کمان های منظم از خشت و گل چسبناک سبز رنگ استحکام یافته و فکر میشد که گنبد ها بدون دریچه بوده و روشنی آنقدر درین دهلیز های اطراف آتشکده نمی تابید، زیرا در جریان حفاری این جا چراغ های نیلی تیکری زیادی بدست آمد. از نظر متون تاریخی بودائیان برای تزکیه نفس و عبادت خویش در شب های که مهتاب می درخشید، گردهم جمع میشدند طوریکه در داخل این دهلیز ها و یا (چیتیا) که دورا دور آتشکده اعمار شده بود حتی آواز پرندۀ نباید انعکاس می یافت. ازین آرامش توانسته باشند در پاکسی که وجود شان هرچه بیشتر بیفزایند مواد ساختمانی این آتشکده البته همانا خشت خام و پخته بوده که درین آن سنگچل های کانگلو میرات وجود دارد زیرا در استحکام پخته از یکسو، و از سوی دیگر برای کف کف نشدن مواد پخته در جریان ساختمان تأثیری زیاد دارد.

تکنیک تراش کانگلو میرات تپه در این ساختمان به وضاحت مشاهده میشود.

مخصوصاً سطح اتکاء پایه ها در آتشکده مذکور بابتست آمدن تیکرهای بالابالاندار سیاه و خمیره سیاه که قطع از یک قسمت لب طرف یا تالی (درسانسکریت این طرف را پناه گفته اند) میباشد راهب باؤداین آتشکده قدمت آنرا هنوز بیشتر از قرن دوم تعیین میکند، زیرا تیکر مذکور با داشتن خصوصیات به نیمۀ دوم قرن اول ارتباط می گیرد و در جریان پراشه کاری این آتشکده فکر میکنم آنها یکبار به آیین جدید یعنی بودا بزم رو آورده بودند و در عمل و ساختمان این جاه سهم داشتند، توتۀ های تیکر شاید با موجودیت آنها با خاک های پراشه آورده شده بود از قشر روی کانگلو میرات و از سطح کانگلو میرات با دوره های بعدی قرن چهارم معادل قشر سو ختگی توپ گران و سایر محلات سوخته شده عده به شمول (باغگی) نواحی سلطان پور- لاهم، شاهی کوت و غیره ساختمان مربوط به ننگرهار در شرق کشور.

دیوارهای این آتشکده در اول کما گل شده بود، بعداً توسط موادی دیگری صیقل شده ولی زیبایی سطح دیوارهای معبد عمومی و رواق های داخل و خارج معبد بودائی هده را نداشت زیرا این دیوارها با الوان سرخ و سندی مزین شده بود و گلپای سفید و آبی نا رنجی معمولاً گل های (میخک و چنبیلی) که زیاده در شهر ننگرهار نشو و نما مینماید



درین دیوارهای آتشکده به مشاهده نرسیده و چنین استنباط می شود که بعد از آتش سوزی دوره دوم ساکنین و موبدان معبد را ترک گفته اند و اکثر این زیبایی ها توسط حوادث طبیعی باد، باران و یا اکثر تحولات و تغییرات بادها از نقطه نظر فشار و سرعت

سه ورق بر گزیده در داخل رها یسگاه راهبین معبد تپه ستر عده:

در فوق در مورد چگونگی این رواق ها که دارای صحنه های ایکونو گرافی بودایی اند و حالت انتقال یا تیراتیف را دارا می باشند از چه به دست باید آغاز کرد بدین معنی که در میثولوجی و مطالعه اسناد بودائی و تحقیقات جدید، در شهرها و قصبیات چنان که به رو حا نیون بخصوص به آنها یکبار پیشرو مذهب و طریقت بودائی بودند، عقیدت داشته بلکه نیرو تمندان و متو لین نظیر به کلتور جا مه، سنن و رسوم مذ هبی شان که ناشی از بر خورد های سیستم برده داری و نیمه فیودالی بود از یکسو و اشرفیت و ستم دربارهای مهاراجایی هندی و ازسوی دیگر، تحول عمیق در افکار و نظریات انسانهای مولد جوامع هندی نشین و مذهبیون بجا گذاشته بود. چنانچه یک الی چند یمن قرن متوالی زحمت کشتان و مولدین که در جوامع هندی و حتی آسیای مر کزی نیروی کار و ارزش تولید شان در خدمت بهره کتان کلتوری و مذ هبی قرار میگرفت، با وجود آنهم در خلقت انگیزه ها و پدیده های هنری و مذهبی میادرت میورزیدند دگر هنر در خدمت مذهب بخاطر استیلای هر چه بیشتر این داوران اشرفیت و فیودال ها و برده دار ها قرار میگرفت، برای این مطلب اسنادی هست که قبل از شیوع مستقیم هنر کلاسیک گندهارا و یا هلنیک، موجودیت اتباع و هنر مندان یونانی و آسیای میانه توسط کار وان های تجارتی آورده میشدند و خرید و فروش آنها در آسیای مر کزی بکلی رواج داشت همین طور به گفته دانشمندان تبادل و خرید و فروش برده ها از شرق به غرب زیاده قبایل سیاه (سود رها) هندی در آنسوی بحیره مدیترانه در امپراتوری های بیژانس شرق و یونان قدیم، لید یسه و سایر محلات، این ها معمولاً در خدمت آلتانی زیاده قرار میگرفت که احتیاج مبرم و ذوق زیادی داشتند که آلتار زیبای که میراث اجداد و پدران و میهن این هنر مندان بود و چیره دستی کا ملی داشتند بوجود میاورند. یکی ازین مثالها رامیتوان در آثار هنری یونان- بودائی یا صنعت گریکو بودیک در دو ران کوشا نشا هان، لایحه نمود. طوریکه سه رواق از نظر موضوع ایکونو گرافی همان تعلیمات بدیعی (تاگا گاتا) بودا را در ویرانا یا حالات مختلفی تعلیم مذهبی نشان مید هد مشاهده کرد. ولی شکل پذیری پدیده ها و مظاهر آفرینش ارباب الانواع غیر هندی

منضمناً در پهلوی مجسمه های بودا طوری قرار می گیرد که اصلاً موجودیت این ارباب الانوع در آسیای مر کزی نبوده و از

نظر قصه ها و میثولوجی یا اساطیریونانی و آسیای میانه صرفاً انگیزه بود که سینه به سینه در شرق بعد از ورود یونانی ها و قبل از آن توسط تفتن و سلیقه شاهان و حکمرانان وایان عظمت جو و شکوه پذیر قرار میگرفت و موجودیت آرتیست های خارج از یمن مرز و بوم و توطن آنها در این جاه باعث خلقت هر چه بیشتر این پدیده هانر قالب موهومات بقیه در صفحه ۳۵

گرمسنگی مرا می کشد! روز من گذشته دیگر مشکل است بتوانم لقمه نانی بیایم! بگذار در این آخر عمر با آبرو زندگی کنم. درست است که فقیرم ولی انسانم. آخر، ننگدستی گناه نیست!

پلگیا. گردی! تو احساس نداری؟

گردی. (اشک هایش را پاک می کند). واقعاً فکر می کنی...؟ (برادرش را از روی

پاهای خود بلند می کند). خوب، برادر از تو متشکرم که مرا به هوش آوردی! (بازو اش را دور میتیا و لوبا حلقه می کند)

بچه هایم از کاکا لوبیم تشکر کنید. امیدوارم زندگی خوشی را بگذرانید. (پلگیا

هر دو را در آغوش می گیرد).

یاشا. کاکا! حالا من هم می توانم - ازدواج کنم.

گردی. می توانی! هر کس می تواند هر چه می خواهد بکند. حالا من آدم دیگری شده ام.

یاشا. آنا! من و تو منتظر نوبت بودیم. نوبت ما هم رسید.

آنا. حالا نوبت رقص است. کلاه های تان را محکم بگیرید.

پلگیا. خوب است. می رقصیم، می رقصیم.

گریشا. (دست به شانه میتیا می گذارد)

هیچ چیز از دوست بهتر نیست. میتیا! من دوستش داشتم ولی به تو بخشیدمش. مال دوست.

پلگیا. دختران. آهنگ شادی بخوانید.

حالا دیگر جشن عروسی خواهیم داشت جشنی

که لذت آن را می فهمیم.

(دختران می سرایند).

چه خوش باشد که پیمان تازه گردد

قرار و عهد یاران تازه گردد

بده ساقی می و مطرب غزل خوان

که گل اندر گلستان تازه گردد.

پایان

توهین که به من کردی چیزی ندارم که به تو بگویم. من از روز تولدم تا حال پیش کسی تعلق نکرده ام. اگر چنین باشد لوبا را می دهم به نخستین کسی که پیش آید. با این پولی که دارم هر که باشد مسرور خواهد شد. (میتیا که دم درایستاده وارد می شود).

۱۳

دیگران و میتیا.

میتیا. (خطاب به جمعیت) چه گپ شده؟ چه مشکلی پیش آمده؟

گردی. هه! من لوبا را به میتیا می دهم! کرشنوف. چه... چی...؟

گردی. خاموش. بچه! چنین می کنم! او را به میتیا می دهم: فرنا: و چنان مجلس بکنم که نظیرش را ندیده باشید. ارکمتری از مسکو دعوت خواهیم کرد، و آنان را سوار کالسکه خواهیم نمود.

کرشنوف. خوب! بیستم! تو هنوز باید بیایی پیش من و از من عذر بخواهی. بلی: چنین هم خواهی کرد. (بیرون می رود). همه بدون کرشنوف

۱۴

پلگیا. گفتی لوبا را به کی می دهی؟ گردی. کاربج!

گردی. به میتیا! بلی: می دهم: او، کرشنوف چه دماغی دارد «به من تعلق خواهی کرد!» بگذار منتظر بماند! «نبا لجبازی

لوبا را به میتیا خواهیم داد.

(همه تعجب می کنند).

میتیا. (دست لوبا را گرفته به سوی گردی

کاربج می رود). چرا نام این کار را لجبازی می گذارید؟ گردی. کاربج؟ من نمی خواهم به خاطر لجبازی با او عروسی کنم!

چون درین صورت تمام عمر بیچاره خواهیم بود. اما اگر از روی میل و رغبت باشد، پس به

حیث پدرش دعا بماند کنید. چون ما عاشقانه هدیه را دوست داریم و پیش ازین می

خواستیم برای تقاضای دعا نزد شما بیاییم. من کوشش خواهیم کرد برای شما فرزند دل

خواهی باشیم.

گردی. چی؟ این دل شما چه می خواهد؟ تومی خواهی جانی را بر بایی! نه؟

چگونه جرات داری چنین فکر کنی؟ آریا

حد مرگ زنده ام. اما باز هم من اخراج می شوم و او روی چوکی می نشیند. او زن دیگر می گیرد. برادر زاده ام را. و برادرم دخترش را به عقد او در می آورد. (زهر خندی سر میدهد)

کرشنوف. (از جامی جبهه) گوش نکنید! او فقط میخواهد سر بسرم بگذارد. او مست است.

لوبیم. سر به سر تو بگذارم؟ نه رفیق! من روز گاری پیش، ترا بخشیده ام. من آدم خورده هستم. خیلی فقیر. اما دیگری لذت نکی

گردی. (به خدمتکار) بیرونش کنید. لوبیم. (با آشکاره تهدید آمیز). نه! نه!

پس نگیرید. (به طرف کرشنوف). زندگی ای کسانی خوب است که زندگی را خوب

بینند نه برای تو. وای بر تو. لوبیم

کرشنوف شاید مست باشد ولی مردی است که از تو بهتر است. حالا به خوشی خود

می روم. (خطاب به جمعیت) راه دهید! لوبیم

کرشنوف می گذرد. (می رود و فوراً بر می گردد و به کرشنوف می گوید). موذی. تو

وفی! (بیرون می رود).

کرشنوف. (به زور می خندد) خوب کار آبی می کند. این روش جدیدی است.

دانید به مهمانان چگونه اهانت کنید شما می خواهید به مسکو بروید. نه؟ اینجا

می قدر شما را نمی داند. ولی آنچه هم مردم برای آدمهای بی معنی مثل شما می

شدند «ناماد عزیزم! ناماد عزیزم! هه، هه، هه، خسر عزیزم! اگر فکر می کنید که توهین

می پذیرم اشتباه می کنید. گردی کار

بج. حالا تو به من تعلق می کنی که دخترت بگیرم.

گردی. من تعلق می کنم؟ کرشنوف. بلی. می کنی! می خواهی

دوسی مجللی برای دخترت برپا شود. من می شناسم!

گردی. بعد ازین... بعد ازین همه

بحشی پیرا مون بیانیه علمی و انقلابی ۲۱ سرطان ببرک کارمل :

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

بدر ب و دولت چنین فرمودند: (... در افغانستان با انقلاب نور در واقعیت امر حا کیمت زحمت کشان در وجود و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغان لستان اصولاً استقرار یافت ، ولی با کمال تا سف بنا بر جوان بودن حزب و بنابر عقب ماندگی عمیق جامعه ... و دولت کهنه ، زجر دهنده ، فشار دهنده خلق به یک دولت واقعی زحمت کشان افغان لستان تبدیل ... کند . علی الرغم مرحله نوین دوم تکامل انقلاب نور تا کنون ما موفق شدیم که مائشین اداره دولت را عام و نام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم (...)

آری بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند نور که بالهای امید مردم زحمتکش و لاکشیده ماباز شده و امید پرواز به طرف خوشبختی و بهروزی داشتند ولی دژخیم بزرگ و عدوی بی شرم انقلاب و دولت ملی و دمو کراتیک افغان لستان یعنی امین جلاد این بالها را بعضاً بسته کرد و بعضاً شکست و شیوه های سالم اداره و لمره کار مردمان ما بوسیله او باند

نپکارش تخریب شد و اصول مترقی و انقلابی یعنی بر اصول مترقی سنترالیزم دموکراتیک در زمینه رهبری اقتصاد ، دولت و انقلاب قطعاً مراعات نگردید . و از طرف دیگر متحدین امین یعنی آدم کشان و قطاع الطر یقان صادر شده از طرف امیر یا لیزم و در قطار اول امیر یا لیزم امریکا، شوو نیزم چین و صیو نیزم اسلام دشمن اسرائیل و نظامیگران مرتجع پاکستانی ، بایک جنگ غیر رسمی و اعلان نشده به ویرانی ها و آدم کشی ها آغاز نمی کردند ، پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و کلتوری وطن و مردم ما حا لا چشمگیر می بود ولی نسبت همین عوامل که در فوق بدان اشاره شد همه پلان های ناشی از اهداف انقلاب منجمله پلان انکشاف اقتصاد ی اجتماعی (سال اول پلان اول پنجساله ۱۳۵۸) کاملاً مورد تطبیق قرار نگرفت درینجا لازم است که بحث خود را در دو ساحه دنیال نماییم اول در ساحه سیاسی و قدرت سیاسی و طرز العمل آن و ثانیاً در ساحه اقتصادی و طرق رشد آن .

بطور مو جز باید گفت که وظیفه و طرز العمل دولتهای جوامع طبقاتی (بهره کتی) در عرصه سیاسی حفظ امتیازات طبقات حاکمه و سرکوب معاقبت مخالف طبقاتی است . باید دانست که اینها وظیفه اساسی این نوع دولت هاست :

دولت های بهره کش در عین حال وظایف فرهنگی و اید یا لوژیک را نیز جهت فریب، اغوا ، تحمیق و گمراه سازی توده های مردم جوامع طبقاتی بسود بهره کشان (استثمارگران) اجرا می کنند در جوامع سرمایه داری در دوران امیر یا لیزم دولت نقش اقتصادی خود را شدت می بخشد و جداً و همه جا به در اقتصاد به نفع الگارش مالی مداخله می نماید .

قبل الاکتیم که چار نوع دولت تا حال وجود داشته و دارد نوع (دولت بردگی، نوع دولت فیودالی ، نوع دولت سرمایه داری و نوع دولت سوسیالیستی) که سه نوع اول نمایندگان اقلیت های بهره کش و استثمارگر اند و اما دولت سوسیالیستی علاوه از آنکه دولت کارگران ، دهقانان و دیگر زحمت کشان یس دی و د ماعی می باشد که جامعه را به طرف بی نیازی از دولت یعنی حذف دولت رهسپار می سازد .

در شماره گذشته وستون فوق به تاسی از بیانیه تاریخی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم که خطاب به شاملین کنفرانسی که بخاطر ارتقا ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کراتیک افغانستان ایراد فرمودند ایشان در مقدمه این بیانیه، مو جز ۱ چنین گفتند (... باز هم ضرور می دانم که راجع به دو اصل به اختصار و بصورت مشخص تذکراتی را به پیشگاه رفقا و دوستان ارائه کنم این دو اصل ، دو اصل مهم، انقلاب و دولت است...) و ما تا حد ممکن این دو اصل مهم را مشروحاً نوشتیم . اینک به اصل مو صوع (مردمی ساختن و دمو کراتیک ساختن و بخند مت خلق قرار دادن دولت یعنی ارتقا ، موثریت و فعالیت مترقی ادارات دولتی) باید پردازیم. ببرک کارمل بعد از بر رسمی مو جز و اصول کلی

کشان کشور) برای نیل به هدف والای فوق یعنی ایجاد جامعه فراوانی و بدون بهره کتی انسان از انسان پویا باشند در قدم اول باید اتحاد کامل بین دهقانان و کارگران تأمین شود و پیوسته در جهت ارتقا و تقویه هر مونی طبقه کارگر با اتحاد دهقانان فعاً لیست صورت گیرد و سایر عناصر و نیرو های این جبهه (جبهه وسیع ملی پدر وطن) عبارت اند از روشنفکران انقلابی و وطن پرست ، اهل کسبه در شهر و ده ، زحمتکشانی یدی و دهانی سر ماینداران ملی ، تجار ملی ، کو چیان و دیگر نیرو هایی که ماهیتاً و در مرحله کنونی ضد فیودالیزم و ضد امیر یالیزم و تسلط اقتصادی امیر یالیزی می باشند . باید دانست که جبهه ملی و وسیع پدر وطن بهترین شکل ممکن ناشی از شرایط خاص جامعه ما برای تشکیل و اتحاد واقعی خلق و اتلاف آنان با کلیه نیرو های ملی و دمو کراتیک می باشد و نباید جبهه وسیع ملی پدر وطن را سوای جبهه وسیع ملی و دموکراتیک دانست .

۲- طوریکه قبلاً گفتیم مانع بزرگی که وجود امین و باند فاسدش در برابر تکامل انقلاب و در خدمت مردم قرار گرفتن آن ایجاد کرده بودند جامعه و مردم ما متأسفانه نتوانستند طوریکه لازم بود مراحل ابتدایی عقب ماندگی اقتصادی ، اجتماعی را طرد نمایند لذا در مرحله کنونی سیاست اقتصادی اتخاذ شده است که می تواند محمل های ایجاد یک اقتصاد شگوفان در کشور باشد و محور این سیاست تقویه و حمایت سکور دولتی، تسویق و تأمین شرایط لازم سکور های سالم و نافع اقتصادی برای ارتقای سطح حیات مردم و صنعتی شدن کشور ایجاد صنایع و صنعتی ساختن کشور و نظارت سالم دولت بر کلیه فعالیت های اقتصادی به منظور رشد اقتصادی همه جانبه کشور . و اما دولت و اداره دولتی و اقتصادی :

دولت جمهوری دمو کراتیک افغان لستان که باید اصولاً در خدمت مردم و برای بهروزی و بهزیستی مردم باشد متأسفانه در مرحله اول انقلاب نتوانست حتی گام های محدودی هم درین راه بردارد با لخصوص بعد از آنکه سی ، آی ، ای در وجود حفیظ الله امین و باند او پاش او بر اریکه قدرت تکیه زد دولت نه تنها محل اطمینان و خدمت مردم نبود بلکه دولت و تقریباً همه ارگان های آن به مثابه هیولائی بود که مردم تلاش می کردند در دام آن گرفتار نشوند . امین در پهلوی آنکه در صدد بود دولت و انقلاب را در پل دوام سلطه جهمی خود به معامله بگذارد برای پیاده ساختن اعمال جنایتکارانه و برای دشمنانه خود دستگاهی را بشکل تقصیبی و حشمتاکی ایجاد نمود .

۱- در ساحه سیاسی : انقلاب شکوهندند نور که به اراده مردم سر بلند افغان لستان و با یامردی ارثوی دلیر و آزادپیش ما ، به بیروزی رسید از نظر ماهیت (یا در نظر داشت شرایط خاص جامعه ما) انقلابی است ضد فیودالی، ضد امیریالیزی و ضد کمپرو اتوری یعنی انقلاب نور در مرحله خاصی کنونی شرایط جامعه افغان لستان یک انقلاب ملی و دمو کراتیک می باشد ، یعنی انقلاب نور از نظر سیاسی ، اجتماعی یک انقلاب ملی و دمو کراتیک و از نظر اقتصادی باید رشد و تکامل غیر سر مایه داری را در اقتصاد پیش ببرد ، باید بصراحت خاطر نشان ساخت که در کشور ما دو مسئله ای حل نشده یعنی استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امیریالیزم و امکان اداره مختارانه سر نوشت خویش در رابطه با دیگر کشور ها) و دمو کراسی (یعنی آزاد و رها بودن از قید ستم و استبداد و بردگی اجتماعی ، اقتصادی طبقات مفت خوار و نوشت خویش بشکل کاملاً آزادانه در داخل کشور از طرف مردم) . درینجا یک نکته لازم است که استقلالی را که در فوق از آن تذکار بعمل آمد نباید با استقلال سیاسی مستقیم که توسط استعمار کهن سلب شده بود و در سال ۱۹۱۹ ع به پایمردی مردم دلیر و سلحشور ما کسب گردید ، عوضی بگیریم ، یعنی مردم ما قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند نور و با وجود آنکه استعمار کهن را طرد کرد بودند تحت اقیاد غیر مستقیم امیر یالیزم قرار داشت و این اقیاد در وجود سلطنت های فیودالی و مطلقه و طبقات حاکم آن وقت متبلور بود .

آری با در نظر داشت این اصل سر سخت که انقلاب نور یک انقلاب ملی و دمو کراتیک است و اتخاذ اصول و پرنسپ های مربوط به این اصل می تواند (در صورت رشد و تکامل اصولی و سالم آن) جامعه ما را بطرف جامعه بهروزی و رستگاری رهنمون شود و برساند باید کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغان لستان (حزب طبقه کارگر و کلیه زحمت

امین که به فرمایش و دستور امیر یالیزم بشکل دژ خیمان اس - اس ایجاد شده بود از مردم می طلبید تا همه خیانتها، انحرافات از اصول ملی و ترقی و بسط دادن به نفوذ امیر یا لیزم و آدم کشی ها و به بند کشیدن های جسم و روان مردم، را بی پرخاش تحمل کند بدینسان مخوف ترین دستگاه قضایی بنام (کام امین) بوجود آورد. تجاوز به مال و حیثیت و ناموس و حیات مردم، بی باکی در برابر مقدسات و اعتقادات ارجمند مردم، همه جا و هر وقت وطن پرستان انقلابی، آزادخواهان دموکرات ها، روحانیون ملی و وطن پرست، و بالاخره هر آن کسیکه در بیرون یا داخل جاسوس صفتی قرار داشت از طرف عمال سیاه مانند (کام) تعقیب، گرفتار، شکنجه و کشته می شد.

موجز اینکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بصورت یک کل تنها در لفظ و در روی کاغذ موجود بود و در حقیقت آن بود که امین طبق پلان بانداران خود در افغانستان دستگاه چینی تطبیق، فشار و ترور را ظالمانه و خائنانانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان می نامید و از این نام مردمی یاد نداشت سو استفاده می کرد چنانچه از نسام انقلاب، ترقی و حتی دین مذهب نیز چنین سو استفاده پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب بود که با خیزش قشر مند ۶ جدی ۵۸ بمیان آمد در اولین فرصت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را یک اسم با مسما ساخت یعنی میرم ترین خواست های مردم را (رهایی زندانیان بی شمار سیاسی، انحلال کام امین، و تأمین اطمینان خاطر مردم افغانستان) در اولین روز های پیروزی صادقاته و همه جانبه پر آورده ساخت. ولی با کمال تأسف باید گفت که نسبت عوامل متعدد از جمله حکمرانی پنجاه ساله یحیی زاده ها، تسلط چینی و ظالمانه امین عقب ماندگی ذهنی و علمی جامعه، جوان بودن و بی تجربه بودن حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ساحة اداره، بی توجهی و بی تکلیفی عناصری چند و غیره تا حال نیز دولت بصورت یک کل و همه جا به خدمت خلق در نیامده است - بزرگ کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی بیانه ای در کنفرانسی که بخاطر ارتقاء موثریت و فعالیت وزارت خانه ها و ادارات و موسسات دولتی ج.د.ا ایراد فرمودند درین مورد می فرمایند: (علی الرغم مرحله نوین نوم تکامل انقلاب نور تاکنون ما موفق تشدید که ماشین اداره دولت را عام و تمام در خدمت خلق قرار دهیم ...)

بزرگ کارمل بحیث یک انقلابی مومن با مراعات اصل انتقاد و انتقاد از خود اضافه کردند: (با تأسف باید اذعان کرد و از خود انتقاد کرد و با جرات انتقاد کرد که حتی علی الرغم اینکه رهبری بدست حزب طبقه

کار گر و همه زحمتکشان است، لیکن - ماشین اداره دولت ما تا کنون هنوز تا حدودی ضد مردم است ...)

ولی همان طور یک خیزش قشر مند ۶ جدی مردم، انقلاب و وطن را از ورطه نا پودی نور ساخت و نجات داد مصممانه در صدد آنست تا عام و تمام و بشکل تمام عیار ماشین اداره دولت را در یک مدت معین و آینده نزدیک در خدمت خلق و خد متگذار خلق سازد. این کار را زعامت حزب و دولت در حالی انجام می دهد که بقایای شوم میراث نظام های گذشته سنگ اندازی و توطئه و دسیسه ضد انقلابیون داخلی و خارجی اعم از ارتجاع سیاه امیر یا لیزم ازدهار صفت امریکا، شوو نیزم عظمت طلب و دیوانه چینی، ارتجاع (بطور - دالر) - سادات اید غلام بچه امیر یا لیزم امریکا و نظا میگر ان ناشی و مرتجع پاکستان، همه و همه دامنگیر دولت و انقلاب ملی و دموکراتیک ماست.

ولی با وجود این همه حزب و دولت بشکل پیگیر و پرنامه با تصمیم راسخ و قاطع در صدد است تا ماشین اداره دولت افغانستان را واقعا در خدمت خلق قرار بدهد، پلان ها و تدابیر از دگر گونی انقلابی همه جانبه و وسیع است در قدم اول ایجاد کامل و همه جانبه فضای مضمون ذهنی و سیاسی (که توسط امین و بانداران خارجی اش در ذهن مردم نا آرامی و عدم اطمینان را ایجاد کرده بود و نا آرامی ها بپرا کشته قطاع الطریقان و دزدان صادر شده از خارج در کشور ما ایجاد کرده اند) برای همه مردم و استفاده از ثروت های بیکران طبیعی برای پیروزی و بهزیستی مردم که قوای بشری مستعد یعنی خود مردم اصل مهم آنها تشکیل می دهد - برای بدست آوردن خواست انسانی فوق باز هم اول باید اتحاد واقعی، مادی و همه جانبه بین همه مردم افغانستان اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و وطن پرست و غیره زحمتکشان شهر و ده بر مبنای عدالت واقعی اجتماعی ایجاد گردد. با تأمین این اتحاد ضروری است که پایه های مادی و معنوی دولت ملی و دموکراتیک ما یعنی دولت جمهوری دموکراتیک - افغانستان مستحکم تر و استوار تر می شود. در پهلوی این ضرورت باید دموکراتیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی دستگاه های مختلف دولت به نفع کلیه نیروهای مردمی، دموکراتیک و ملی جا معه ما تمام باشد. نباید فراموش کرد که اتحاد میان زحمتکشان کشور کافی نیست بلکه ابعاد این اتحاد باید هر چه گسترده تر و عام تر باشد یعنی وحدت میان مردم تمام باشد با اتحاد میان مردم و حزب، میان مردم و دولت، میان افراد حزبی و افراد خارج حزب و بالاخره مظهر این اتحاد تألیف سیاست حزب و دولت از جانب مردم خواهد بود. طوریکه در عمل هم بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی دوم انقلاب نور دیده می شود پیاده ساختن این وحدت درین مرحله پیروزی مردم و

انقلاب در عمل به سرعت رویه رشد و تعمیم همه جا به است ضرورت میرم دیگر هما نا ایجاد پایه های مادی خواست های فوق است یعنی سیر سالم بطرف انکشاف اقتصاد ملی که رفاه و بهبود مردم و ارتقای سطح حیات آنها مربوط این انکشاف خواهد بود. آری اگر به مرامنامه ترقی و نجات بخشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در حدود پانزده سال قبل به پیشگاه مردم ارائه گردید مرکز ثقل خواست های حزب ما همانا پیروزی و بهزیستی همه مردم زحمتکش و وطن پرست افغانستان می باشد. در آینده نه چندان نور آرزو های انسانی فوق حزب و دولت که خواست بالقوه مردم است بشکل انسانی آن تا مین خواهد شد. در شرایط فعلی که کشور محبوب، انقلابی و سر بلند ما آماج تیر های زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم می باشد تأمین یک قدرت دفاعی رزمنده و قوی از خواست و ضروریات جدی دولت ما است، چه بدون تقویه قدرت بیکار جوئی و دفاع ملی و مردمی دوام حیات انقلاب تضمین شده نمی تواند این قدرت دفاعی و رزمندگی نیرو های مسلح کشور ماست که خواهیم توانست دهن های کثیف ارتجاع سیاه و دست راستی داخلی و منطقه را که به ولی نعمتی امیر یا لیزم سیاه و (سیاهی) امریکا و ارتجاع دیوانه و شوونیسم عظمت طلبانه چین و دیگر نیرو های اهریمنی، بطرف کشور ما باز شده است خورد و خون آلود بسازیم. شکسی نیست که نیرو های شیطانی ضد انقلاب ماکه خلاف اصول کلی حقوق بشر و حقوق عمومی بین الدول علیه اراده مردم مابایک جنگ اعلان نشده به مداخله آغاز کرده اند نیز به تقویه و تسلیح هر چه بیشتر خود خواهند پرداخت ولی ما برای دفاع مام مبین و پیروزی کشور و مردم خود که حق ماست خود را تقویه می کنیم بر عکس نیرو های تجاوز گر و اجیر برای تأمین منافع غیر انسانی و ازدیاد معاش خود از کیمه امیر یا لیزم تلاش می ورزند، ما با ایمان و وطن پرستی جهاد می کنیم ولی دشمنان ما بی ایمان و خلافی وطن و وطن پرستی مجادله دارند، ما ... و ... و ... بزرگ کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به شامین کنفرانس ارتقاء موثریت و فعالیت ادارات و موسسات دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان درین مورد می فرماید: «ما تقویه، هر چه بیشتر قدرت دفاعی کشور خویش را تا مین می نماییم تا باشد که از یکسو سیاسی، توطئه ها و تجاوزات مسلحانه دشمنان سوگند خورده می مردم ما یعنی ارتجاع سیاه داخلی و ارتجاع منطقه را بر سر دمداری امیر یا لیزم امریکا که با تباکی تنگین با رهبری مرتد و خیانت پیشه پکن است، نقش بر آب نموده و از جانب دیگر تضمین استواری را غرض انجام پیروز-

مندانه وظایف اقتصادی، اجتماعی ج.د افغانستان ایجاد نماییم. مسلماً دشمنان ما نیز قدرت نظا می خود را جهت تشدید تجاوزات بر علیه منافع حیاتی ملی ما افزایش خواهند داد و برای نیل به این هدف از هیچ نوع تلاش های مذ بوحانه دریغ نمی نمایند اما دشمنان ما فاقد سلاحی می باشند که ما آنها را در اختیار داریم و آن ایمان براه توده ها، ایمان براه حقوق عدالت و نبرد بغا طر است ...» موجز اینکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمشابه دست آورد عمده و بزرگ انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن بوجود موانع و مشکلات ناشی از مداخلات ارتجاع و امیر یا لیزم و عقب ماندگی مادی و فرهنگی مردم کشور می تواند آن چنان حیاتی به همه مردم کشور به ارمغان آورد که آرزو های قرون و اعصار مردم این کشور بود و است و آن در یک کلمه پیروزی، بهزیستی و خوشبختی همه جانبه مردم ماست. بعد از مرحله نوین انقلاب زمینه های عینی اشتراک همه مردم در اداره کشور شان مساعد شده است. قدم نخستین دموکراتیزه و مردمی ساختن کامل دستگاه اداره دولت همانا در خدمت مردم عیار بودن است و این مامول زمانی بر آورده می شود که همه امراض مهلك اداره اعم از کاغذ پرانی ها، مردم آزاری ها و حيله و نیرنگ بیکار بردن ها کاملاً ختم شود و این وقتی صورت گرفته می تواند که ماموران و کارمندان دولت بخصوص اداره چیان با در نظر داشت خصوصیات طرز کار و لیاقت و ایمان تعیین و انتخاب شوند نه به ملحوظ ارتباطات شخصی، قومی رفاقت ها و آشنایی ها ی شخصی و به اصطلاح وطنداری و غیره. در بین مورد بزرگ کارمل چه علمی و انقلابی گفته است: «انتخاب ماموران یا کارمندان دولت نباید تحت تاثیر علاقه و عدم علاقه، تماس های تلفونی و معرفی نامه های غیر اطمینان بخش و روابط شخصی و گروهی، قومی، خویشی و سمتی صورت گیرد بلکه باید با در نظر داشت خصوصیات، طرز کار، نظریات سیاسی اخلاقی، پاک دامن و ... صورت گیرد تا هر یک از اعضای آن بتوانند با حد اکثر موثریت ایفای وظیفه نمایند». با اطمینان تمام و ایمان راسخ باید بگویم که حزب و دولت انقلابی بخصوص بعد از مرحله نوین انقلاب نور بر همه مشکلات و عقب ماندگی فایق خواهد شد البته کمک، مساعدت و اراده مردم شرط لازمی این عو فقت است. زعامت انقلابی حزب و دولت چه در نظر (تدویر کنفرانس درین مورد) و هم در عمل با در نظر داشت امکانات و شرایط در جهت تأمین حیات بدون در دو رنج پیوسته به پیش می رود. اگر ارتجاع و امیر یا لیزم امروز علیه این نیت پاک و مردمی عمل می کند بسیار زود با روی سیاه و گردن شکسته نا امید خواهد شد.

زنده باد مردم، انقلاب و وطن شکوهمند ما.

مال اوسر یی هم پسرې بر بادشي ساتنه او پا لنه یی کوی نه دا چی هغه له کوره و پاسی .

تر دغې صحنه سازي و روسته د شریف د پلار پټی د گل جاني د پلار پواسطه خوړل کيږي او د پيښې پيښې داسې راوړل کيږي چی شریف او پلاريې بيرته پخپل پټی کي د کلي د ملک پر گران کيږي او د (چاگېل چا خټل) د تش په نامه لنډه کيسه د شریف د پلار او مور په زړه او واويلا پای ته رسيږي او دملک د خيالي باغ دانگورو دخوړلو په اور کي سوږي .

په پورتنيو صحنو جوړ و لو کي چی ذهنت پرېښووندي تپل شوی دی له بسی خوا په هلو ځلو سره سره نتيجه و رکه ده او ديوه نا خر گند او خيالي مفهوم لپاره بی خايه منډی ترې شویدی .

د (ارمان می پوره شو) تر سر ليکلاندی ديوه پر گر د ژوندانه د خبري دا نڅورولو هڅی شويدي چی دهغه نږوی (زړگي)نږده کړی ، لوست او ليک پيښر خپل شوی دی. دلته کيسه چی دزړگي د خيالو نو او چورتونو يووه ډرامه ده او ليکو نکي لکه خپلي خوښي او هيلي سره سم له زړگي نه يوډير هو ښيار زلمي جوړ وی چی دټولو بدمرغيو په علت پو هيري اوله خپل پلار

پيښی د جوړو لو پواسطه زير گل بندي کيږي او د نور پيکي لکه يوه ږنده د يوه شينانه سره بل وطن ته بيول کيږي .

بله مصنوعي پيښه داسې راوړل شوی چی زير گل په نقدی چريمه له بند څخه آزادسږي او دليکوال ذهنيگري له ورايه ښکاري ځکه چی زير گل له خپلي ذهنيگري سره سم له بند څخه آزادي ليکوال زير گل ترآندولو وروسته ديوه سر گردان ملنگ په شان لا لاسپا ند او وره پوره تسوريکي پسي تر ليرو او نا آشنا ملکو نو پوري خفلي او په مصنوعي تو گه یی دښيانه پواسطه نور پيکي په داسي حال کي پيدا کوي چی ليو لي دی . په دی کي ډيري شپي ورځي تريږي او د هغوی د نکاح لپاره قاضي پيدا کوي چی قاضي د تور پيکي د ښايست په هکله د هغه وخت پاچا ته خبر ورکوي او پاچا اوباسی چی توريکي دخان کيږي نو دزير گل دورگ کولو لپاره کله د مملستيا لويه روانوی اوکله د(عجائبالعجايب) يا يو ناخر گند شرط په منځ کي ږدي . حال داچی پاچا خو په اساني او زور تيسري سره کولای شوای چی تور پيکي تر لا سه کړي .

دعجائب العجايب تش په نامه لنډه کيسه

خبري رپوټ او ژورناليستي گزارش په تو - پيښر نه پو هيري نو له دی کبله بايد د تش په نامه (لنډی کيسی) لنډی کيسی و. پولي حال دا چی ښه داوه چی د بسم الله حتمل گزارش رپوټ يادخوبی اړيکو پيښو دور- ختيو مقالو يوه مجموعه گڼلی وای نه دلته و کيسومجموعه).

خپرنوال دو کتور سيدال شاه پولاد دخپلي سريزي په بله پر خه کي داسي ليکلی دی. (دلنډی کيسی چی دليکوال دطبعاتي شعور زيرنده دی د يوی ټاکلي موضوع د طرحي د اليات په لوړو او زوروکي خپل اوج ته رسيږي او په يوه پر يالی نتيجه پای ته رسيږي).

له دی سره سره چی سر يزوال د خپلي ليکنی په دی پر خه کي ادعا کوي چی لنډی کيسی ديوی ټاکلي موضوع د طرحي په لوړو زورو کي خپل اوج ته رسيږي او نتيجه یی پر يالی گڼی خو په واقعيت کي یی د خپلي ادعا د ثبوت لپاره هيڅ سندونه اندی کړي نه دی او تشي کو لای چی خپله تشه ادعا جوته کړي او هغه څه چی په اصطلاح (پر يالی نتيجه) یی گڼی پورېښتي مدرک وړاندی کړي .

لنډی کيسی د بسم الله حتمل ليکنه ده چی دافغانستان دغلو مو د اکاډيمی د ژبو او ادبیا تو انستيتوت لخوا په ۱۳۵۸ کال کي دثور انقلاب د دويم ږاو تر بر يا ليتوب نه مخکي خپره شويده . کتا پگي پر ته له سر يزي په شپږ و او يا مخو نو کسي خپور شوی چی د (عجب العجايب ، چا گېل - چا خټل ، او ارمان می پوره شو) تر سر ليکو نو لاندی به د ډيو لنډ و کيسوپه نامه څه نا څه دزيري جريدی په زمه وادی خبري شوی دی .

ددی لپاره چی گران لوستونکي دپورتنيو دتش په نامه لنډ وکيسو دمطالبو د خر- تگوالی په هکله خر گندو لي تر لاسه کړي د واقعيتو نو اور ښتينيگيو په رڼا کي یی او د ادب مينه والوته یی وړاندی کوو:

دتش په نامه لنډو کيسو کتا پگو قسي (خير نوال د کتور سيدال شاه پولاد) په سريزه پيل شوی چی نو موږی سر يزوال دسريزي په پيل کي داسي ليکلی دی : «دواوه مجموعي چی دلو ستو نکو په مخکي ده ، دکميت له مخي به وږه وی مگر د کيفيت او معنوی په لحاظ ډير داسي شيان په کي بيان شوی دی چی زمونږ په ټو لنه کي واقعيت لري .

په شپه

سره د هغه دزړه فکر له کبله لانجی کوي او عجيبه خو داده چی هغه تر شپږم ټو لگي د مخه په هر څه پو هيري . لکه چی ليکلی یی دی :

«که ټول خلک دخان لپاره کار و کړي او د نورو پارونه یی له اوزو لري شي امکان لري چی ژوند به یی آرام شي . د لته به په دی فکر کي ولويد چی فبو ډالی حکمو مست ولی د دی ظالمانو مخه نه یيسی چی شپه او ورځ دنورو خلکو غوښی خوري .»

ليکوال په بل ځای کي خپله پورتني ليکنه ردوي چی ليکلی یی دی : «زړگي دا اونور ډير سوالو نه په ذهن کي نا حل گر ځي ل چی نا څا په دغې سيمی ته د پاچا دراتگ آوازه شوه ، زړگي ډير حيران شو چی پاچا به څنگه سړی وی ولی او دغه لپاره دلته راځي. ډيره تلو سه یی د لوده چی د پا چا پس- ليد لو بريالی شي .»

ډيو رتنيو مطا لبو حديت يو له بل سره له ورايه خر گند يږي چی د ليکو نکي د ذهنيگري او نار ښتيا يی صحنه جوړو ليښه خر گند يږي .

که چيري زړگي د بد مر غيو په علت او دزبنيشاک گرو په لو ټمار خصلت پوهيري نو په دی هم بايد و پو هيري چی پاچا څنگه سړی دی او هغه دزبنيشاک گرو طبقو دلو ټ اوتالا دجاری ساتلو سا تند و ی او ملاتړ دی .

خو ليکو نکي په يو ځای کي ليکي چی (زړگي) دسياسی او طبقا تي شعور خاوند دی خو په بل ځای کي خپله خبره ردوي او ليکي چی هغه (نه پوهيري چی پاچا څنگه سړی دی).

پاتی په ۴۷ مخ کي

ژوندون

داسي پای نه رسول کيږي چی توريکي د يوی ډيري هو ښياري په تو گه خان دپاچا له منگلو نه زغوري او هغه ديوی اتلی په تو گه بريالی ښودل کيږي چی دا زغورنه او هغه هم د يوه پاچا له منگلو څخه چی د هغی دخان کو لو کلکي هلي ځلی یی پيل کړي گران کار دی .

ټو له کيسه چی هيڅ علمي اساس نه لري او له واقعيتو نو څخه ليري او دذهنيگريو له مخي د ليکو نکي له خوښي سره ليکل شويده سړی نه د ديوانو او ښا پير پوهغه خيالي کيسی ور په يانوی چی په پخوا وختو نو کي خو له په خو له گر غيد لي او خيالي قهرمانان به لما نخل کيدل .

بله کيسه د (چاگېل چا خټل) ترنامه لاندی ليکل شوی ده چی په هغی کي دشريف او گل جاني د مينی پيښر خپل شوی او د يوه بډای لودوي پريوه بيوزله خوان مينه کړی او دپيلا پيلو پيښو تر منځ یی د غير واقعي اړ يکو د ټينگو لو لپاره ډيري صحنه سازي کړيدي .

دليکوال په خو ښه گل جا نه د شريف کورته ټښتي خودشريف دمور پواسطه له کوره شړل کيږي د ليکو نکي ذهني او غير واقعي صحنه سازي له ورايه خرگنديري ځکه چی دا زمونږ د ټو لني دود او دستور دی چی که څوک یی کور ته ورنشوي نو که

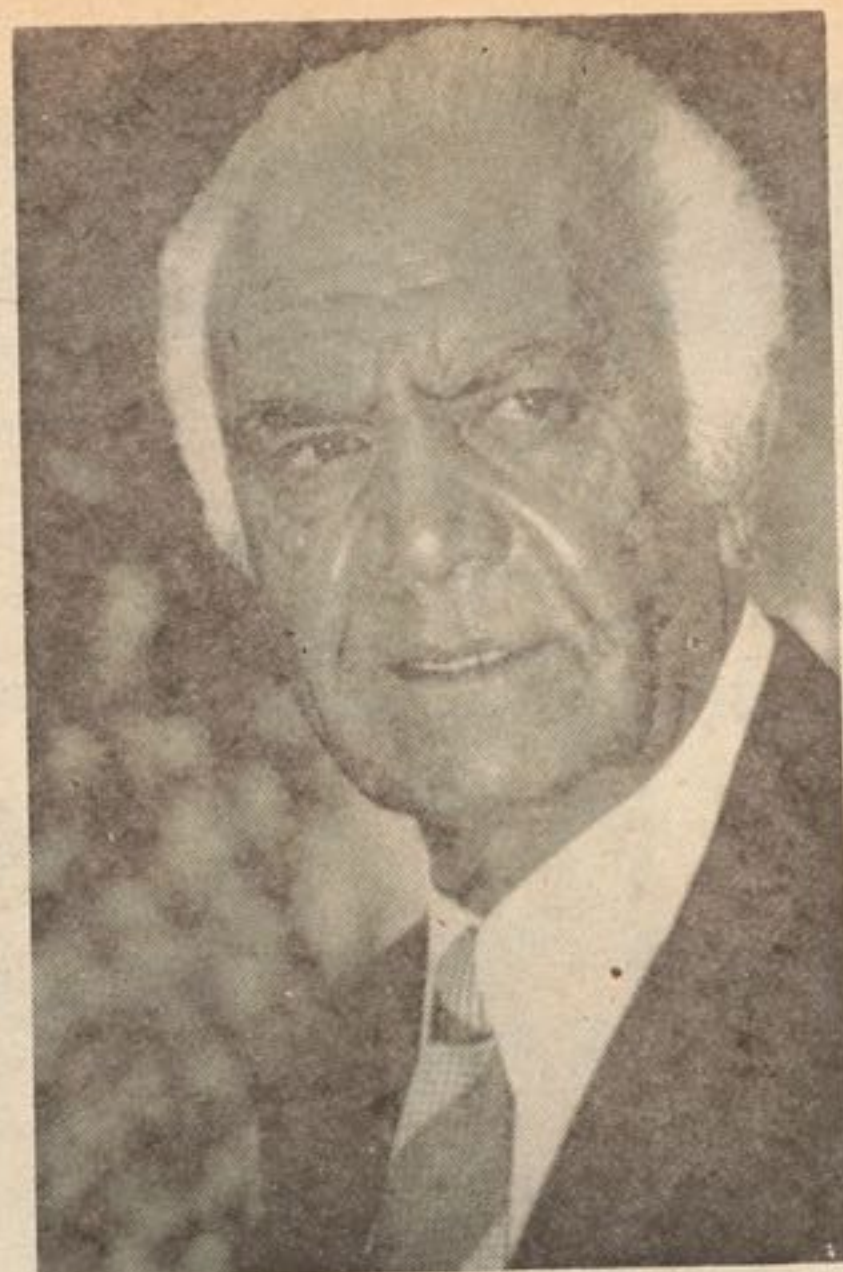
سريزوال د خپلي ادعا د ثبوت لپاره يوازی څو يی بنسټه جملی يو په بل پسې راوړی چی هيڅ علمي ارزښت نه لري او د ښه ادبي ذهنيگري له ادبي رڼا ليزم سره ضد یت ويل کيدای شي چی نتيجه یی د لو ستو نکو په ستر گو کي د خاورو اچو لو ما نا لري نه بل څه او دا دنار يا ليستو ليکوا لولار او چال چلند دی .

تر سريزي و روسته (عجيب العجايب) تر نامه لاندی ديوه بډای دلور (توريکي) او د يوه بيوزلي (زيرگل) ذهيني او ميتوب په هکله یی خر گندو لي کړيدي .

(د عجائب العجايب) دتش په نامه لنډه کيسه په مصنوعي تو گه پيل کيږي چی د توريکي مور د توريکي او زيرگل په مينه خبريږي او زيرگل د هغی د مور په سپکو خبرو مجبور يږي چی جبراء ورڅخه چلا شي او دهغوی نو کړی پريږدي د ليکوال له - خوښي او ذهنت سره سم په مصنوعي ټول بير ته هغوی يو بل سره گوري او عجيبه خو لا داده چی پخپلو کي پر يکړه وکړي چی يو له بل سره د شپي په تياره کي وټښتي خو د ليکو نکي لخوا د مصنوعي او غير واقعي

د سر يزوال له پورتني ليکنی نه ښه خر گند يږي چی هغه د کميت کيفيت او معنوی ستر او علمی مفاهيم بی خايه کارولي او په غير علمی تو گه یی د تش په نامه د بسم الله حتمل د لنډ و کيسو دکتابگوټی ننگه او ملا تر کړی دی . ځکه چی کتابد گوټی د کميت له پلوه دو مره خوار اونستمن دی چی پر ته له څو نورو یی خونده جملو او بی ارتباطو پيښو چی په ادبي لحاظ بی کو مه غوره او رو ښانه لار په مخکي نيولی نه ده او د معنوی له کبله دو مره بيوزلي دی چی ليکونکي خپل ذهنت دواقعيتو نو داوړو پيښي کړی او له خپلي غوښتنی سره سم یی خو بی ارتباط پيښ پر ته له ادبي ديالکتیکی ارتباط نه په مصنوعي ټول يو په بل پوري نښلو لي دی .

عجيبه خو داده چی سر يزوال په بل ځای کي داسي ليکي : (په دی لنډو کيسو کسي زمونږ د ټو ليز ژوند د خينو مادی او معنوی پيښو يو ښکلی ادبي تصو پر وړاندی کيږي) که واقعيت لکه څنگه چی دی په پام کي ونيسو له پورتني ليکنی نه دالاس ته را ځي چی سريزوال تر او مه د يوی مقالی ، يو صفحه ۲۰



مرحوم استاد یعقوب قاسمی

به مناسبت سال روز وفات استاد

چنانچه گمانی کن اندر جهان که چون مرده باشی نگویند مرد

یادی از استاد

یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی پسر ارشد مرحوم استاد قاسم افغان بنیان گذار موسیقی در سال ۱۳۹۶ در یک کانون هنری دیده بدنیاست. کنشود ایام صغارت خود را در دامان پدر هنر-ندش سپری کرده و شامل مکتب رشد به گردید و مدت ۱۱ سال را به کسب تحصیل صرف بود در پهلوی تحصیل به نزد پدر خود مشغول فرا گرفتن اساسات موسیقی نیز گردید تا اینکه در سال ۱۳۱۴ نسبت به تدریس به تحصیل ادامه داده توانست و با در هنر مندش عازم دیار هند گردید در مراجعت به کشور در سال ۱۳۱۷ سند شد. گردی خود را که در قافون هنر مندان حرفوی منعنه میباشد به نزد مرحوم استاد امید ملیخان پسر ارشد استاد پیرا خان گذاشت رسماً داخل جرگه هنر مندان گردید و مدت تقریباً چهل سال شمع محفل نوبستان علاقه مندان خویش بود در سال ۱۳۲۲ استاد یعقوب قاسمی به اتفاق مرحوم استاد بیگل و استاد غلام نبی نو عازم هند شد و یکنار هایش را به ثبت رسانید که

از طرف هیز ما سترویی به القاب افتخاری پرو فیسوری نایل آمد در سال ۱۳۳۵ از طرف مدیریت مطبوعات وقت در رادیو کابل بحیث اولین منتظم موسیقی مقرر و مدت ۲۵ سال به رادیو همکاری هنری واداری داشت و بالاخره بتاريخ بیست و شش سرطان ۱۳۵۶ در اثر مریضی فشارخون و سکنه مغزی در جمهریت روشنون بعمر شصت سالگی وفات نمود.

استاد اشعار بیدل، سعدی، حافظ و غیره را در کمال نهایت فصاحت و بسرود که باعث تحسین واقع میگردد استاد ضمن سفرهای هنری به کشور های خارج حایز امتیازات و افتخارات گشته و از طرف دانشگاه تهران و وزارت هنر و فرهنگ ایران نسبت سرودن اشعار فصیح حافظ مفتخر به تحسین نامه و یک قاب ساعت مطلا شد و استاد مرحوم یک غزلسرای فصیح کشور بوده به آهنگ های کلاسیک نیز مهارت و بلدیت داشته است و یک تعداد شاگردان حرفوی و آماطور را نیز به اما سات هنر آشنا و به جا معه

تقدیم داشته استاد قاسمی یک هنرمند متواضع و جزیب بود استاد یعقوب گنایه های ادبی میگفت اما صریحاً هنر حرمت کس را نمی کرد اخلاق بسیار حمیده داشت و سخن درشت به شکل از دهش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیک پوشی بود و در طبقه هنر مندان حرفوی خرابات به پدر فیشن مشهور بود و کلکسیون بهترین عطریات عصر نزدش موجود بود روزی یکی از دوستانش که بعد از مدت های خیلی دیر استاد را ملاقات کرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسوس که پیر شدی آیین را گرفته موهای سفید خود را تعاشا کن اما از من تا حال رنگ سیاه خود را از دست نداده ، استاد بسالبد خند برای دوست خود گفت .

موی سپید را لکم را یگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده ام در فرد دیگری گفت

زمن نقد جوانی را گرفت این ناجوانمردون نداده رایگانم پیری و موی سپیدم را

استاد قاسمی پرده مدال طلا ، القاب استادی ، و تحسین نامه های هنری بوده . آهنگ های میهنی ، انقلاب از ساخته های مشهور استاد میباشد . آهنگ های دیگر استاد به آرشیف رادیو قید است که همیشه خاطره اش را زنده نگه میدارد . سه سال از وفاتش می گذرد اما ژوندون این مجله هننگی نظر به ارج که به هنرمندان کشور می گسترده است تا یکبار دیگر یادی ازین استاد گرانمایه نماید . وروانش را شاد می خواهیم

لیوال ساغر

بحثی پیرامون روانشناسی

جنایی

بدا نجهت که مجرمان اکثر از یک وضع اقتصادی واجتماعی نامساعد زاده و پرو رده میشوند . گورنگ نتیجه تحقیقات خویش را در کتابی بنام محکوم انگلیسی در سال ۱۹۱۳ منتشر و نظریه لبر زو را بسی اعتبار ساخت .

ویلیام هیللی در سال ۱۹۱۵ عوامل جرم آفرین را مورد مطالعه قرار داده و در جریان تحقیقات خویش از تا-ریخچه زندگی جوانان مجرم که در کلینک های روانشناختی موجود بود استفاده کرد . وی خاطر نشان ساخت که انحرافات زاده عوامل متعدد بوده و وضع نامساعد اقتصادی ، حالات نامساعد عاطفی و روانی ، شراب-بطزندی ، خائوادگی ، گروه همبازی ، جمعیت همسالان و محیط اجتماع-عی در ردیف عوامل مهم جرم - آفرین قرار دارند .

کارسیریل برت در کتابی بنام مجرم جوان علل جرایم را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و خاطر نشان ساخت که بین تراکم جمعیت و گراف جرایم همبستگی زیبا دی وجود دارد .

کیمبال یا نگ که در روانشناسی اجتماعی مطالعه ای انجام داده است در کتاب شخصیت و مسایل

مربوط به سازگاری زیر عنوان علل وجود کنگستر یزم بزرگ سالان و نو جوانان در امریکا از موجودیت همبستگی بین فساد دستگاه ها کما و جرایم سخن را نده و خاطر نشان ساخت که بیوگرافی میزند گسی اکثر ثروتمندان جز یک سلسله جنایات چیزی نیست .

در اتحاد شوروی پس از جنگ جهانی تحت رهبری رژیم جوان و انقلابی آن در ردیف سایر تحقیقات و مطالعات علمی مطالعه و بررسی در اطراف جرایم نیز رنگ و رونق تازه گرفت ، دانشمندان شوروی به مطالعه و تحقیقات دامنه دار احوال مجرمان از نظر روان-

پزشکی و تشخیص درد های روانی و در مان آنها مجاهدت ورزیدند . در مسکو مرکز بنام سازمان تحقیق درباره شخصیت مجرمان تا سیس گردید این مرکز که در ابتدا با اداره زندان مسکو همبستگی داشت . بمرور زمان با مراکز علمی ارتباط بیشتر برقرار ساخت در سال

۱۹۳۸ در کنگره بین المللی جرم-شناسی که در رووم پايتخت کشور ایتالیا تشکیل گردید از مرکز تحقیقات شوروی سخن های فراوانی بمیان

نقد و معرفی کتاب

م. مانی

بشر دوستان زنده پوش



دماغ آنها ست به عنوان طبقه دیگر و با این حساب در جوامع سر مایه داری فلسفه دو طبقه می تواند وجود داشته باشد نه پیش از آن گروه های دیگر زیر تعریف قشر می آیند .

طبقه استثمار گر که تن به کار و زحمت نمی دهد ، اما وسایل و ابزار تولید را در اختیار دارد ، با سود جویی ، احجاف و غصب حقوق دیگران به اینجایی که هست رسیده است ، با زرنگی و تر دستی و لطایف الحیل توانسته است بخش بزرگی از فر آورده های طبیعت را از آن خسو یشتن سازد . توانسته است از نیت ، اعتقادات و مقدسات مردم به سود خود استفاده کرده . گروهی را اجبر کرده است که آهنگ بر تر بودن او را بخوانند : طبقه استثمار زده که تن به کار می دهد ، زحمت می کشد و عرق می ریزد اما وسایل تولید را در اختیار ندارد . همه نعمت ها و آسایش های مادی را پدید می آورد . می آفریند و حمامه ی انسان را تکمیل می نماید . در زمین سواره و در آسمان ستاره ندارد . همیشه بابدبختی ، فقر عذاب و بیچارگی دست به یغن است . بیساری و نا داری همیشه او را تهدید می نماید ، بی پناه و نفرین شده است . استبداد را گردن نهاده است و یوغ اسارت را پذیرفته . در کتاب بشر دوستان زنده پوش که کتابه ای

بر بنیاد های ضد انسانی عنا مبات غیر عادلانه استوار است می شکافد . همه ی پستی ها ، کاستی ها و ناراستی های ارباب سر مایه را می نمایاند .

پیام این کتاب خود یابی و خود شناسایی کار گران است . و نا قوس بیداری و آگاهی شان . آدم های این اثر نمایندگان طبقات مختلف جامعه اند . رابرت تر سال جا معی سر مایه داری را دارای پنج طبقه می داند . ولگردان ، گداه ، اشراف و مالکین بزرگ را در يك صف ، کار فرما ها ، مزد ها ، صاحبان سهام ، کشش ها روسای بنگاه ها را در صف دیگر قرار می دهد . همچنان گروهی که کار های بی فایده و غیر تولیدی می نمایند آنها یی که کار می کنند و نعمت های تمدن زایدی کار آنها ست ، کار گرانی که نمی توانند کار به دست آورند و بیکار می مانند .

اما باید این گروه ها را اقتدار ناپید نا طبقه و همه ی ولگرد ها ، گدا ها ، اشراف ، مالکین بزرگ ، کار فرما ها ، مزد ها ، صاحبان سهام ، کشش ها ، روسای بنگاه ها ، آنها یی که کار بی فایده می کنند کارگران بیکار را در يك صف قرار داد و به عنوان يك طبقه پذیرفت که در امر تولید سهم نمی گیرند . آنها یی را که کار می کند و نعمت های تمدن زایدی دست و

همه این مظاهر محروم اند خوب آشناست . تر سال مو غظه گر مبنی نیست با قضایا و مسائل پر خورده سطحی ندارد ، روان آدم ها و جامعه ی خود را خوب می شناسد و آگاهانه قلم می زند ، دستور صادر نمی نماید .

منجمد ، سنگواره ای و دکلماتی نمی اندیشد . صحنه هایی که او می آراید همه طبیعی است و نویسنده ای که رسالت در هنر را پذیرفته باشد باید چنین نماید ، رابرت تر سال در این کتاب پیا می دارد هدفی را دنبال می نماید گر چه پیام او از آغاز روشن و هدف او شناخته شده است و می خواهد دنیایی برین را ترسیم نماید . دنیایی که در آن انسان دیگر در اسارت و عسرت نباشد . لبخند او ساختگی نباشد . دلش بخند آزادی راستین داشته باشد . این آرمان را ، این هدف مقدس و انسانی را به گونه ای هنرمندانه

بیان می کند دچار بی هنری و شعار دادن نمی گردد . رویداد ها و وقایع را پیش بینی هم نمی کند . خواننده را در فضا هایی نا شناخته قرار می دهد . این اثر دفاع نامه ای است از حقوق لگد کوب گشته ای کار گران رابرت تر سال درین کتاب در سنگر دفاع

از مستضعفان ایستاده است . استبداد کار خانه داران و کارفرمایان فرو مایه را يك يك حساب می کند ، پیداد گری های شان را باز گو می نماید و بطن جا معی ای را که

کتاب بشر دوستان زنده پوش نوشته رابرت تر سال اثری شناخته شده است و به بسیاری از زبان های زنده ی جهان پر گردان گشته ، این کتاب گر چه بی نیاز از معرفی است ، اما مروری فشرده بر محتویات آن نا سود مند نخواهد بود . در این اثر رابرت تر سال به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگی کار گران را تشریح کند و شاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کار گران را بیان می کند که باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است . رابرت تر سال این کتاب را با صافانه ترین لحن و صمیمانه ترین پرداخت نوشته است . دچار شتابزدگی و احساسات نگردیده زندگی کار گران به گونه طبیعی و ممکن تشریح کرده است . با آنکه نویسنده باورمند به عقیده ای است و پشتوانه فکری

او را اندیشه های پیشرو روزگار او می سازد باز هم به دلا یل ، دریافت ها و جهان نگری های کمسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند . به حرف ها و گفته های آنان با صداقت گوش می دهد . رابرت تر سال در این کتاب نشان داده است که با درد ها و رنجها ، خواست ها و نیاز های طبقه ای که کار می کنند ، رفیع می کشند و عرق می ریزند و همه ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از



کار گران را از مسایل بد بختی انسان رد می کند و در سراسر کتاب بشر دوستان زنده پوش مبارزه با این طرز استدلال پوشالی و غیر منطقی-انجام می پذیرد. آون به این باور است که آنچه این کار گران عنوان می کنند هیچکدام ماده اصلی بد بختی و ادبار و شکنجه نیست مساله در جای دیگر است و ریشه در جایی دیگر دارد. برای رهایی از چنگال ادبار و گرسنگی باید بر ضد نهاد های انسان شکن نظام طاغوتی و سر مایه داری مبارزه کرد که همه وسایل تولید و ابزار کار را در اختیار و انحصار خود دارد. آون با در یافتی که از مسایل جا معه و جهان دارد به این باور است که برای رهایی انسان و بازگشتن ندن عدالت به روی زمین با مناسبات موجود در هم ریخته شود، باید در روابط و ضوابط موجود جا معه تجدید نظر به عمل آید. تا این اصول نا شا یسته و ضد انسانی تغییر نکند کار گران آزادی و زندگی ندارند. به مو جودات بی اراده، بیمار و گرسنه و بی پناه مبدل می شوند. باید علت اصلی فقر را در یافت. به آنچه کار گران دیگر اشاره می نمایند و آن را علت ادبار و بد بختی می نامند. نمی توان دل بست آنها تحت تاثیر تبلیغات زهر آگین اربابان زر و دولت مردان از خود را غی و مستبد قرار گرفته اند. بسیاری از بختی های این به نشا ن دادن رنج ها، در بدی ها و گرسنگی های کار گران اختصاص یافته است و ابرت تر سال همه دشتی ها و نا روایی های جا معه سرمایه داری را در این اثر به روشنی نشان داده است و وظیفه نویسنده مسوول هم همین است که کاستی ها و نا راستی ها را نشان دهد و نشان دهنده محض هم نباشد باید به آنچه می نویسد باور داشته و آنچه را به علامت زشت بودن آن نشان می دهد دگرگون کند و دگرگون کردن هم به آگاهی و ایمان نیاز دارد.

در کتاب بشر دوستان زنده پوش به واقعیت های جا نگذاری اشاره می شود که در محیط های کار گری جوامع سر مایه داری حکم فرماست. در این کار خانه ها کودک کاری به کار گماشته می شوند که به سن قانونی نرسیده اند و این می رساند که در کشور های سر مایه داری چه تضاد های توان شکن وجود دارد. گروهی همه نعمت های مادی را می آفرینند او در تلخ ترین و اندوه بار ترین شرایط حیات به سر می برند. نگفتم زندگی، زیرا زندگی کردن با حیات به سر بردن فرق دارد. تپی دستان فقط حیات به سر می برند. ظرف زمان را پر می نمایند. این دسته زندگی ندارند چون از همه جلوه ها و مظاهر آن بی بهره اند. در کتاب بشر دوستان زنده پوش گوشه هایی به زندگی برت هوایت اختصاص یافته است که نماینده همه کودکان گانی است که مانند حشرات در خندق کثو رهای سر مایه داری می لولند. به تباهی و نا بودی کشانیده می شوند. کودکانی که از بطن فقر سر بیرون کرده اند و پدران شان نیز بد بخت بوده اند و مادر ها شان در عسرت و سیه روزی مرده اند. این گروه را به جا معه ای که دارای متد لطفاً ورق بزنید

برای او کف بزنند و او افاده بفروشد و ادعای سروری نماید در کنار کارگران دیگر اینسانه است و از مو قعیت خود و طبقه خود با قاطعیت انقلابی دفاع می کند. فرهنگ منحنط سر مایه داری کار خود را کرده است بسیاری از کار گران که باعزت و بد بختی شب و روز خود را می گذرانند. نیروی دمت و دماغ شان به تحلیل و نابودی می رود. گپ های آون را نمی پذیرند. اندیشه های او را همراه کننده و ضد معقولات می دانند. کار گران فلک زده که با مزدی حقیر نیروی خویش را می فروشند. آون را شخصی چون زده می پندارند. گفته های آون برای آنها مفهوم نیست ذهن شان مسموم شده است. افکاری مسموم زندگی آنان را به تباهی کشانیده. آون را تحقیر می نمایند مسخره اش می کنند. برای بد بختی های

خویش خود شان تفسیر هایی می کنند. هارلوکه یکی ازین فلک زده هاست و باید.

بختی و ادبار روز گاری گذرانند. چنین عقیده دارد که اگر بیکاری بیداد می کند و در هر کو چه ای صد ها کار گر بی کار و بی سر نوشت، این ادبار و بی کاری ناشی از ازدیاد نفوس است. این طرز تفکر فرهنگ منحنط سر مایه داری در ذهن او جا نشین ساخته است. جوی فیلپات هم همین نظر را دارد و چنین می پندارد که اگر نفوس روی زمین کم گردد دنیا گل و گلزار می شود و دیگر نمی توان از فقر و ادبار و بد بختی اثری یافت. اس لایم یکی دیگر از کار گران فقر را نتیجه سر گرمی ها و قمار و پاده نوشی و فساد جا معه می پندارد. کراس هم عقیده داشت که این ماشین است که بجران کار را در جهان به وجود آورده است اگر ماشین نبود این همه بیکاری و بیچارگی وجود نداشت. این استدلال ها همه پا در هوا، بی بنیاد و سنگواره ای است و ناشی از اشاعه ی فرهنگ بورژوازی که همه اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر تری اربابان زر را می نوازند کوشش می نمایند که برای آنبه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند. آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می شود، کارگران را بسیج می نماید. او هرگز در پی آن نیست که دیگران

مبارزه نمی تواند فردی باشد. همانگونه که رهایی فردی مفهومی ندارد. مبارزه برای رهایی فردی حرکتی است بی سر انجام و راه پیمایی بی استی نتیجه. باید متحد شد دیگران را به مبارزه فرا خواند. آون در کتاب بشر دوستان زنده پوش سیمایی انسانی دارد نماینده ی پر چست طبقه است که در نواژان تاریخ فرمان برده است و زند گانی برده وار داشته است. پاسداران بیداد و فراموشی تا نتوانسته اند او را باخودش در بیگانگی نگاه داشته اند. اما دیگر نمی توان اینهمه بیداد را پذیرفت و بر ضد ارزش های پوسیده و انسان شکنی کهن خاموش بود. باید به خود تکان داد و بنیاد بیداد را فرو ریخت. در سراسر کتاب کوشش در همین زمینه انجام می پذیرد کوشش برای روشن کردن ذهن استثمار زدگان و متحد کردن آنها. اشاعه دهندگان فرهنگ بورژوازی که همه اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر تری اربابان زر را می نوازند کوشش می نمایند که برای آنبه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند. آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می شود، کارگران را بسیج می نماید. او هرگز در پی آن نیست که دیگران

از همین طبقه ی آواره و بی خانه و خانواده است و ابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در باید به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است و ابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به نوش آون فرا نکل نهاده است. آن کار گر ساده که مانند فلک زده های دیگر از طبقه ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را غسی و بهره کش و مستبد به نام روشن آواد می شود کار می نماید. آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه ی خود را در یافته است، عمیق می اندیشد و مسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید. می خواهد کار گران بیدار شوند. حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند. آون درد مند است و عاشق کار. قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان زنده پوش هم آون فرانک است. پیشه ی او رنگمالی است. رنگمالی هنر مند و وارسته است. همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعتون زده که حق انسان را با مال می نماید ایستادگی می نماید. درفش مبارزه را به دوش گرفته است و به جنگ هر چه سیاهی و تاریکی است می رود. او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه ی رهایی بخش و سر نوشت ساز رهنوردی تنها باشد. آون به این اصل باوری استوار دارد که



سپورتسمن های جمهوری دموکراتیک افغانستان حین رسم گشست در استادیوم ورزشی لنین در شهر ماسکو .

رسمی ایی دیگر سیاست بازی های امپریالیزم امرویکادر جهان

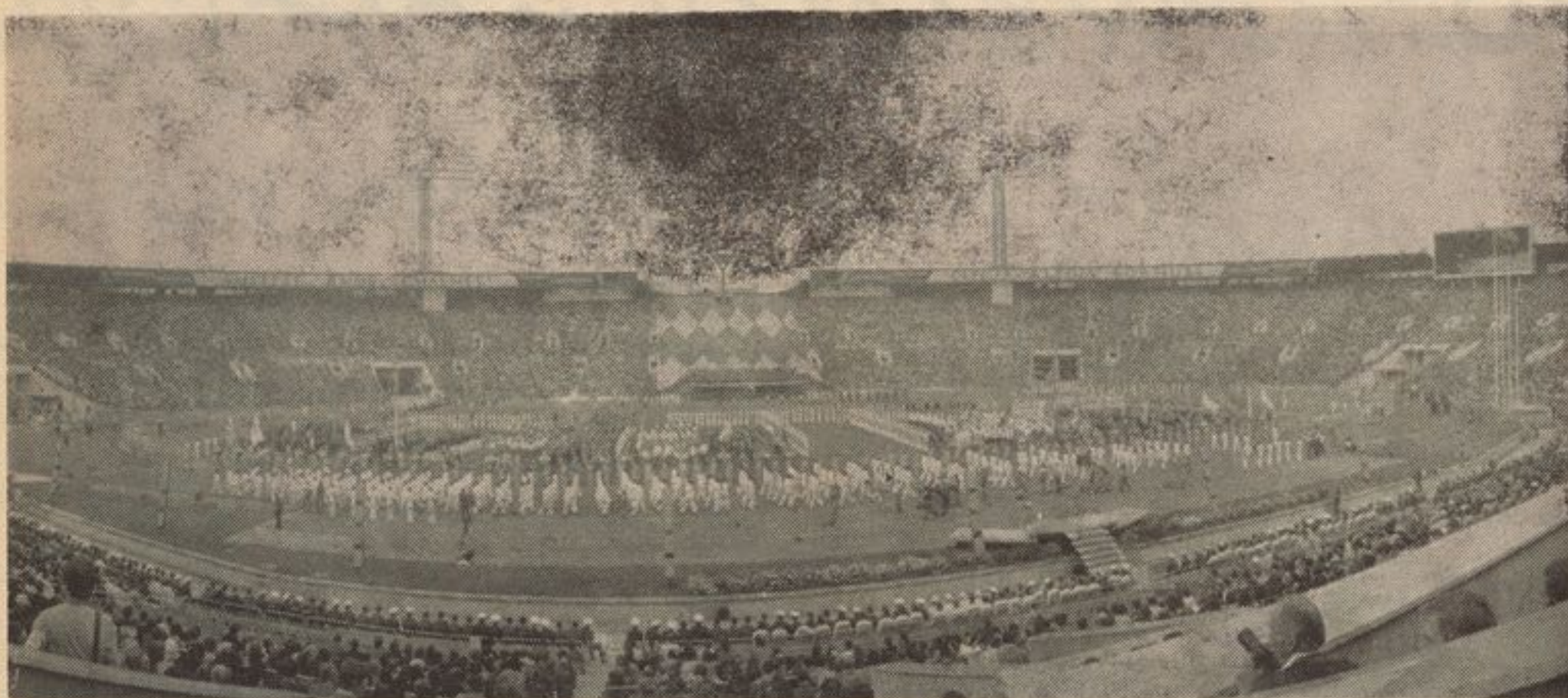


امپریالیزم جهانیست امریکا به ارتباط جنایات ننگینی که مرتکب گردیده در صحنه سیاسی و اجتماعی ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های جهان تمام اعتبار خود را از دست داده و اگر تکیه گاه جنگی و سلاح های مرگبار همراه با شبکه های تخریبی و جاسوسی را در اختیار نداشته باشد واقعیت اینست که کارش تمام شده و از همپروست که مبارزان راستین نبشت و انقلاب جهانی فعالیت های تخریبی و دهنشت

افکنی های امپریالیزم جهانی را تلاش های مذبحخانه می نامند .
انکا به اصل قدرت جباران و سنگمر آن در نظام های طبقاتی ، زور و بر چه بوده و اکنون که امپریالیزم آخرین نظام طبقات استثمارگر در روند تکامل تاریخ بحساب می آید با سلاح های مرگبار و مرگ آوری مجهز گردیده که اگر همین سلاح ها را از دست بد هد یکروری هم از نظام فرتوت استثمار دفا ع کرده نمی توانند و چون دیگر استثمار گران و چپاول گران به گور نیستی دفن می گردند .
بهر حال غصمون عمده و اساسی بشر و طبقاتی را در عرصه جهانی پیکار دو سیستم سو میا نیستی و سر مایه داری می سازد که درین نبرد رویا روی شکست و اضمحلال امپریالیزم حتمی بوده چنانچه تاریخ نظام های ارتجاعی و امپریالیستی بار ها به این ادعا صحنه گذاشته و آنرا تأیید کرده است .
اگر بنا باشد بر روایت تاریخ از جنایات

ننگین ارتجاع و امپریالیزم پرده برداریم اصلا پرده ای در میان نیست چه خلق های مستعبد شده جهان در همین عصر کنونی بیاد دارند که امپریالیزم عامل اصلی دو جنگ خانما نوسوز جهانی و دهها جنگ منطقه ای بوده و امپریالیزم امریکا چنان در جهان رسوا و بد نام گردیده که اکنون هیچ قدرتی آنرا دوباره اعاده کرده نمی تواند ، هر دم قهرمان وینام و تمام مبارزین هند و چین با گوشت و پوست خویش ، با حساس و عواطف شان در طول زمان طو لانی در یافتند که امپریالیزم دشمن بشریت بوده و در راس آنها امپریالیزم امریکا قرار دارد .
گذشته اذمه انت رسوایی امپریالیزم امریکا به ارتباط نیست و دومین المپیای جهانی یا المپیا ۱۹۸۰ مسکو به زمین خورد و هر روزی که از کشایش المپیای با عظمت مسکو می گذرد ، رسوایی بیشتر گردیده و دروغ ها و ساخته های ذهنی طراحان جنگ

و آشوب بیشتر از پیش بر ملا می گردند .
در کام اول امپریالیزم امریکا که دهه ها حیات زندگی به شکست عوا جه گردیده تلاش بخرج دادن تا با سیاست ارباب و وحشت نهدید و تخویف از تدویر مسا بقات ۱۹۸۰ المپیای مسکو جلو گیری به عمل آورد و تحت این نقشه تمام دستگاه های دروغ ساز و افترا افکن امپریالیستی را چنان فعال نمود که به مسابقه بود ، آنقدر دروغ عدا را سر همبندی نمودند که یکی یی دیگر افشا گردید ، با اینهم با این سیاست و پالیسی نادرست از توزیع پول و همچنان سیاست ستی امپریالیزم که عبارت از « بلیک میل و یا تهدید و شانتاژ می باشد نیز حد اکثر استفاده را برد که جایی را نگرفت ، امپریالیزم آنقدر به ارتباط المپیاد مسکو در امور داخلی افغانستان آزاد مداخله کرد تا از یک طرف بهره برداری سیاسی نماید و از جانب



استادیوم لنین در مسکو که توانست در المپیک ۱۹۸۰ از (۱۰۳۰۰۰۰) مهمان پذیرایی به عمل آورد

بگیرد، آنها تا کید نمودند و از چار خوشی را به کسانی ابراز کردند که در نهفت - جهانی ورزش سیاست بازی را دخیل نمودند و عدا خله سیاسی در صورت صورت گرفت اکثر ورزشکاران آمریکا ضمن تقبیح چنین



انداختن دسک و گلوله یکی از ورزش های بود که طرفی توجه علاقمندان این ورزش قرار گرفت

گردیده و آنچه را که به قلب نیز کمایی نموده بود از دست داد.

خشم و غضب امپریا لیزم آمریکا را دیوانه ساخته چنانچه خلاف میلش المپیک ۱۹۸۰ مسکو را بر گردید، همینطور با اعتراض شدید مردم ایالات متحده آمریکا و بخصوص ورزشکاران آن کشور مواجه شد، کارفر رئیس جمهور آمریکا خواست تا از این سیاست در انتخابات ریاست جمهوری بهره برداری کند ولی نیرنگش کاری نیفتاد.

مردم وطن ما ضرب المثلی دارد که می گویند: هر چه از حد بگذرد رسوا شود، و این ضرب المثل در مورد سیاست بازی ها و دودوغ سازی های شایعه پردازان امپریا لیزم آمریکا بیشتر صدق پیدا نموده چنانچه در مورد المپیک همینطور شد و این رسوایی بیشتر از پیش دامنگیر افسدیشم - و ران قصر سفید گردید.

طراحان و دودوغ سازان امپریالیزم آمریکا وقتی دیدند المپیک مسکو خلاف میل و اراده شان بر گزار گردیده اکثریت ورزشکاران جهان در آن شرکت ورزیدند، سیاست دیگری را پیشه خود نموده تا وصله های این سیاست کهن فریب و تزویر را بهم پیوند دهند.

سیاست نو امپریا لیزم در لباس تسلی ورزشکاران را بی پر چست گردید که فدای سیاست کار تر شود و با اینکه آمادگی شرکت در مسابقات المپیک مسکو را داشتند، نتوانستند در مسکو با ورزشکاران جهان مسابقه دهند و از کشور شان نمایندگی کنند سیاست نو این بود که، باید به ورزشکاران رشوت داد و با ایجاد محفل های ساختگی و توزیع مدال ها جلو خشم ورزش کاران را گرفت و اینهم نشد و رسوایی بیشتر گردید. چنانچه از جمله اعضای تیم دوش گیمیت المپیک آمریکا ضمن نشر بیانییه ای اظهار داشتند که این محفل بازی هرگز نمی تواند جایی المپیک با عظمت مسکو را

دیگر ذهنیت مردمان جهان را علیه کشور بزرگ اتحاد شوروی مدافع صدیق و پاسدار راستین صلح بر گرداند که درین سیاست نیز ناکام گردید.

واقعیت و حقایق روزگار نشان داد که سیاست بازی های امپریا لیزم رو به شکست بوده و دیگر در جهان اگر هیاهوی کرکننده ای راهم براه اندازد بازهم جایی را نگرفته جز سیاه رویی و سر افکندی برای او تجاع و امپریالیزم نتیجه ای بیار نخواهد آورد، چنانچه گشایش المپیک مسکو در میان غافلان ها و دودوغ های شاخدار امپریا لیزم این ادعا را به اثبات رساند.

همچنان دلچسپی و علاقمندی زاید الوصف ورزشکاران در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو و عظمت و بی سابقه بودن تدویر این مسابقات و جریان آن یکبار دیگر به اثبات رساند که امپریا لیزم دیگر آقا و پادشاه جهان نیست بگذار امپریالیزم به حساب تاریخ در آخرین فرصت زندگانی خویش دست و پا بزند و اینجا و آنجا حقایق را قلب جلو دهد و بدودوغ گلو پاره کند.

جریان مسابقات المپیک در مسکو در مرکز اتحاد جماهیر شوروی سو میا لیستی توجه تمام مردم جهان را بخود جلب نموده و چنانچه بر علاوه تماشاچیان جهان مردم اتحاد شوروی میلیون ها انسان از نقاط دور و نزدیک جهان توسط تلویزیون این مسابقات دلچسپ و دیدنی را می بینند و خاطره های آنرا به حافظه می سپارند.

حافظه زمان هرگز عظمت بی مانند المپیک ۱۹۸۰ مسکو را از یاد نبرده و شکست انضاح آمیز امپریا لیزم آمریکا را نیز در مورد فراموش نمی کند.

افساده برین امپریالیزم آمریکا بهار تسایه بیست و دومین دور مسابقات پاستالی المپیک که در مسکو برگزار گردید بیش از حد تجرید گردیده و در صحنه سیاست جهانی و در روح و روان مردمان جهان بکلی بی اعتبار

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

به عمل

کار

بر آید

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حیوان را خبر از عالم آسانی نیست
دا روی تر پیت از پیر طریقت بستان
که آدمی را پتر از علت نادانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا یا شد
توان دید در آینه که نورانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز ست
روشنان را به حقیقت شب ظلمات نیست
پنجه دیو به بسازوی ریاضت بشکن
که این به سر پنجگی ظاهر جسمانی نیست
طاعت آن نیست که بر خاک نهی پشانی
صدق پیش آر که اخلاص به پشانی نیست
حذر از پی روی نفس که در راه خدای
مردم افکن تر ازین غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه مقلانده اند
مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست
با تو ترسم نکنند شاهد روحانی روی
که التماس تو به جز راحت نفسانی نیست
خانه پر گندم و یک چو نرستانه به گور
غم مرگت چو غم برگ ز مستانی نیست
پیری مال مسلمان و چو مال پیر ند
بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست
آخری نیست تعنای سرو سامان را
سرو سامان به از بی سرو سامانی نیست
آتش از دزد بترسد که متاعی دارد
عارفان جمع نکردند و پریشانی نیست
و آن که را خیمه به صحرای فراغت زده اند
گر جهان زلزله گیرد غم و پرانی نیست
یک نهیحت ز سر صدق جهانیست
مشتو از در سخنی فایده نوجوانی نیست
حاصل عمر تلف کرده و ایام به لپو
گذرانیده به جز حیف و پشیمانی نیست
سعیدیا گرچه سخن دان و مصالح گوئی
به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست
«سعیدی»

من مست و تو دیوانه ما را که پرد خانه
در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم
جانا به خرابات آتا لذت جان بینسی
هر گوشه یکرهستی دست زده بردستی
تو وقف خراباتی دخلت میو خرجت می
ای لولی بر لب زن تو مست تری یا من
از خانه بیرون رفتم مستیم به پیش آمد
چون گشتی بی لنگر کز می شد و می شد
گفتم ز کجایی تو تسخرزد و گفت ای جان
نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل
گفتم که رفیقی کن با من که ترا خویشم
من بی دل و دستارم در خانه خسارم
شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی
مولوی



دمینی نغمی

دزده دینوسمندرنه می خبی پورته شی
لکه یتیم غولدی می او بشکی شی روانی بر رخ
جی راه زده شی دخوازه اشناخوازه یادونه
جی راه به یادی چاگانی شوقیب شی کله
جی می خیالونه داشنا نه ناامیده را شی
شی به رسوا زما داپته حیافا که مینه
هم دزخمی احساس زخمونه می لمبی پور ته شی
دزده دکور نه می دمینی جنازی پورته شی
شی و لولی می لیولی تری انگازی پورته شی
دغم، غوسی سوه می وینی فواری پورته شی
شی می در دوسره یوخی ترینه گیلی پورته شی
جی دسرو، سرو آهونه می نغمی پورته شی

(دزده سواند) به خان له تالو گی کیری ز ما گرانه اشنا

جی می قری کی ستا د مینی اوازی پور ته شی

زپسواند

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چراغ تابان

نبود دندان لابل چراغ تابان بسود
ستاره سحری بود و قطره باران بود
چه نحس بود هما تا که نصی کیوان بود
چه بود منت بگویم قضای یزدان بسود
که حال بنده ازمین پیش برچه سامان بود
ندیدی آن گاه اورا که زلف چو گان بود
شد آن زمانه که موی به سان قطران بود
نشاط او به فزون بود و بیم نقصان بود
به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
اگر گران بدی من همیشه اززان بود
نشان نامه ما مهر و شعر عنوان بسود
از آن سپس که بر کردار سنگ و ستان بود
همیشه گو شم زی مردم سخن دان بود
از این همه تنم آسوده بو تو آسان بود
بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
سرود گو یان گفنی هزار دستان بود
شد آن زمانه که اوشاخر خراسان بود
عصا بیار که وقت عصا و انبان بسود
رودکی

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
سپیدسیم رده بود درو مرجان بسود
یکی نمائد کنون زان همه بسود و بر ریخت
نه نحس کیوان بود و نه روز گار دراز
همی چه دانی ای ماه روی مشکین موی
به زلف چو گان نازش همی کنی تو بدو
شد آن زمانه که روی به سان دیبا بود
شد آن زمانه که اوشاد بودو خرم بود
بسا کنیزک نیکو که میل داشت بدو
نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف
دل خزانة پر گنج بسود و گنج سخن
بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر
همیشه چشم زی زلفکان چا بک بسود
عیال نه زن و فرزند نه موولت نه
تو رودکی را ای ماه رو کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که در چمن رفسی
شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت
کنون زمانه دگر گشتن من دگر گشتم



چی ته راخی

گلشن کی شولی داسی آوازی چی تهر اخی
ورخم لاس او پتی به بشکلو و ممالی
سری شولوی سره لاسونه سور سالودی که به سر
به خیال دیشکلو لو ستا دیشکلو انگو
عشوی دیغلنوبدی خوری شوی به گلشن
نوبت د خوشحالی دی غویدلی هره خوا
لیسه می درقه فرش دی غویدلی به اخلاص
کری اویسکی می بنوکی هر کلی ستاندر اقلو
غورود دی دجمال کی رانه هیر دحافظ مریم
ولاوی به یی به قبری خالی چی ته راخی

حافظ

درد و نودنیا

راشه لیر زما د ارما نوتو دنیا و گوره
تا چی می به زده داغونه کیبندول ، گلونه شول
تا پیری لیدلی دخوشیو دنیا گانی دی
بینه می ایمان دی او کعبه می دساقی مترگی
ستاسرگی دغم به زده کله لندی شویدی...؟
تا بی درد یو کی له درده ناخبره نی ؟
و گوره چی خه می به زخمی زده کی تیر شویدی
تا کی یوله مینی اووفا بلخه موندی نشی
راشه دد (کاوون) دارما نوتو دنیا و گوره...
(کاوون توفانی)

هرگز

می میرد اشتیاقم
می میرد آتشم
سپید می شوم
مرگت فرو میریزد
اما هرگز نمیگویم
عشق ما گلشت و به پایان رسید
عشق ما نمی میرد ، وطن من !

: محمود درویش
شعر معاصر قلمطیعی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

رسوایی دیگر سیاست...

برای طرا حان سیاست ضد المپیک ۱۹۸۰ مسکو نهایت آزار دهنده بود که در کنفرانس مطبوعاتی گفته است: بسیار خوشگوار تر می بود اگر در مسابقات المپیک مسکو - اشتراک می کرد. وی همچنان گفته است: اکنون احساس تنهایی و حقارت می کند. سخن موقد دیگر اینکه اکثر ورزشکاران در موضع رد کردن ضیافتی قرار دارند که قهر سفید ابتکار دو برادر کردن آنرا دارند، چنانچه راور جان ها روپل یک ورزشکار امریکایی گفت:

تحریم این ضیافت شدید ترین احتیاجی است که کرده می تواند و اکثر رفقای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد.

حد اقل تو چه می رساند، وقتی ارتجاع و امر یا لیزم شکست می خورد به چه سیاست های که دست نمی زند، وجه صحنه های که نمایشازد، اگر دوغ کارگر نیستند پول و بانک های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز یک وزیر تجارت امریکا یک چک چهار میلیون دلاری را برای

دونال میلر کمیل کمیته المپیک انگلستان داده است که از آن استفاده کند، دو نالد میلر گفت: پول یگانه وسیله موثری است و جو لی ستور کپتان تیم هاکی زنان امریکا



حرکت زیبایی از یک ورزشکار استرالیایی



ورزش جمناستیک از جمله ورزش های بود که مورد استقبال زیاد تماشاگران ورزش دوستان قرار گرفت



لیخند پیروزی بعد از گرفتن مدال در چهره این ورزشکار دیده میشود

زنان در جمهوری تاجکستان شوروی



امروز زنان تاجیک مانند مردان شیای در امور تولیدی سهم بارز و پرازدیده بی دارند.

امروز در جمهوری تاجکستان شوروی زنان در تمام ساحات اقتصادی پایای مردان فعالیت و جنوچید داشته و کار میکنند. فعالیت های جسمانی و کارهای طاقت فرسا و بغرنج که زمانی ذوی ترین مردان از اجرای آن عاجز بودند و از آن شانه خالی میکردند، امروز زنان تاجکستان بدان دسترس و تسلط کامل دارند و از عهده بی همه کار های دشوار که یک مدت منحصر به مردان بود به خوبی برآمده اند. همه افتخارات در نتیجه بی کار و بیکار شباروزی انتر ناسیو نالستی و برادرانه بی همه یسی زحمت کشان شوروی بوده که جمهوری تاجکستان در طی نیم قرن به سرزمین زیبا و سرسبزی بدل شده است. اعمار سد ها و نیروگاه های آبی از جمله بند برق آبی (نارک) که بالای دریای خرونان و خش ساخته شده و بزرگترین نیروی برق آبی در آسیای میانه محسوب میشود که جلگه ها و نیلله زار های بایر و لامزروع و لب تشنه بی وادی و خش را سیراب و قابل زرع ساخته است.

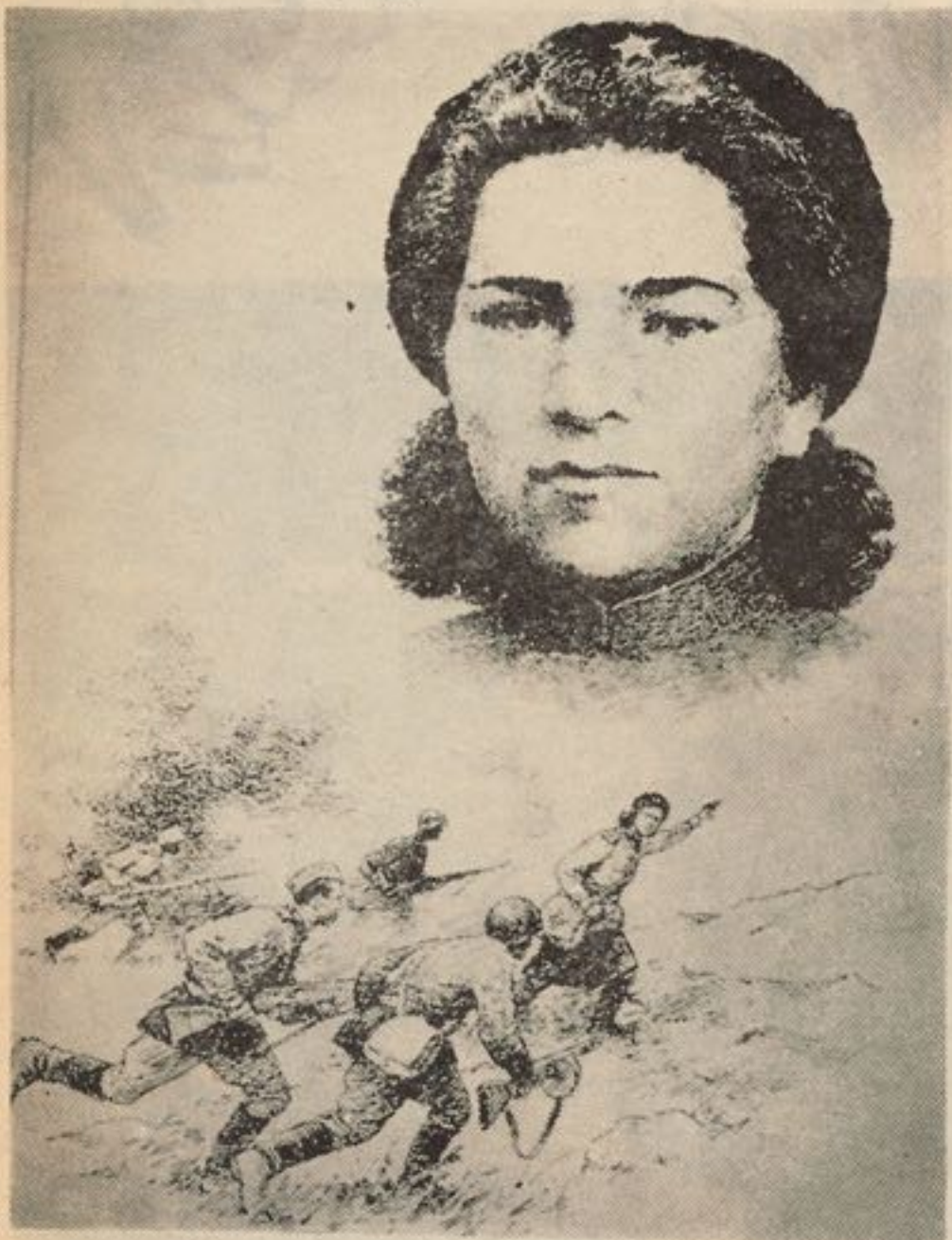
حفر تونل ها و امتداد جاده های اسفالت شده به همه قرا و قصبهات که بالای قله مرتفع و موقعیت



اکثر رانندگان ماشین های غولپیکر در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال می باشند.

ترجمه: نورمحمد «هفتا»

قهرمان اتحاد شوروی کرویتس لود میلایسیتپ نوفا



کرویتس ل. س. در سال ۱۹۲۲ در قصبه ای کوشوگوی ایالت زپروژچشم به جهان گشود. تعلیمات خود را در رشته پرستاری فراگرفت. کمسول کرویتس ل. س. در سال ۱۹۴۱ بهیث پرستار و مربی گردید از سر یازان وارد جبه جنگ میهنی کبیر اتحاد شوروی شد. نامبرده بخاطر نجات مجروحین با اخذ سه مدال بنام ستاره سرخ و مدال «شجاعت» مفتخر شد. کمونیست های گروپ سربازان کرویتس ل. س. را به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفتند.

کرویتس ل. س. در نزدیک شدن به برلین

زنان در جمهوری تاجکستان نه تشابه حیث کارگر ساده همدوش بامردان قدم برداشته اند بلکه زنانی هم وجود دارند که در اس ادارات در پست های حساس و بزرگ دولتی ایفای وظیفه نموده و در اثر داشتن پشت کار و زحمت

کشی شان بار ها مفتخر بدر بافت القاب و نشان های پرارزش دولتی گردیده اند. چنان هستند زنانی که در نتیجه بی انجام بهترین خدمات اجتماعی به اعتماد و انتخاب مردم به صفت نماینده بی شان در شورای عالی اتحاد شوروی تعین و بدین وظیفه گماریده میشوند.

یک دوری آموزشی مسلکی در کادر فنی موسسات تولیدی رول به سزایی رایفا میکنند اکثر رانندگان ماشین های غول پیکر «کمپاین» گندم دروی و ماشین های بخته چینی در فارم های زراعتی و گلخوز و سلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال میباشند. دست بی هم به صفت تراکتور چنان لایق و ماهر دروادی وشت های تموز و آفتابی در زیر اشعه بی داغ و سوزان آفتاب تابستان به قلبه و شدیدار به جوبه کشی و قوریه شانی در اراضی به کشت و زرع اشتغال داشته و تعدادی هم چون مبره های ماشین در چرخش فابریکه ها نقش دارند.

زینستگفتی های رنگارنگ و رنگین

به افته‌خار ابن سینا

این جشن تولدی شامل چاپ رسالات فلسفی و مجموعه شعر وی نیز میگردد که تا این تاریخ به زبان روسی چاپ خواهند شد.

دستگاه های نشراتی تاجیکی در حدود ده اثر منتخب ابن سینا را بشمول زندگینامه وی در دولسان تاجیکی و روسی از چاپ خواهد کشید بدین مناسبت در ازبکستان مهمترین اثر ابن سینا بنام «کانون علم طب» آماده چاپ گردیده است همچنان کارهای تهرینی این عالم که در آینده پایه روش های «هیپوگریس» و «گالین» را تشکیل خواهد داد، تا به امروز اهمیت ورزش خود را حفظ نموده است.

به اساس فیصله یو نسکو طی سال ۱۹۸۰ هزارمین سالگرد تولدی متفکر و دانشمند بزرگ ابوغلی ابن سینا در سراسر جهان برگزار میگردد.

ابن سینا در سال ۹۸۰ ع در قصبه افشانا نزدیک بخارا متولد گردیده و در طول حیات کوتاه خود بیشتر از ۲۷۰ آثار بوجود آورده است از جمله ۱۷۰ آن تا امروز باقی مانده است که همه این آثار باقی مانده مذکور به مناسبت جشن قریب الوقوع تولدی وی در اتحاد شوروی بجا خواهد رسید.

کشف کهکشان عظیم باد و هسته آن

کهکشان مذکور کمتر از یکسال نوری است و بنابراین این امکان بوجود آمده است که تیوری جدید در باره این حفره های سیاه کشف شده که جسامت شان ماورای تصور است قایم گردد.

این تحقیقات بکمک رادیو تلسکوپ دستگاه مشاهداتی فزیک نجومی کریمیای اتحاد شوروی انستیتوت ماکس پلانک جمهوری فدرال آلمان و ۳ آله نجومی امریکایی و سویدنی انجام داده شده است.

هدیه نموده است.

این تحفه یی گرانبایه درست مدل همان کشتی یی یخ شکنی است که در فاجعه یی زمستان سال ۱۹۷۸-۷۹ بنابه امر مقامات شهر کیل جهت رهایی و نجات زیاده از صد کشتی باربر که در یخبندان بحر در زیر صخره های یخ مانده بودند سوق داده شده و آن هارا آزاد ساخت.

یک کهکشان که گفته میشود دارای دوهسته می باشد طی تحقیقات مشترک رادیو آسترونومر های اتحاد شوروی - جمهوری فدرال آلمان - امریکا و سویدن کشف گردیده است. در ارزیابی که از این کهکشان بعمل آمده دانشمندان متفق القول اند که این پدیده (حادثه) برای اولین بار مشاهده گردیده است.

حجم عمومی تخمینی این هسته ها در حدود سه بیلیون مرتبه بزرگتر از آفتاب می باشد، در حالیکه اندازه آفتاب های

کشتی یخ شکن

اخیرا مدل یک کشتی یخ شکن (آلمانی و فنلند موسوم به «هاتری» زینت بخش موزیم کشتی رانی شهر (کیل) در جمهوری اتحاد آلمان شد. این اثر ظریف و میناتوری را که تقریباً پانزده سانتی متر طول دارد و نسرال فونسلگری فنلند در ها مبورگ باین موزیم



قهرمان جمناستیک خورد سال

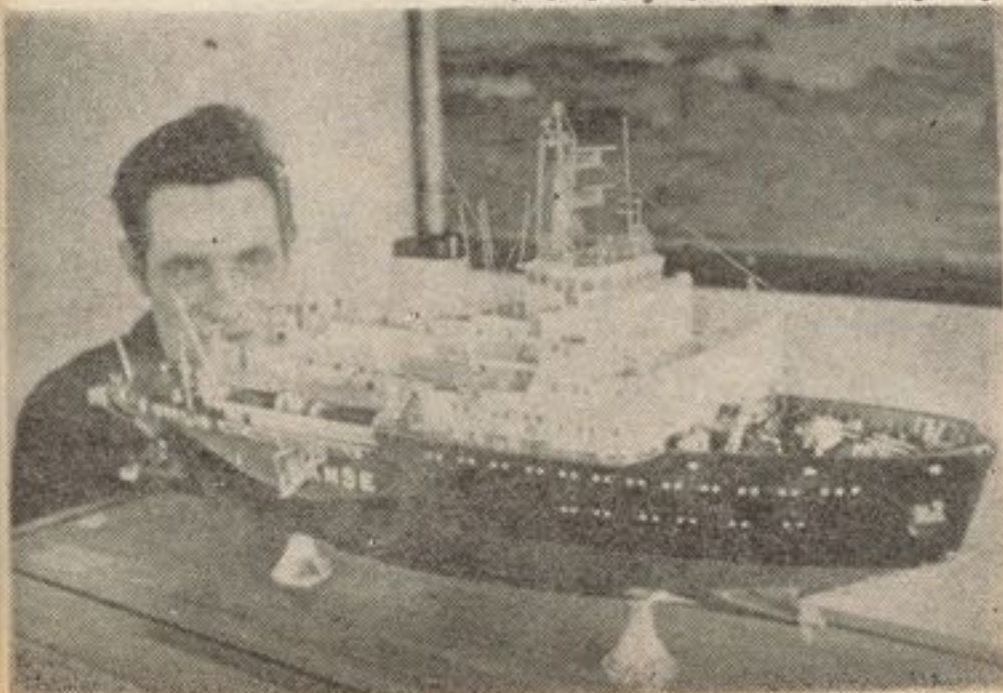
بعد تر کپ اتحاد شوروی نایل آمد. نائالیا تا اکنون بسیاری جوایز را حاصل کرده است ولی هنگامیکه بخاطر مسابقات اولمپیک مسکو بشدت آمادگی می گرفت تمرینات او نسبت گرفتن زخمی درمچ پایش قطع گردید.

قهرمان برجسته شوروی (نائالیا) اکنون می تواند تمرینات خود را انجام دهد موصوف توسط پرو فیسر رویا میرونیوا دو کتورطب آمرییا از نفت سپورت و پالت معیوبین در مرکز استیتوت ترا موتو لوجی و اورتو پیدیک در مسکو تداوی گردیده و شفا یافت.

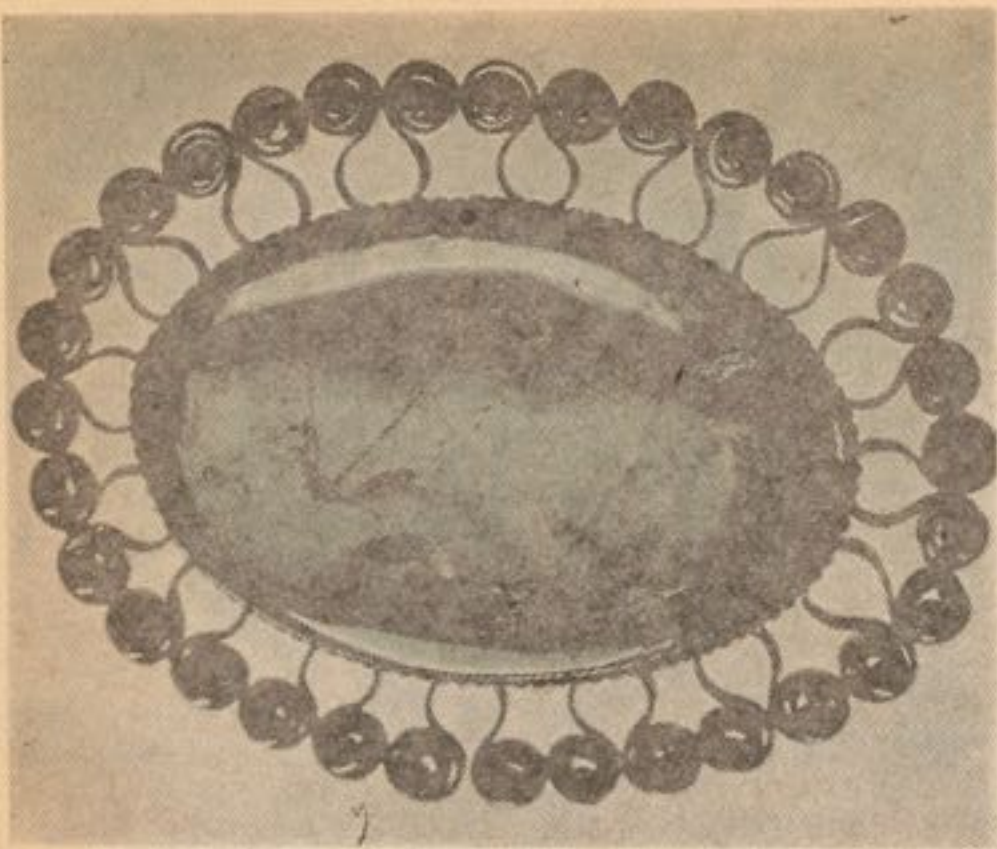
نائالیا از سن ۱۴ سالگی در شهر رستوف آن سدان در مکتب معروف جمناستیک تحت راهنمایی لیکولای نوسوروتسکی تریشر لا بق وورزیده شوروی ورزش جمناستیک را شروع کرد.

اودر کهکشان جمناستیک های کلاس اول جهانی از دیگر جمناست ها منجمله لودمیلا تریشر جیوا، بسا اوقات در مسابقات قهرمانی ملرو جهانی او لمپیک پیشی گرفته است.

نائالیا اولین بار موفقیت را زمانی بدست آورد که بگرفتن کپ هفته نامه مسکو لیوزو



چگونه انسان ها کهربا را شناختند



این هم نمونه‌یی از زیورات که از کهربا ساخته شده است

مسئله کشفیات به منظور تحقیق در ایجاد ماده کهربا زده اند با موانع و هو شیاری نام با بیل کلندو گاهی با انفجار مواد انفلاقی تحقیقات شان را در مورد ادامه می دهند . ماده کهربا که در قسمت بحیره با لنتیک وجود دارد به سهولت و آسانی استخراج می گردند اما ماده مذکور در قسمت های کشور جمهوری دو منیکن نهایت دشوار و طاقت فرسا است تقریباً در حدود چهل سال به این طرف است که محققین در کشور مذکور موفق به دریافت این ماده معدنی و طبیعی گردیده اند .

زمانیکه کر ستیف کولب درین منطقه دو منیکن پیاده شد ساکنین منطقه مذکور برای این سیاح و دریا نورد نخستین جهان تحفه های مختلف از ماده کهربایی تعارف می کردند ولی امروز منابع کهربایی کشور دو منیکن هم از لحاظ قیمت کمیت و هم از لحاظ کیفیت قدامت نسبت به دیگر ماده کهربایی جهان حاصل نموده است . امروز ماده کهربا بی که بصورت خام بدست می آیند از شش الی چهل پوند قیمت داشته و بصورت عمده در سالتا یا گو ارسال می گردند از جمله انواع کهربای مختلف و گونه گونه رنگ سبز آن دارای شهرت به خصوص و به سزایی است که تعداد زیاد مردم به آن و خرید آن علاقمند هستند دانشمندان می گویند که این ماده سبز رنگ رنگ خود را از یک نوع رسوبات کیمیای در طبیعت حاصل میکند یکی از کهن ترین شکل حشره کهربایی در حدود صد میلیون سال قبل بوده که تا کنون بشر به شناخت آن دسترسی پیدا کرده اند که دو نفر سنگ شناسان در سال ۱۹۶۶ در ایالت نیوجرسی به دریافت و شناخت آن موفق شدند این فوسیل در پوهنتون هاروارد تحت تحقیق و مطالعه فوسیل شناسان قرار دارد .

مورچه و حشرات اغلباً در کهربا دیده میشوند مگر حشرات که از دو انج زیاد باشند کمتر دیده میشود که چند نمونه آن در بعضی تحقیقات به چشم رسیده است .

امروز خصوصاً در امریکا یک گردن بند آن در حدود یک صدو پنجا دلار ارزش دارد . ماده کهربا و منابع آن خصوصاً در نقاط زیاد جهان پیدا میشود که درخت مخصوص آن زیاد تر باشد اولین دانه کهربا که از قسمت اولی گوسین دریافت شد، محققین عقیده دارند که ممکن است در حدود چهل میلیون سال قدامت داشته باشد . امروز منابع عمده و سرشار این ماده در قسمت های جنوبی بحیره سیاه یافت میشود همچنان گفته میشود که بین سالهای ۱۹۱۴-۱۸۸۵ مقدار زیاد این ماده در قسمت های کالین گراد اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی دریافت گردیده است به اثر تحقیقات که دانشمندان بعمل آورده اند گفته میشود اشجار که مصاب به یک نوع مرض خاص نبانی میگردند مقدار زیاد این ماده کهربایی را از خود افراز می کنند طبق آمار که بدست آمده در نیوزلاند سالانه مقدار زیاد ماده کهربا را از چنین اشجار بدست میاورند .

بعد از جنگ جهانی دوم استخراج ماده کهربا از قسمت های کالینگراد توقف داده شده است زیرا این ماده قیمتی بوده و در راه استخراج آن رهنمود های بخصوص طرح نمودند که ضایعات کمتری در مورد داشته باشد گرچه امروز استخراج این ماده زیاد صورت گرفته و در کشور های اروپایی غربی و ایالات متحده امریکا و جمهوری دو منیکن زیاد صورت میگیرد .

تحقیقات را که دانشمندان در مورد حشرات قدیم بعمل آورده اند گفته میشود که اکثر این حشرات ضعیف الجثه که در میان درختان انبوه زندگی میکنند شباهت از نگاه رنگ و شکل خود به ماده کهربا میباشند فوسیل های که بدست آمده نشان میدهند که هوا از بعضی مجرا های داخلی این ماده نفوذ نموده داخل امساج تنفسی گردیده باشد بسیاری از حشرات قدیمی که داخل تیوب ها نگهداری شده اند شباهت زیاده را از نگاه رنگ و شکل به ماده کهربا می رسانند . محققین اکثر در مناطق مختلف دست به یک

در زمان امپراطوری روم ماده کهربا را مورد استفاده زیاد قرار داده از آن سواد کیمیای و حتی در طبابت نیز از آن استفاده می کردند دکتوران و پزشکان که اکثراً به شکل حکیم یعنی طب قدیم بود به مریضان تو صیه میکردند که این ماده را به گردن مریض بیاویزند تا از انتشار تب مالاریا و سایر امراض جلوگیری کنند هم چنان در روم قدیم این ماده با غسل و نوعی از ماده گل مخلوط نموده به شکل نیل طولیا در چشم می کشیدند تا از امراض چشم جلوگیری کنند هم چنان تا قرن نوزدهم و اواخر همین سده بود که دکتوران تو صیه میکردند که برای جراحت و زخم اعضای بدن از این ماده به مثابه مرجم استفاده بعمل آورند .

از ماده کهربا در ساختن اشیای تزئینی استفاده بعمل میاید این ماده گفته میشود که در حدود هشت هزار سال قبل از میلاد نیز مورد استفاده قرار گرفته بوده است که در قسمت های شمالی اروپا از این ماده عواد تزئینی زیاد ساخته می شد بازرگانان قدیم این ماده را مثل طلا و سایر فلزات نجیبه مورد داد و ستد قرار میدادند و آن را از آسیا به اروپا انتقال میدادند و از فروش آن اجناس قیمتی دیگری را باز یافت میکردند و مخصوصاً این ماده را با طلا سققره مس ، پروتز میادله میکردند .

امروز از ماده کهربا در صنایع استفاده زیاد بعمل میاورند مخصوصاً برای پوش سگرت از آن کار می گیرند . بنا بر خصوصیت تاریخی و گذارش آن گفته میشود که مردم در ممالک اسلامی نظر به خصلت این ماده (که مسویا بحیث عایق در نفوذ ارواح خبیثه بوده و آن را به گردن می آویختند) از آن تسبیح های قیمتمدار می ساختند و آن را بدست گرفته وبعد ها شکل استفاد آن تغییر کرد .

ماده تزئینی که از این ماده کهربایی ساخته میشود در مغازه های بزرگ جهان

انسان های اولیه در مورد کهربا تصورات و افروشه های مختلف داشتند زیرا کهربا خصلت جذب بسیاری از مواد سبک را میباشند اگر یک دانه کهربا به تکه پشمی مالیده شود بعد میتواند مقدار زیادی از گاه و ذرات دیگر را جذب کند . این ماده شفاف و روشن بوده و مانند چوب میوزد ولی یک دود بسیار نازک از خود بجای میگذارد . عسر گاه این ماده را بروی تکه پشمی بمالیم خاصیت جذب پیدا میکند و مردم در گذشته ها تصور میکردند که این یک شی خارق العاده است بعد ها بود که این ماده را یونانی ها بنام الکترون یاد کردند ریشه که از آن کلمه برق نشأت گرفته است .

ازین که این ماده یک خصلت جذب کننده داشته و شفاف است تیورین های قدیمی یونان قدیم میگفتند که این ماده ذره از اشیای نوری است و عده یی تصور میکردند که این ماده قطره های اشک تبلور شده خدا یان است بعد ها به اثر تحقیقات و مطالعات دانشمندان بود که آنها دریافتند که این ماده یکی از مواد طبیعی دنیای مادی است .

در دوران های قدیم دوران حجر یا کمون اولیه که هنوز هم سطح درک و دانش مردم تکامل نیافته بود گمان میکردند که این ماده یک خصلت تدافعی و دفع امراض و ارواح خبیثه را داشته می باشد روی همین لحاظ بود که مردم از این ماده شفاف گردن بند ساخته و آن را به گردن شان می آویختند .

در روم قدیم پهلوانان و جنگجویان نیز هنگام جنگ و نبرد دانه کهربا این ماده شفاف و جذاب را به گردن میکردند و کلاه های جنگی شان را ازین مواد می ساختند تا ضرب خنجر و منان آنها را از پا در نیابرد هم چنان در گذشته ها تصور میکردند که ارواح خبیثه از طریق نار ها و رشمه ها داخل محل میگردند از همین لحاظ کمانیکه مصروف ریستن نخ بودند درماشین های نخ رسی نیز دانه کهربا را نصب میکردند تا مبادا با تولید نار و نخ و ورود آن ارواح خبیثه داخل مسکونه گاه مردم نشود .



نمونه هایی از مواد کهربایی که در صنایع امروزی استفاده شایانی از آن صورت میگیرد



از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن! برای اینکه بشکل دقیق عوامل تفت و بی سرو سامانی و طردا در قرن هژده و به خصوص قرن نوزده و اوایل قرن بیست بدانیم و هکذا برای ترک درست وضعی که استعمار انگلیس را بکنکور مسا کشانید مستلزم تشریح نظام اقتصادی، اجتماعی کشور است.

در شماره گذشته شمه ازین موضوع بحث بعمل آمد و اینک بدنبال آن نوشته بایسد بدانیم که:

رژیم اقتصادی، اجتماعی کشور طوریکه گفتیم درین زمانها فتودالیزم و ساختمان های ماقبل فتودالی بود ولی این رژیم اقتصادی، اجتماعی هر قدر به استعمار دهقان نسبت به گذشته شدت می بخشید همان قدر هم کشور ما افغانستان از سیر تکاملی خود عقب میماند و هم چنان جنگهای داخلی (فتودالی) با این عامل یکجا شده و عقب ماندگی را تشدید می نمود و وضع را بیشتر از پیشتر بفسر نج تر می ساخت این جنگها در سه بخش وسه نوع بود. اولاً بحکم قانون تکامل جامعه و همچنان نسبت جبر و ستم و استعماریکه از طرف فیودالان برده قنان و دیگر زحمتکشانش روا داشته می شد پیوسته بین طبقات اساسی و آشتی ناپذیر جامعه (دهقانان و فیودالان) جنگهای متوالی و مبارزات گرم پیوسته جریان داشت. دوم جنگ بین خود فیودالان یا یکدیگر شان برای کسب قدرت بیشتر و سوم جنگ همه ملت علیه تجاوز و استعمار اجنبی.

این جنگ ها بخصوص جنگ بین فیودالان باعث آن می شد تا دولت ها ضعیف شوند و حتی سقوط بی دربی دولت هارا ببار آورد. در قرن نوزدهم جنگهای فتودالی به اوج خود رسید و سردمداران عمده این جنگ ها پسران سردار پابنده محمدخان (سرکرده قلمیل محمدزایی هاند افغانستان) بود.

این شخص بیست و یک پسر داشت که شانزده نفر آنها در تاریخ قرن نوزدهم افغانستان سهم زیادی داشتند و هر کدام شان با گرفتن اقتدار و کسب لقب سرداری به حکمروایی فتودالی دوام می دادند.

سردار پابنده خان در زمان سلطنت

زمان شاه سدوزایی در توطئه ایکه بر ضد شاه بی ریزی شده بود متهم گردید و به اعدام محکوم شد و در نتیجه فتح محمد پسر پابنده محمد برای انتقام پدر در انقضای دولت زمان شاه داخل فعالیت شد و در نتیجه باعث سقوط آن گردید. ولی طوریکه گفتیم پیوسته رقابت و جنگ بین سران فتودال دوام داشت که در همین جریان رقابت و جنگ فتح محمد مشهور به وزیر فتح خان از طرف شاه محمود برادر شاه زمان قتل رسید. به همین ترتیب برادران فتح محمد باعث سقوط سلطنت شاه محمود گردیدند و خود شان با کسب قدرت فتودالی در نقاط مختلف کشور صاحب اقتدار شدند و این تفت ناشی از قدرت فامیل سردار پابنده محمد باعث شد که در ظرف بیست روز امکانات تشکیل دولت مرکزی در کشور ما مهیا شده نتواند زیرا جنگها لیرا که آنها بشکل متواتر در نقاط مختلف کشور براه می انداختند باعث می شد که دولت مرکزی روبرو ضعف و سقوط برود و در نتیجه اقتصاد، تجارت و تولید در کشور سیر قهقریایی را بپیماید که این عامل پیوسته باعث خاله خرابی و بدبختی و فقر استخوان سوز دهقانان و سایر زحمتکشان که مولدین اصلی جامعه بودند، می شد و می توان اینرا عامل عمده عقب ماندگی کشور در طول قرن نوزدهم بحساب آورد.

برادران محمد زایی افغانستان را مانند مال موروثی خویش بین خود به این شرح تقسیم کردند: کابل به سردار محمد عظیم، قندهار به سردار شیردلخان و بعد از مرگ او به سردار پردل، کشمیر به نواب عبدالجبار، غزنی به سردار دوست محمد (بعدها امیر دوست محمدخان)، پشاور به سردار یار محمد دیره جات به نواب محمد زمان.

طوریکه قبلا گفتیم یک جبهه گرم دیگر یعنی تجاوز خارجی نیز وجود داشت و آن جبهه قبل از حمله انگلیس ها توسط سکا های پنجاب با تجاوزات شان گرم نگه داشته می شد و زمانی که این دشمن خارجی خانه جنگی و تفت راندر کشور ما دید آرام آرام به اشغال

مناطق متعلق به افغانستان دست زد ملتان، انک، پشاور و کشمیر را یکی بعد دیگری از کشور ما جدا و به پنجاب ملحق نمود. درینجا باید تذکر داد که ازدهای خفته در هندوستان (انگلیس) در تحریکات سکا علیه افغانستان سهم زیادی داشت زیرا انگلیس هرگز به هیچ نیرویی اجازه نمی داد تا طرف هندوستان نگاه کند لذا برای اینکه به اصطلاح یک تیر دو پرده شکار کند سکاها را پنجاب افغانستان متوجه ساخت تا هم آنها را به این شکل تطمیع کرده باشد و هم توسط آنها افغانستان (یگانه رقیب خود از راه خشکه) را به این شکل تضعیف نموده باشد.

ولی درینجا یک نکته مهم و یک درس بزرگ قابل تذکر است و آن اینکه همان برادران محمدزایی که مناطق مختلف کشور را بین خود تقسیم نموده بودند آوائیکه سکا به مناطق تحت تسلط شان حمله ور می شد نه تنها خود مقاومت نمی کردند بلکه دست بسته تسلیم دشمن می شدند و مردم مسلحشور و وطن پرست را نیز از مقاومت علیه تجاوز یگانه مانع می شدند. مثلاً نواب جبار خان

هنگام حمله سکا بر کشمیر فرار نمود و دیگران هم به شکلی از اشکال مانند او عمل کردند.

سرداران محمد زایی علاوه بر کارهای فوق برای اینکه بین خود شان اختلافات فتودالی موجود بود و برای اینکه حریف را شکست دهد بعضاً برای تیل به این هدف به دشمن متجاوز خارجی می پیوستند چنانچه

سرداران پشاور با رنجیت سنگ پیوستند و سردار ان قندهار به حمد و ثنای ایران پرداختند. این اختلافات سرداران حتی زمانی که دولت مرکزی تأسیس شد (زمان امیر دوست محمدخان و امیر شیرعلی خان) هم ادامه داشت و قسم یک مرض مزمن باقی ماند که در نتیجه آن چند بار استقلال افغانستان توسط انگلیس ها (با استفاده از تفاتی آنها) و حتی ساحات مختلف کشور از جمله ولایات شرقی افغانستان از پیکر وطن جدا گردید. آری جریانات بالا درس هایی آموزنده ای است برای جوانان ما.

— ادامه دارد —

حرکات و طرز رفتار تان مؤید شخصیت و زیبایی شما است



آیا این طور حرکات برای یک زن جوان شایسته است؟

ایستادن و راه رفتن او مهم نیست، اگر شما بتوانید خویشتن را خوب و درست و زیبا سرایا نگاهدارید میتوانید مطمئن باشید که قدمی به مقصود نزدیک شده اید.... برای اینکه راست بنشینید و راست راه بروید اما توجه داشته باشید که مردم فکر نکنند که شما جوان را قرت کرده اید.

راست نشستن و راست راه رفتن و راست ایستادن نه فقط شما را زیباتر و پرازنده تر نشان میدهد بلکه بتدریج آثاری نیز روی

یک عده جوانان که بیشتر آنان را دختران و زنان جوان تشکیل میدهد از اینکه از نعمت زیبایی محروم هستند زیان به شکایت و گله باز نموده و بعضی باز آنها از این رهگذر سخت در رنج و عذاب اند و خود را در یک نوع رنج و فراقحتی احساس میکنند و این امر باعث گردیده که این عده از مردم گریزان باشند و گوشه گیری را اختیار نمایند.

به این عده باید گفت که زیبایی و نازیبایی نظریه دید اشخاص و ذوق آنان فرق میکند شاید زنی از نگاه صورت زیبا باشد اما طرز راه رفتن، یا صحبت کردن او طوری باشد که زیبایی صورت او را تحت شعاع قرار داده و در جملة زنان نازیبا قرار دهد.

ولباس هم کافی نیست که زنی لباس های آخرین مد و گرانبها بپوشد تا زیبا جلوه کند یا از آخرین لوازم آرایش استفاده نماید خیر زیبایی یک زن باید دختر جوان بیشتر بستگی به شخصیت او دارد. و برای همین است که شما زنان زیادی را دیده اید که فاقد زیبایی اند اما شخصیت آنان باعث شده که زیبایی ظاهری او را تحت شعاع قرار دهد و او را نزد شما زیبا جلوه دهد.

یک موضوع را باید از نظر دور نداشت که زیبایی را با ملتازی اشتباه نباید گرفت. زنانی اند که کمتر زیبا اند ولی طنز اند و این در نظر اکثریت مردم بیشتر ارزش دارد. مخصوصاً مردان بیشتر به این امر معترف اند. خوب منظور ا زاین مقدمه بالا این است که چه کنیم تا زیبا و پرازنده جلوه کنیم. در قدم اول باید گفت که در زیبایی و پرازدگی یک زن هیچ چیز به اندازه

ځوانان او ددوی اړخیزه مسوولیتو

نه په ټولنه کې

ورځې ته پری لږدی (باید دین کار سپاته یاته نشي). هر یو غړی چې په ټولنه کې ژوند کوي او یا هر غړی چه په هر کار باندی مصروف دی یعنی هر یو که بزرگړی او یا دکاندار یا په مکتب کې دی او یا که په کومه موسسه کې په کار بوخت دی باید چې خپل سپارل شوی کارونه په ښه توګه سر ته ورسوي ، خصوصاً پداسې وخت کې چې زموږ ګران هیواد افغانستان کې اوس اوس دغلیو لاس لټې شوی دی او هر څوک پخپلو ورځنی کارونو کې لګیا او په خوشحالی سره خپل ژوند سرته رسوي لازمه ده چې دګران هیواد دلوړتیا پاره خپل ټول مسوولیتونه په نظر کې ونیسي او هم باید د هیواد اود ټولنې د مسوولیتونو دپه نظر کې نیولو سره سم دخپلې مقدسې خاوري څخه په هر ځای کې چې وی دفاع او په ساتنه کې یې ښه هڅه وکړي .



عکس دځوانانو دکار وخت ښی چې په ورځنۍ او لوړ فکر سره کار کوي

چې زموږ انقلابي دولت دهر اړخیزه همکاري اومسولیتونو سره سره هیله من دی چي زموږ ګران هیواد افغانستان دپې غرضواعمالو اوفدکارو په واسطه خپل لوړ والی او معراج ته ورسېږي او زموږ وطنوال چې کلونه کلونه یې په ظلم، غم، درد او رنج سره خپل ژوند تیر کړی دی، اوس په بسوړه زړه او آرام

فکر سره خپل ژوند ته دوام ورکړي ، همدارنګه هر هیوادوال او یا دټولنې ټول غړی چې په هر موقف اوهر مقام کې قرار لري خپلې وظیفې دی محترم وګڼي او د هیواد دغلیمانو دهر ډول د انقلاب ضد اعمالوته چې دګران هیواد په هر ګوټ کې غواړي

خپلو ناوړو اعمالوته (دادانقلاب ضد عناصر) لاس وهنه وکړي ژر تر ژره شنې اوله منځه یووړل شي

پیاوړو ځوانانو ا څرنګه چې هیواد د ټولنې دټولو غړیو کوردی نو لازمه ده چې دهغه دساتنې، سمسور تیا او لوړتیا دپاره ځانونه چمتو او آماده کاندو .

ګرانو ځوانانو ! داڅرګنده خبره ده چې هر هغه ځوان چې په ټولنه کې ژوند کوي هر وروڼه دهغې ټولنې دټولو مقرراتو سره سم باید رفتار وکړي، او دهغې ټولنې ټول آداب او معاشرت باید په نظر کې نیسي. دا په دی چې هر کله دټولنې یو غړی په ټولنه کې په مجموعي ډول سره ژوند کوي لازمه ده چې دهغې ټولنې دټولو غړیو داحترام دپه نظر کې نیولو سره سم چلند وکړي .

کله هم داسې پیښیږي چې دیوی ټولنې غړی دهغې ټولنې دغړیو په نظریه سره هم نظره نه وي او ځانته کوم دلیل او منطق نسبت دهغوی دخپرو او عمل سره لري یا یې فوراً بېله دی چې فکر وکړي ددوی یې او یا داچې پسله فکر کولو او ښو اند پېښو وروسته یې په ورځنۍ نندې سره څو ا ب ورکوي چې دده عمل کله دهغې ټولنې دغړیو سره موافق وي او کله تسوا حق نه سره

لري چې پدی توګه ددوی په مینځ کې څه ناڅه ښځنې او ناراضی پیښیږي . ځکه نو که هر یو دټولنې غړی داخلاقو دپرنسیپونو په استفادی سره عمل وکړي او دهر کار اوعمل داجرا دپاره ښه ځان چمتو کاندی نو ښایي چې ددوی په مینځ کې کدرونه حل او ښه اوآرامه فضا مینځ ته راشي .

محترمو ځوانانو ! ددغو ویلویه اساس د ټولنې غړی ته لازمه ده چې دخپل هیواد د پرمختګ او د هیواد دټولو ملیتونو د پاره زیاروباسی او دهغوی دهرسایټی په هڅه کې وي، که هرڅومره کار او زیار چې د ټولنې له خوا پرهیو غړی باندی اچول کیږي باید په ورځنۍ ټندی قبول او دهغه په عملی کولو سره په غور او لوړ فکر سره ځان چمتو کاندی .

نوهیو ځوان ته دالازمه ده چې دهر ورځ دپاره دکار وختونه تعیین چي بیا د هغه د عملی کولو دپاره ځان چمتو او آماده کړي او خپل ورځنۍ کارونه باید په هماغه ورځ باندی ختم کړي او دیوی ورځی کار پلي

پشت خود را خوب به پستی چوکی بچسپانید و ستر را کاملاً راست نگه دارید . نویسنده معروفی در این مورد گفته است : من عقیده دارم که برای زیبایی زن خیلی مهم است که او بداند سرش را چگونه نگاه دارد یا صورتش را چگونه آرایش کند . شما اگر می خواهید زیبا و پرازنده جلوه کنید یاد بگیرید که سر خود را چگونه نگاه دارید .

ناتمام

دختره مرال .اس

ج : شما مجبور نیستید که شخصاً بعضی چیز ها را تجربه نمایید تا بتوانید در باره قضاوت درست نماید . بسیاری از متخصصین ولادی ونسانی مرد هستند و طبعاً حامله دار نمیشوند اما در باره حاملگی و موضوعات مربوط به آن بیشتر از خانم های حامله میدانند .

س : ماری جوانا نسبت به مشروبات الکولی مضر تر نیست ، چطور یک جامعه یا یک انجمن اینقدر نظام و ریساکارمی شود که یکی را (الکول را) به رسمیت می شناسد و دیگری را محکوم می نماید ؟

ج : درست است که این ظالمانه است . تو خود میدانی که الکول سبب فقر و بیچارگی می شود و اینکه جامعه یکی از این پرابلم های وحشتناک را مجاز میداند آیا این به معنی تصویب و مجاز دانستن دیگری است ؟ یا به عبارته دیگر این کار دلیل تبرئه آن دیگری است ؟

س : این دنیای پر غم است . چرا انسان نمیتواند یکباره از جنگال ادویه های مخدره رهایی یابد ؟

ج: گریز ورهایی از جنگال مواد مخدره در مقابل غم آهنگین يك جوان کار مشکلی نیست . اما گریز به آن مفهومی که نزد بعضی ها وجود دارد به معنای بهتر ساختن نیست . چیزی را که می بینی ولی به دیدن آن علاقه نداری چرا آنرا نگاه می کنی و چرا کار های را که آنرا اصلاح میکند انجام نمیدی .

از تمام فامیل ها خواهش میکنم که هر چه در توان دارید برای بی اثر ساختن حس برعلاقگی و بی میلی در فرزند تان وقت نماند ، مانده ای که فرزند تان صغیر است شما یگانه پناهگاه او هستید . مگذارید ترس های بی جهت و نا امیدی به او راه یابد .

ما باید درین میدان بجنگیم گرچه اینطور معلوم می شود که دیگر دیر شده اما چنین نیست هنوز هم وقت داریم . تعلیم و تربیه بزرگترین اسلحه ماهر این نبرد است ، جوانان نیز باید با ما همکاری نمایند و به دور مواد مخدره خط بکشند و به گردان نه گردند ، حتی جرئت یکبار امتحان آن را که اکثراً سبب اعتیاد و گرفتاری دایمی شان میگردد ، به خود نه دهند . من فکر میکنم که درین نبرد ما فاتح خواهیم بود . چون اقدام مانیک است خداوند هم با ما کمک خواهد کرد .

هیكل شما بجا میگذارد که شما را از بسیاری از ماساژها و ورزشها و کار های که سایرین برای خوش اندام شدن میکنند بی نیاز سازد .

و برای اینکه بدانید و مطمئن شوید که بدن خود را راست نگه داشته اید در عرض روز هر جا که فرصتی پیش آمد پشت خود را بجایی تکیه بدهید و سعی کنید که پشت بدن و پشت کله شما با دیوار تماس پیدا کند وقتی روی چوکی نشسته اید و کاری ندارید ،

پیوسته بگذشته

در اوایل غم و غصه ای این فاجعه مرا کاملاً از پا درآورده بود . اما وقتی به این اندیشیدم که در آینده نزدیک هزاران نوجوان امریکا واروپا معتاد به يك نوعی از مواد خوا هستند ، که ما لا گنج شدم و تصمیم گرفتم که اگر بتوانم مردم را از خواب بیدار کنم و آن ها را تکان بدهم - آنگاه روی هم رفته مرگ دخترها «دیان» مفادی در بر خواهد داشت .

پس به همه ای فامیل ها در هر کجا که بود و . باش دارند میخواهم بگویم : باحقوق نشت و تلخ رو پرو شوید . دیر تر یازود تر فرزند تان قربانی ماری جوانا ، بار بیجوریت (باربیوریت) ، اهیتامین ، ال . اس دی ، و یا دیگر مواد مخدر در تحت صورت و کیفیت ظاهرا فریبنده خواهند شد .

در مورد «دیان» فکر میکنم ما برخورد درست ومنطقی را باید دختر بسیار حساس دریک محیط پرما چرا ناچیز بشردیم .

اگر فرزندان تان نزد شما آمده اقرار کنند که او یک نوع ادویه مخدره را تجربه کرده ، فوراً به او حمله نکنید و باعث سلب جرئت او نشد و به وحشتی نیاندازید . عکس العمل بی موقع و آنی ، روش محدود و سخت اخلاقی ، فقط کاری که میتواند بکند اینست که دشمنی و خصومت بین شما و فرزند تان ایجاد کند و ارتباط معنوی را که بین شما وجود دارد صدمه بزند در حقیقت مانده ای که فرزند تان نزد شما اعتراض میکند به ذات خود یک علامه و نشانه امید بخش است و به مفهوم اینست که او واقعا خواستار کمک شماست .

این جا چند سوال انتخابی را که نوجوانان بیشتر مطرح میکنند و نیز چند جواب پیشنهاد شده را برای تان می آوریم :

س : در صورتی که ماری جوانا بی ضرر است چرا این همه غوغا و جنگال در باره آن برراه افتاده است ؟

ج: نمیتوانم بگویم بی ضرر است یا نه . رای و تشخیص علمی و کامل در اثر تحقیقات نواهدار و جود ندارد . سگرت کشیدن را ببینید ، چندین نسل می شود که رواج دارد ، اما فقط در چند سال اخیر در قسمت آن مطالبات صورت گرفته و ضرر آن مورد تصدیق واقع شده است .

س : شما هر گز به دخا نیات مخصوصا مواد مخدره معتاد نبوده اید پس چطور درباره آن چنین قضاوت می کنید ؟

لیکو تکی
الکساندر کو برین

سرو یاقو توو بنی

میرمن شاهزاده ورا چی له خپل میړه سره یی ورځ په ورځ مینه زیا تیده پخپل ټول توان سره یی له خپل میړه سره مرسته کوله چی هغه له اقتصادي کمزور تیا سره مخامخ و په ناسی تو گه چی میړه یی ور فکر نه شی ځان یی له زیا تو شیانو څخه یی برخی کاوه او تر څوچی یی کولی شول د کور په لگښت کی یی سمپا کو له .

کورته نږدی په واپ کی دموتیر اواز واو- ریدل شوچی هغه دشاهزادی ورا خور ا نا نیکلا یو تافری سیه وه اوسپار یی خپلسی خورته تیلفون کړی واو ورته یی و غله و وگرځی وه چی ورځی به او دده میلمنو په هر کلي او د کور په کار ونو کی به ورسره مرسته و کړی . ورا د خپلی خور مخی ته ورغله او څو د قیتی وروسته یی د خور د سپرلی موټر راوړسید او دواړو خویندو بوی بلی ته غیږی ور کړی .

د دغو دواړو خویندو خبری او اندا موته ډیر سره ورته و . دمشری خور ورا ښکلا او دلربایی چی یوازې په پخوانیو میتاتور یو کسی یی ساری لیدل کیده، خپلی انگلیسی ژبی مسورته ورته وه، څو کشره خوږی انا بر عکس خپل پلار شاهزاده تا تارته ورته وه دهغوی د کورنۍ لری له گوډ تیمور څخه سر چینه اخیستله . انا چی شو څه وه ډلن یی مغلو نو ته ورته وه، کو چنی خوله نری سترگی یی او تر ستر گو لاندی کتل او په تیره بیالاندینی راوتلی شندی یی لږ څه څیره بدله کړی وه . څو بیاهم ددی بدن خاصه ښکلا لرله ، چی ډېونه یی په دام کی اچول ددی دا ښکلا زیاته په خدا او نازو نزاکت کی پر ته وه .

انا یو ډیر شتمن میړه درلود او هغو مره احمق وچی هیڅ کاری له کاوه خو په رسمی توگه دیوی خبری مو سسی غری و او التخله دی او درباری دریمه درجه یی لرله، انا له خپل میړه څخه کر که کوله ، خو له هغه میړه څخه یی یوه لور او یو زوی در لود او تصمیم یی نیولی وه چی باید نور اولاد رانه وپی .

د حوت د میاشتی نیمايی وه او باید به شنه آسمان کی نوی میاشت لیدل شوی وای چی نا خایه هوا گډه وډه شوه او توری وریخی راغلی ، دغو نورو وریخو څو ورځی نوام وکړ له تالندی او بر یښنا سره په غریډو وه، کله به باران له یو سپار څخه تر بل سپار پوری په شیبو شیبو وریده او لاری به دڅو ډکی وی چی گاډی به پکی ښدی پانی کیدی کله به له با ختری شمال څخه سخت تند باد لگیده او دتو شم شم به وه او دسیند د څپو په شان به کږی وږی کیدی ، دکب نیونکی خوبیری په سیند کی و رکسی شوی له یوی اوونی وروسته دسیند څپو دکب نیونکو خوجنازی غایي ته راوایستلی .

دسیند د غایي اوسیدونکی چی زیاتره یی یو فانیان او یهودیان و او د جنوب دتورو خلکو په شان اند یښمن و او پخپل ځان ویریدل په بیړه یی کالی سره را ټول کړل او دښار په لور روان شول .

د گاډیو چی د کور په کالیو پاروی او په واپ کی پر خټو کی روانی وی سر او پای نه و معلوم ، د گاډیو اسان په خو لو کی ډوب و اودژوند وروستی سلگی ته رسیدلی وینسی به یی لږزیږی او گاډی وا نا نو تر بارلاندی له بارانه ځانونه پټ کړی .

په رښتیا چی ددغی منظری لنداره ډیره شگینه وه .

څو دسپتا مبر دمیاشتی په لو مړیو وختو کی هوا بیا ډله شوه ، باد او توری وریخی ورکی شوی، باران ودرید، لمر دځمکی په مخ و خلید او تودوبنه زیاته شوه . دمنی وخت و نوو پانی هم یوه یوه را تو لید له .

سربیره پردی دغه ورځ چی دسپتامبر اوو لسمه نیټه وه دمیرمن شاه زاده ورا نیکلا یو نا چر د یوه سیمه ایز - سرکرده اشراف میرمن وه ، دنوم ایښودلو د جشن ورځ وه دی د کو جینوالی وخت خوږی خاطری څو ښولی او میړه یی سپار وختی د ځینو کارو نو لپاره ښارته تللو ، ورا نکلا په کور کی یوازې وه او ددی مجرد ورور چی دیوی محکمی مرستیال وله هغوی سره ژوند تیراوه دورانیکلا میره شاهزاده شاین په ټولنه کی دستر مقام له مخی کو لی شول په ډیری سختی سره زیات لگښتونه و کړی دپلار اونیکه څخه یی زیاته شتمنی نه وه ورباتی اولگښت به یی یوازې له خپلو غایدانو څخه کاوه .

ورا بر عکس غو ښتل چی اولاد ولری او فکر یی کاوه هر څومره چی اولاد زیات وی ښه دی، خوداخر گنده نه وه چی وی یی زمان نه پیدا کیدل . اودخپلی کشری خور دنازنینو اوسپینو مانو په نسبت یی چی تل په ادب او ځیرک و ، له درد او رنځ سره یو ځای کلکه مینه در لوده ، آنا ټوله له یی نظمی ، خو ښحالی او په زړه پوری او کله له حیرا نو نکو تنافصو نو څخه ډکه وه . خو هیڅکله یی له خپل میړه سره خیانت نه کاوه او په عین حال په یی په هغه مخامخ او تر شا رشخند او ملنډی وهلی زیات لگښت یی کاوه ، قمار ، نڅا اوهوستانه کی منظری یی زیاتی خو ښیدلی خو په عین حال کی ډیره مهربانه خدای پرسته اودینداده وه او ددغو عقیدو په نتیجه کی یی په پټه د کا تو لیک دین منلی و . سینی او شا اومتو یی په ښکلا کی ساری نه در لود کله به چی دیال مجلس ته تلله له ادب او رسم او موډ څخه به یی زیات ډلن پورتنی برخی لوڅولی خو سینی به یی پټی وی .

ورا بر عکس ساده وه په سره سینه او مهربانی سره یی د لو پانو په شان چلند کاوه ډیره پو هه او لوږ فکر یی درلود یوم ورځ آنا په بن کی دخپلی خور تر څنگ په چټکو اوکو چنیو گامو نو تیریدله اووی ویل:

پرور دگار ه دا څومره ښه ځای دی ، څومره ښه ځای دی، کهچیری بند ښت نسه وی نو یو ساعت به د سیند په غاډه کښیم ډیره موده و شوه چی سیند می له دی لیدلی څه به نرمه هوا ده چی دسری زړه خوشا لوی ، او نازه کوی یی ، زه تیر کال په کریمه کی د سیند غاډی ناسته وم او دسیند دڅپو په وخت کی به له اوږو څخه د امپرک دگل په شان بوی راتللو .

وراوخندل اوپه مهربانی سره یی وویل:

- ته تصور او چرو ټوټه وهی . آنا له ، نه په یادمی دی یو وخت می چی ویل چی په میاشت کی څو دا غو ته لیدل کیری ټولو به ما پوری و خندل ، خو همدا څو ورځی د مخه نقاش بور تیسکی چی زما تصویر یی ایستلو دا یی و منله چی ستا څیره رښتیا ده او ویل یی چی له څو موی راهیسې نقا شان په دغه ټکی پو هیږی .

ورا ددغه نقاش بیا هم ستا یوه نوی سر گرمی ده ؟

آنا و خندل وی ویل :

ته تل له خپله ځانه خبری کوی او بیا به چټکی سره دسیند هغی غایي ته لاړه چی دسیند دپاسه دیوه لوږ دیوال په شان و لاندی یی و کتل او نا ځایه یی جیفه کړه ، رنگت یی والوت او شا ته و لویده او بیا یی په کمزوری او لږ زیدلی آواز وویل . وی ،

څومره لوږ دی ؟ هر وخت چی زه له دغه شان لوږ و ځا پو نو څخه لاندی گورم زده می یی ځایه کیری ، خو بیا هم زده می ځواپی چی وگورم ...

ورا - گرانې آنا په خدای می لوبلی یی چی دا کار مه کوه کله چی نه لاندی گوری زما سر هم گر ځی خوا هښ کوم کښیم . آنا - ښه ، وی دی ، وی دی ، کښیم . خو یوازې یی وگوره چی څومره ښکلی دی، هر څومره یی چی وگوری سترگی نه پری مریږی که چیری پوهیدلی ، له خدایه څو مره مننه کوم چی دا ټوله ښکلا یی زموږ لپاره پیدا کړیده !

نواډه خویندی یوه دقیقه په فکر کی ډوبی پاتی شوی سیند لږ خه لری تر دوی لا ندی غلی روان و او د هغوی د نا ستی له ځایه نه لیدل کیده او له دی امله سیند ستر او پراخ ورته معلو میده .

غایي ته نږدی دسیند اوږو پرمخ د کب نیولو بیړی دریدلی وی او هیڅ حرکت یی نه کاوه او ناسی کو چنی څرگند یدلی چی په سختی سره لیدل کیدی لږ خه لری یوه بله بیړی ناسی څرگند یده چی گنی په هوا کی یی حرکت ولاړه ده او یاد با ټوټه یی له لورایه سپین ښکاریدل .

مشری خوری په اندینسک اواز وویل . کله چی له اوږدی مودی وروسته لومړی ځل سیند ولیم ، ناسی هیچانی خوښحاله او حیرانیزم چی گنی پخپل عمر کی لومړی ځل له دغی ستري حیرانتیا سره مخامخ کیم سیند ته چی گورم زده می لږزیږی او زیار پاسم چی بیا یی و نه گورم .

آنا و خندل ، خور یی پو ښتنه تری وکړه . ولی خاندی ؟

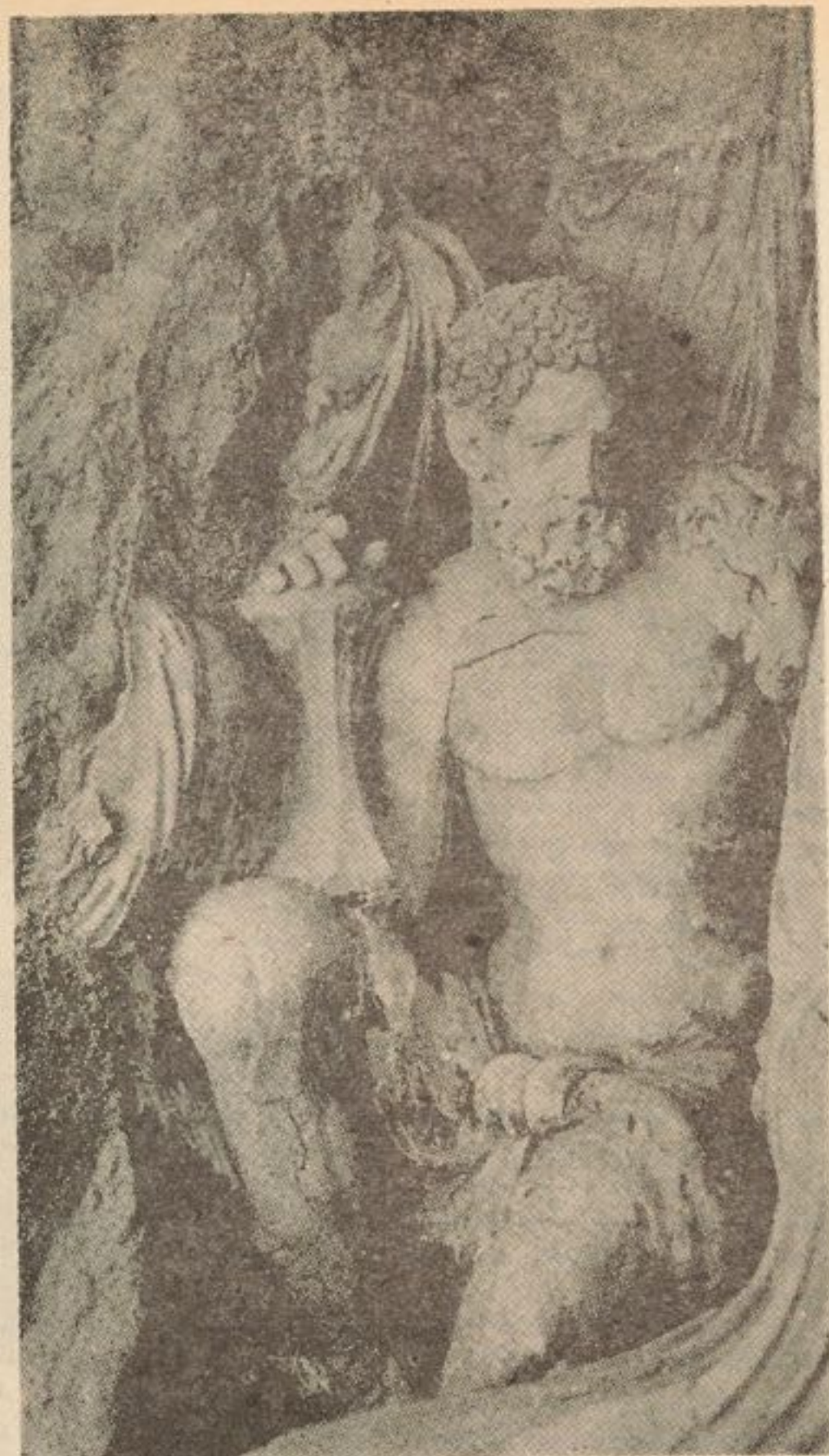
آناپه غولونکی اواز سره وویل:

پروسه کال مو د یوه ستره ډله په اسنو باندي دیا لټانه دکشی لوږ و سیمونه لاړو ، په وریخو کی پټ شوی و او مخ په بورنه روان و ، هوا هم لمنده وه او هیڅ شی نه لیدل کیده ، نا ځایه خنګل پای ته و رسید اوموږی له منځ څخه راوتو ته فکر و کړه

چی دیوی پرنسی (صحری) پر مخ یو کوچنی او نری ډگر او زموږ تر پښو لاندی یو ساحل چی تر لاندی یی د کو تپو په شان په لس گونو کورونه څرگند یدل او خنګلونه او با غونه د کو چنیو ورشو گا نو په څیر د جغرافیائی نقشی په شان ښکار یدل ټوله سیمه دسیند په لور پای ته ورسیده اودریسی سمندر پیل کیده اوپه لس گونو میله یی دوام درلود مافکر کاوه چی په هوا کی یی او الوزم هغه ښکلا او سپکوالی چی احصاا وه می دزیاتو ستایلو وږدی درهنما په لور وروگرځیدم او په مینی او ولولو سره می وویل . (څه ډول ده؟) خوه یوازې یخ ، یخ وکړل ویی ویل . ای میرمنی نه پوهیږم دغو شیانو زما زړه څومره و لږزاوه هره ورځ یی وینو .

پانی په ۴۷ یخ کی

ژوندون



مجسمه نشسته هراکلس هیپوتراپیوس مکشوفه رواق (۲) تپه ستر هده .

بقیه صفحه ۱۵

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پرستی و خرافاتی پرستی تبارز حاصل نمود . نرو تمدنان برای پختایش گناه های شان برای بلند بردن عظمت و جلل شان برای مرفوع نمودن و خاطرات غم انگیز شان با پول و یا ستیزه بالای هنر مندنان در نقش و تبارز خدا یان مبادرت میورزیدند و یا برای خواسته ها و مراد های بی پایان شان این چنین نتایج را ببار میاوردند تا با تبارز و تشکل خدا یان شان جبران همه اعمال شان شده بتوانند . مطرح موضوع در آسیای مرکزی مخصوصا در گندهار و مکتب هده با چگونگی های موضوعات ایکه در یونان و روم کلاسیک بی ریزی میشد متفاوت است حتی از درون این پدیده های هنری میتوان خصوصیت های اجتماعی برخورد های کلتوری و سیاست های مذهبی را دانست که یکی از

و خلقت پیکره ها نیز از همه بزرگتر باید بوجود آید، چنانچه رواق دوم بسودا در وسط به حالت تدریس و هراکلس هیپوتراپیوس در حالت نشسته با پوست شیروگوزیا صاعقه یا تغییر موضوع از نگاه عقیده بسودا - ثیان در طرف راست قرار دارد و ارد کشو ، الهه حاصلخیزی آسیای میانه بطرف چپ در حال افتادن گلبا ملا حظه میشود شاید (قسمت) بالای بودا ملاحظه میشود و در دوره سوم بودا در وسط و طرف راست آن علاوه از راهبین برهنه یونانی شده، نیم تنه با دو مدالیون که در آنها سر اسنانهای بار بار نقش است و شاید از نظر قیافه و صورت به سکندر شباهت پیدا نماید، همه و همه را این شهزاده خانم برای ادعای خاطر خود به پیشوایش یعنی بودا توسط آر تیس گشایش میدهد درین طرز العمل هنر و مذهب چطور باید حساب کرد ؟ هنر مندیکه مجسمه زیبای (هراکلس هیپوتراپیوس) را به آن مبهارتی که در مکتب پیر کمون و در مکتب هنری دیگری مانند لمپ، سوفوکسل ، پو- لکلیت پراستیل و غیره کار میشود ، در شرق کشور بالائی از آن با قیافه خسته و مانده شده بعد از اجرای اعمال دوازده گانه شاقه با تمام قواعد هنر مجسمه سازی تمثیل می کند ، همچنان اگر موجودیت نیم تنه سکندر والیه اردکشو در پهلوی مجسمه بودا چه مطلبی را افاده میکند ما برای یافتن راه حل به یک گروه نو لوجی یازمان مشخص تاریخ ساختمان و تالیف رانی هنری و کلتوری درین جاه میباشیم آر تیس یونانی زاده که دیگر بفکر زادگاهش نیست و بازوجه هنری بسا باختاری اش دیگر زندگی عادی رادین مرز- و بوم به سر می برد چطور توانست که چنین پدیده های مذهبی را در قالب هنر خلاق و سحر آفرین در آمیزد و ثیا کان و اسلاف مذهبی اش را در خدمت بودیزم قرار دهد. در هر صورت آر تیس یونانی بوده و یا زاده یونانی و هندی یا باختری که با شرایط زمان و گذشت ایام کلتور و مذهب و طریقه آبا ئی اش را ترک گفته و به سنن و رسوم محلی مبادرت ورزیده ، قواعد و اصول هنری، آن جز وظایف آنها بوده ، پس خلق پدیده های مذهبی یونانی درکار هنرمند یابین ترازمقام بودا ، حایز اهمیت نبود . یکی از یسن خصوصیات اینکه باید آر تیس یونانی به آن مبادرت ورزد همان قواعد مجسمه سازی (الاستیزگی) و قواعد هندسی و تناسب و هارمونی در مجسمه هاست که مکتب یونانی پیروی میکند ، درین جاه آر تیس موضوع رفاهیت و اوج مذهب بودایی و تا تا گا تا بودا را توسط شهزاده خانمی هندی برای بدست آوردن ضروریات معانی (پول) بوجود آورد در هر صورت تا جا ییکه اطلاع داریم اوج صنعت مریکو بودیک باوجود آمدن گو شا نشانان مقارن سه الهای دو صد میلادی که در استیلاگری و کشور گشایی مبهارت داشتند در سیاست مذهبی تجربه طولانی کسب کرده بودند و وسیله عمده نگهبانی مرز های امپ- اتوری اطاعت و پذیرش مذاهب مربوط به قلمرو شان بود، قبیل از آن یسوانانیان از قرن اول الی سوم میلادی بعد از گشاکش ها و حملات بیهم قبایل تخراری و آزانسوی در- بای اوکسوس یا آمو برای پناهنده می به جنوب هندوکش و حتی تماراکز هند وسطی

مها جرت میکنند و علا و تا در عصر شاهان یونانی در هند مرکزی و شمال آن خصلت چنین باز مانده های یونانی را تسل به تسل تغییر میدهد و هنر و زیباشناسی جزء از مسائل و سنن خانوادگی و میهنی شان باقی میماند، ولی آر تیس با نظر داشت این قوانین و گرایش به بودا یا هنر مذهب تازه اسلاف و سنن قدیمه اش را فراموش میکند و یا اینکه در خدمت آنها بصورت نسبی قرار می گیرد تا قرن سوم هنوز هم نمود یونانی هایشتر بوده و سهم فعال در مذهب بودایی داشتند ، بعد ازین دوران با آمدن و دگرگونی های بیایی خانواده یا شاهان محلی کوشانی و استیلای ساسانیان و شیوع گوته ها و یفتلی ها دگر ازین روش و طریقه هنری توسط آر تیس ها در میتولوجی و دیگسور نو گرافی تحولات تازه به میان میاید . چنانچه در قرن چارم و پنجم هر ملتی پدیده ها و عناصر مظاهر خودش را در قید هنر بوجود میاورد و از قواعد اساسی یونانی باز مانده شده نیز استفاده کرده که درواقع اصالت تکنیک مجسمه سازی و هنرهای زیبای هلنیک با هنر محلی ضم میشود چنانچه که باید در قرن پنجم و ششم سیر قهرانی اش را از قواعد منظم هنری یونانی بکشاند و به یک تحول جدید تبیب گویند هندی رو آورد که نمونه آن آثار هنری هندوستان پایتاه است . و بعد ها آثار مکشوفه کوتل خیرخانه، سکندر و یاساحات دیگر .

در آثار هنری هده قسمیکه قبلا هم گفته آمدیم علاوه ازینکه تأثیراتی عمیق هلنیک وجود دارد در برداشت روش باستیل هنری آن گاه گاهی مربوط به شیوه کار مکتب هنری پیرامون میشود ، بعضی از دانشمندان تبیب فرونتال یا ساختمان های بعد دار مقابل یاروبرو را مربوط مکتب یونانی لکلیت میدانند، در حالیکه روش هنری این مکاتب در ساختمان یا یو جود آوردن مجسمه ها تحت یک قواعد به پیش میرفتند و همیشه پدیده های هنری، قهرمانان ، خدا یان چه در پانتیو نها محل خدا یان یونانی و چه در تالار های سلاطین و امپراتوران بتابر سنن و کلتور هر نوره مشخص بررسی و بعد در قالب پیکره ها یا ساختمانهای هنری درمی آوردند، چنانچه وقتی بر مجسمه های هراکلس بصورت ایستاده و فروتال متوجه میشویم درپهلوی آن عموما مجسمه های دیگری چون ایژیروس ، مارپو کراس ، زوس نیکه یا تیککی آتته و غیره از نظر تبیب و ساختمان بعد دار در قالب سنگ مرمر یا ماده ستونک حالات رو بسرو داشته حرکت ویو سنگی های عضلات بصورت منظم با نظر داشت قواعد اناتومی یا تشریح بدن انسان و تحرك و ژنده بودن در آنها مشاهده شده فشار کلیه ساحات جسم درباه های راست و چپ تمثیل میشود تحرك و ستاتیک از پائین به بالا که آغاز مییابد این نوع قواعد را میتوان در مکتب پراستیس در یافت . چنانچه که ازین خصوصیات باقواعد مجسمه سازی در یونان و آسیای صغیر یکی هم همان مجسمه های سر گو پاگ و حالات هرو تیک است در حالیکه در تپه ستر هده در مجسمه هراکل هیتراپیوس این قواعد مراعات کامل شده و میتوان گفت که هنر - مند یونانی گرایش به مذهب بودایی داشته و نیز آشنایی کامل به مقررات و تکنیک

تمام

ترجمه و تنظیم از : نصیر احمد ابوی

شاعر تیره پوستی

از دست فقر همی ریزانند!!



انتو نیو اگو مستنیهو نیو

شاعر سیاه افریقا

سپیدان شعر انسانی را برای خود میگویند ؟
سیاهان شعر انسانی را برای همه ؟
تو مرا بخوان ، من ترا میخواهم ، بیا درهم
بیامیزیم و رنگ پرستی را بدور افکنیم
شعر او ، قلب شعر افریقا است ...

مختصر شرح زندگی (نیو) : انتو نیو در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ در قریه کاکسیکن در ۶۰ کیلومتری لواندا در دهکده بنام ایگلو بنگو تولد شد بعد از اتمام آموزش ابتدایی و عالی در شفاخانه ی به عنوان کارگر استخدام شد . در سال ۱۹۴۷ در شهر کوه-یمبرا (برتگال) مصروف تحصیل طب شد . بعد ها در سال ۱۹۵۱ در ضمن مبارزات سیاسی زما نیکه برای کنفرانس صلح جهانی ستاکهولم و هشدار جهانیان برای دوری از جنگ تبلیغ می کرد به زندان افتید . شش سال در زندان بسر برد . در سال ۱۹۵۷ پیش از آزادی به لقب (مرد زندانی سیاسی سال) دست یافت . و در نیمه های همان سال هوای آزادی را به ریه هایش کشید در همان سال حکومت دست نهانده استعماری به کمک ویاری ما زمان بی ، آی ، دی تی به انگولا فشار وارد کرد ، حکومت پرتگال در سال ۱۹۵۹ به نجاچم و فرستاند نیروهای هوایی دست زد . و حش قوای حا کمه به ویژه پولیس فزوش گرفت و زندان ها باند افتیدن زندانیان انگولا پرشد . او دیگر نتوانست دور از میهن و هم میهنانش بزیزد . چنانچه در پانز همان سال راه انگولا را در پیش گرفت و از نواچ کرد .

شاعر و سیاه مستمدار (نیو) در سال ۱۹۶۰ بوسیله ما زمان بی ، آی ، دی تی گرفتار و به زندان کشیده شد .

در سال ۱۹۶۲ باز هم بنا به پیشنهاد گروه رهایی بخش ملی ضمن عضو بین المللی تهره شد و از زندان رهایی یافت . مقامات فاشیستی

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت انسانی که رنگ اش برنگ او نیست ؟

بله ما به نام تیره رنگان زیر یوغ سپید چون کرم های در هم تنیده در زیر گران سنگ سپیدان پاشیم و کار ما راحتی آنها باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برگشته های خوان کرم خویش را تا نمیریم و کارشان عقب نمالد هر گاه لحظه ای در خواسته آنها درنگی شود ، شلاقی باز بان ، ضربی با قمچین آهنگی باندستاز صورت ما برمیآورد بازهم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت است یا در ما ، من فکر میکنم انسانم او فکر میکند حیوانم باز هم میپرسم آیا حیوانات را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را دهند . آنچه که ما می خواهیم و می گوئیم و آنچه ما را پسند است دوست داریم نه

پروخ سیاهی را . چه میدانیم که من گویم کیستم جز آنکه بگویم یک موجود زنده بی پناه ، نا شناخته ، آیا باز هم او مرا می شناسد ؟ هرگز نه ! چون مرا با او پیوندی نیست اما گاهی آنکه را هما خوش منست نیمه شب ها برای رفع خسوست شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان است او حق دارد و او آن باشد و من این . من هرگز نخواهم گذاشت که دیگران مرا نشناهند . تلاش میورزم کودکان را در رویا روی با آنها میخوانم آنها را می آرایم تا در مقابل آنها نیکی ما را نمی شناسند سرسختی نه بچکنند و آن افکار پلیس را که من سیاه هستم او سپید ، از روی زمین شستشو نموده به پر نگاه ایدیت بسپاریم . و برای زیست و تلاش همگانی زندگی را بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و سپید بمیان نخواهد بود .

آری ! ملتی را از بیخ و بن بر چیده اند اما شاعری از آن ملت صدای فریاد کشیده ، او که خود فریاد گشته است عصیان زده و پر خاش گرانه بر خاسته است که سیاهان ؟ آری از تو بسازید و بر خیزید قدرت را بدست گیرید بگذارید تنبلی را زغاییکه گرمه میخوابید . دیگر نوحه سر ندید که نوحه گران محکوم به مرگ اند و دشمنان ما را دست کم می گیرند . او شاعری است که شعر او در ونمایه بس والای ادبیات افریقا است . او در شعر هایش جان می بخشد ، از ترک های بدن ، از بدن عربان قهوه ای چون قهوه لواندا حرف می زند و در شعر هایش تصویر می کند که چگونگی سلول های جلد ترک خورده سیاه چون سر زمین آفتاب نرسیده و بی آب افریقا شیارین گشته است او قلب شعر انگولا است . او ضد قانون ننگین آپار تاید سال ها مبارزه کرد و درین مبارزه آدمک های با جلد تیره شب پیکار جو یاله او را دنبال کردند . شعرزاده بروز حالت ذهنی در محیطی برای شاعر است به این معنی حالتی به شاعر دست میدهد که در نتیجه آن او با اشیای ما حول اش و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند و این پیوند به قوه ای خود رابطه روحی است که در آن اشیای حالت فزیک و مادی خود را می یازند و به بخشی از احساس و اندیشه

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت انسانی که رنگ اش برنگ او نیست ؟ بله ما به نام تیره رنگان زیر یوغ سپید چون کرم های در هم تنیده در زیر گران سنگ سپیدان پاشیم و کار ما راحتی آنها باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برگشته های خوان کرم خویش را تا نمیریم و کارشان عقب نمالد هر گاه لحظه ای در خواسته آنها درنگی شود ، شلاقی باز بان ، ضربی با قمچین آهنگی باندستاز صورت ما برمیآورد بازهم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت است یا در ما ، من فکر میکنم انسانم او فکر میکند حیوانم باز هم میپرسم آیا حیوانات را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را دهند . آنچه که ما می خواهیم و می گوئیم و آنچه ما را پسند است دوست داریم نه

پروخ سیاهی را . چه میدانیم که من گویم کیستم جز آنکه بگویم یک موجود زنده بی پناه ، نا شناخته ، آیا باز هم او مرا می شناسد ؟ هرگز نه ! چون مرا با او پیوندی نیست اما گاهی آنکه را هما خوش منست نیمه شب ها برای رفع خسوست شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان است او حق دارد و او آن باشد و من این . من هرگز نخواهم گذاشت که دیگران مرا نشناهند . تلاش میورزم کودکان را در رویا روی با آنها میخوانم آنها را می آرایم تا در مقابل آنها نیکی ما را نمی شناسند سرسختی نه بچکنند و آن افکار پلیس را که من سیاه هستم او سپید ، از روی زمین شستشو نموده به پر نگاه ایدیت بسپاریم . و برای زیست و تلاش همگانی زندگی را بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و سپید بمیان نخواهد بود .

محکم شاعر رخنه گری مینماید . این پیوند محکم را میتوان بویژه در شعر زود تر مرا بکش بدرستی لمس کرد .

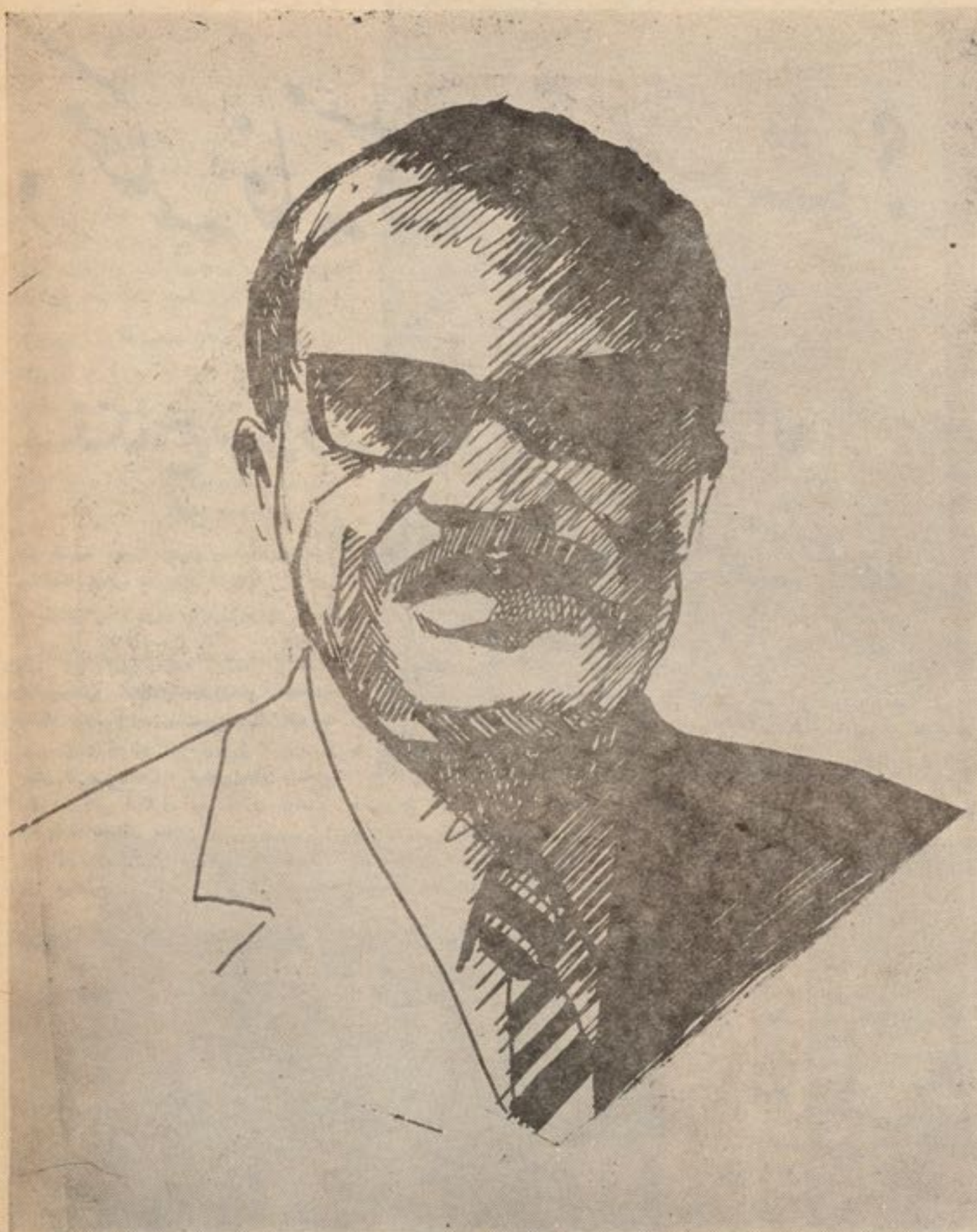
نیو کسی است که با بکار بری شعور خود در اشیای دست به کاشف خود در محیط زیست اش می زند بدین روال او با بکار بری قدرت تصور و تخیل خویش با همپاشدن انگیزه درونی برای کشف و جستجو ناگهانی می بیند که اشیای به شکل او در آمده اند . او اشیای را در وجود خود و خود را در میان اشیای می بیند و برای ساخت شعر روا بسا خود را با کلمات رده بندی میکند .

آری ! او شعر و زندگی می آفریند . در شعرش و یزگی های وجود دارد که میشد گفت شعر او زندگی است و سرشار از مجادله برای آزادی بشر و بشریت .

در شعر او تقلا امید و خوش بینی بسته آینده به خوبی لمس می شود و خواننده با درک وقتی در شعرش نظر می اندازد حتماً او را مرد مبارزه میابد . و برای طرد آپار تاید این قانون ظالمانه که مزایای انسانیت را از گروهی به اتهام رنگین بودن پوست بدن سلب کرده است سال ها مبارزه کرد و در زندان افتید اما دامن مبارزه را از دست نداد .

همه چیز میتواند منبع الهام واقع بشود اما بتول شاعری باید دریچه های اندک باز باشد هرصدایی هر حرف و گفته ای اگر توانایی راه انداختن شاعر داشته باشد او را آفریننده شعری خواهد ساخت زیرا شاعر نازمانیکه الهام نیافته است دست به ابداع و کشف نمی تواند زد .

بدین روال سرشته الهام اوجها و واقعیتها است . میگویند نیو در جوانی شاهد قتل پسرک دوازده ساله ای هم میهنش بود او دید چگونه خاک میهنش با خون پسرک رنگین شد و رنگ سرخ خون به کتا بچه و کتا بهایش راه پیدا کرد ... آری او بوسیله یک فاشیست کشته شده بود . او برای مساوات و برابری انسانها کشته شده بود ... او آزادی را میدانست .. او ضد جنگ و خونریزی حرف زده بود . اما قلب قهرمان او دیگر نمی نهد آنجا جسم ورم شده افتیده بود ، او دیگر قهرمان سکوت بود . او از آن به بعد می خواست خوش و عواطف انسانی اش را در یک جهت مقدس و پاک انسانی بشناسد . آن های که برای فردا حرف می زنند و برای فردا می جنگند .. به فردا ایمان دارند شعر آینده به اعتقادش شعری خواهد بود که در آن جهش سر سری احساسات در میان



نیمو شاعری سیاه پوست

قشنگ رنگین نهی و کا غلی جای نخواهد داشت. شعر آینده شعری است که در آن یا از پیش حتما می برای کا شف افراد و اشیا بکار برده خواهد شد و یا تگر شی و پیش وجود خواهد داشت که در آن اشیا و افراد در آینه درونی شاعر با خا منته ، برقص در خواهند آمد .

او میگفت تن سیاه و آفتاب دیده خلق افریقا جز شعر حتما می چیز دیگری نیست این شعر های (سیاه) که تن وی را پر کرده جای پای شلاق های است که به سردی و سختی بر تن وی چسبیده است واز رگه های سپیدی این دیواره ها میان رنگ ها ، در تن آفتاب سوخته شان چیزی را نمیتوان به مشا هده گرفت .

او هیچ گاه مقبور اسارت و ذلت نمیشد و هر سخن او از مبارزه بود . سیاه خان نیز درین مبارزه آشتی ناپذیر با او بودند و او را محق می دانستند . نیتو خود شی را بنا رنگ شعر بی سرونه نیا رانیده بود و شعرش دنیای داشت بو سعت خاك افریقا و گرانه های دور دست آن . اینرا خلق نیز میدانست او یگانه پیوند گر شعر اجتماعی و حما می است با قافیه های شعر ششمن را هراسیده است مشکل می نماید نازیبا یی های شعر این شنا سا ترین شاعر انگو لا را نادیده گرفت زیرا فر آورده شعر نیتو همیشه هم میبنا نش را در شناخت دشمن یا ری کرده است .

او شاعری است خود و صل که در ادبیات و شعر افریقا سبک نو بادرین مایه عالی بجا گذاشت . شعر ناب او جا گیر درقلب هر فرد سر زمین افریقا است نام او هردیف کلمه مقدس آزادی است . جنوده ی شعر او همیشه هم پا با احسا سات عمیق وطن دوستی و آزادی خوا هی است در نهایت شعری او شعری است که میتوان آنرا شعر انسانی خواند او همیشه خواهان بهسازی ، آزادی ، و پیشرفت کنورش بود . و یگانه پشتوانه اشعار همه مردم است و این جنگ است که در پیچ و خم قافیه های شعر وی تنیده شده ورده های شعر شی را آهنگین سا خته است درقطعه ها یش جنگال سپیدی رابه سیاه هی مجسم میکرد او درین تجسم دست سیاه را

آشتی نا پذیر میدانست نه سپید را . گویی به فریب دست سپید به سختی راه به دست سیاه می برد اما او این فریب را دانسته است و آگاهانه مرد مش را در منطوقه هایش به مبارزه میخواند او هیچگاه بر تری یک نژاد و بالایی دیگر استوار نمی کرد آزادی ، صلح ، د مو کراسی ، نوعدوستی هسته شعر او را تشکیل میدهد . او معتقد بود که تمام انسان ها اعم از سپید و رنگین بو ستان با هم برادرند و رنگ نمیتواند در برابری و برادری آنها دوزی بو چود آرد تا آنها را از هم دور نگه دارد به نظر وی حتی نام بردن از تبعیض نژادی خود تبعیض است و همیشه دکتورین تبعیض نژادی را قا طعانه رد می کرد .

شنا سا ترین شعر او (پیر سیاه) و حرکت سایه ها) است و مجموعه اشعار او که تازه بدست ما رسیده است (آرزوی مقدس) نام دارد .

«پیر سیاه»

فروخته شد
و با قایق چو بی برده شد
از انما نها شلاق خورد
و در شهر ها ...
بی هیچ نشانه ی کشته شد
برای آن آخرین
یک چهارم سکه پنی
اذیت شد
در گرد تیره راه
بر تن سیاه اش
گردد حقارت نشسته است

روح غنابدیده
در نهایت لحظه ها
از تشنه گاه اش بیرون چپیده بود
روح اش از ترک پیرهن دریده اش
در فضا سر گردان
دیگران نجوا میکردند
(معنی واقعی در قافیه های میان تهی پنهان خواهد شد)
سیاه غریب !
و شا عران
او را
برادر خود ها خواندند
بر تیره شب ، جلد او
صبح خا کستری نشسته است
و برای اطاعت مجبور کردند
او را
خدا و آدمها
او از دست داده است
میپوشش را
و تصور (بودن) را
هیچ مگر یک غنابدیده
باز تاب روح و حر کا نش را تقلید کرده

اند

مگر هیچ اندر میان شباهتی است و

در محکمه فایلی چه خبر است؟

نکاح بزوردختر چهارده ساله

وماجرای داماد و خسر

دعوی تا نرا بگریان می اندازم و قانون دعوی تا نرا فیصله خواهد کرد. فعلا دخترت نزد من باشد و از جانب او تا راحتی نداری.

قضیه دومی را که هم اکنون برایتان حکایت می کنم ماجرای خسرو دامادی است که هر دو خشمگین با چهره های پر افروخته وارد اتاق رئیس محکمه فایلی شدند قاضی محکمه آنها را دعوت به آرامش نموده و اشاره کرد منتظر نوبت باشند.

از آنها پرسیدم بگویند موضوع شما از چه قرار است؟

مرد جوان که بیران و تنیان بلندی و کلاه قره قلی تصویری بر سر داشت در حالیکه یک کرنی هم به تن داشت بلافاصله شروع به صحبت نموده گفت: ای مرد خسر من است که

ماغایم هم می شود چهار سال قبل که روز گرام خوب بود دختر نازدانه خود را برایم دادند منم خدمت هندو و مسلمان را می

کردم و هر چه پول بدست میاوردم دو دست تقدیم همیشه می کردم و زندگی زلم را

از هر نگاه راحت ساخته بودم برایش مبلغ سی و شش هزار افغانی را تنها چوری و کره و گلو بند خریده ام آنوقت من خیلی معتبر

و با عزت نزد شان بودم. باوجودیکه پدر و مادر عریض و پیرم هم با من بودند مادر

اختلال حواس دارد و گاهی بی خبر از خانه خارج می شود همین روز ها باز غیب شده و اعلان رادیو هنوز هم در جیب ام است. مادرم که خوب باشد تمام کار های منزل را انجام میدهد.

بقیه در صفحه ۴۳



این خانم اینست که بالای دامادش عریضه کرده مگر دامادش که در بگرام تسکری می باشد حاضر نمی شود و ما هم تا کنون چندین بار جلب فر ستادیم مگر او حاضر نشده و در صورتیکه حاضر نباشد دعوی را به جریان انداخته نمی توانیم و دختر هم کم سن است همین خانم است که از طرف دختر خود دعوی میکند و باید بریتان بگویم که اغلب مراجعین ما داستانهای فعلی ساخته و آنرا حفظ می کنند بهجوریکه از آنها سوال شود داستان ساختگی خویش را از سر تا آخر یک نقش بیا ن می کنند، مثلا قصه همین خانم بقول خودش اختلال است مگر سوال پیدا می شود که چرا از همان ابتدا به خاندنوی اطلاع نداده

که بعد از سه ماه عریضه کرده و تقاضای طلاق دخترش را میکند اگر چند بار داستانش را بشنوید گا می غلطی هم میکند. در مساله اینها فکر می شود که در اولش کدام سازشی بوده.

زن گفت: نی قاضی صاحب اینطور نیست من گفتم که نه راه را بلد بودم و نه کسی را می شناختم. قاضی گفت: همشیره اینجا را یافته ای مگر ماموریت خاندنوی را چطور یافته توانستی اگر میخواستی حتما پیدا می کردی. از سر سرگ می پرسیدی.

زن گفت: اینجا راهم بالیده بالیده یافتم بلور کنید به دروغ نمی گویم هر چطور که میشه دختر به طلاق و مرد که ره جلب کنید چرا مره سر گردان می سازین حتما آورده احوال نمی دهید. ما ده همی روزا بسرارد کلاشه که نکاح ده خانه همو شده بود گیر آوردیم بدست پولیس کارته پروان دادم مگر پولیس باسخاص مره نکرد و او را رها کرده گفت به این چه غرض نیست برو اصل نفره پیدا کن.

بالاخره قاضی او را قناعت داده و گفت همشیره هر وقت دامادت حاضر شد فوراً

خویش قصه گر یختاندن خود را چطور برای شما گفتند؟

زن مثل یک شاگرد مکتب که در درس را از یاد کرده و برای معلم تکرار کند شروع به بیان داستان دخترش کرد:

او چهارده یا نوزده ساله است و گفت به خمیره به نان والی زنانه رساندم و و قتیکه دو باره می خواستم خانه بروم ده نیمه راه یک موتر جیب ایستاده شد و یک نفر از موتر پائین شده بطرف ما آمده و گفت بیا حادثه

زنی که چادری سرخ رنگ بر سر داشت دروازه اتاق رئیس محکمه فایلی را نیمه باز نموده و از همان لای در، قاضی را مخاطب قرار داده و با لپچه مخصوص پرسید قاضی صاحب باز ای جوانمرگ نیامده؟

چون قاضی محکمه همان لحظه مشغول گفتگو با شخص دیگری بود از زن خواست تا چند دقیقه به انتظار بماند.

من که برای تهیه را پور از محکمه فایلی دنبال موضوع می گشتم از موقع استفاده



ای مرد میگوید که تمام کارها از دست خشمیوم میباید که دلم از دستش داغ داغ است

ترا فوری خواسته کار ضروری پیش آمده وار خطا شدم و همی بود که سوار موتر شدم و موتر عوض اینکه مرا نزد مادرم ببره بگرام یک خانه بیگانه برد و چند روز بعد همان شخص مرا بزور زن و کندن برای خود نکاح کرد تا اینکه مادرم رد مرا یافت.

زن در حالیکه عرق هایش را پاک می کرد خاموش ماند، پرسیدم: چرا همان و قتیکه دخترت گم شده بود پولیس اطلاع ندادی؟ گفت: ما تا بلد بودم، شوهر و بچه ندارم که غم مره بخورند.

قاضی که از صحبت با شخص دیگر فراغت یافته بود متوجه ما گردیده گفت: مشکل

نموده پرسیدم. از کی شکایت دارید جریان را برای منم بگو ید، بلا درنگ خواستم راقبول کرده و شروع نمود بسرد دل:

چطور بگو یسم د خسرک مره یک شخصی ده مای حوت از دان نان وایی گر یختاند و همانطور پنهانی نکایش کرد.

بعد از چند ماه پرسان و جویان آورده یافتیم و یوالی صاحب عریضه کردم دختره گرفتند و یک شب هم بندی بود و بعد بمن تسلیمش کردن و از خاطر یکده در قید نکاح همان شخص است که میخوام که طلاقه بگیرم از وی می پرسیم دخترت چند ساله است و

که یکبار دیگر کمک میکند تا بر اس و زجر خود فایز آنیم حال چطور ما اشخاص نابینا در مسابقات سیپورتی اشتراك میکنیم ؟ برای حفظ

ما تقدم وتنظیم بهتر در گروههای شش نفری که هر کدام يك معافیت ویا مراقب بینا همراه دارد فعالیت میکنیم . بها آموخته شده تاحد امکان يك عملة رادرست انجام دهیم . همه مارا در خط شروع ویا در ساحة شروع درست حرکت قرار میدهند تا از دویدن و خیزدن به سمت غلط یا انداختن دسك ویا وزن بروی همدیگر جلوگیری شود . ما تمام پروگرام های معمول را انجام میدهم ما مسابقه پولنك وانداختن دسك ۱ نجام تفنگ الكترونك درست دنستن داریم که ما پاساس قواز فیر میکنیم . تفنگ مذکور بالای يك سكد دایمی نصب است مگر برای چند درجه در هر جهت میتواند دور بچورد .

ما گوشك های بگوش کشیده همینکه يك نوت معین آواز به گوش ما میرسد مامیدانیم که به مرکز هدف قرار داریم و فیر میکنیم .

اگر چه وقتیکه مادرانجا فیر میکنیم رهنمایی مارا همیشه مطمئن میسازد ماهیگیری مصروفیه عام برای نابینایانست بایست بسیاری از آنها حالا تخنك ماهیگیری را بلد شده باشند برای اکثر ما حالا ماهیگیری سرگرمی نوو جالبی



تمرینات اسپسواری توسط نوجوانان مریض سرپرل بالزی



مسابقه تیرزنی توسط معیوبین

میل عملی نمود . دوسال پیش او بایکی از دختران خوشگلی که در مسابقات آشناشده بود ازدواج نمود . یعنی سیپورت برای وی يك عالم مزایا بار آورده است از نگاه سایکو لوژیکی سیپورت میتواند تاثیر عمیق وارد کند . اگر چه ما آنقدر احساسات داریم که با حیات معمولی د رتوافق آیم ولی این سیپورت است میبانشد . پیش از آنکه معیوب شوم هرگز ماهیگیری نرفته بودم . مگر حالا از ماهیگیری بی نهایت لذت می برم و ناگفته نماند که يك سا مسان مخصوص دارم که مرا زیاد کمک میکند . سامان مذکور به گوئك پیوست شده من فقط بدون کدام برابرلم گوئك را مثل ماهی گیران ماهر بیج میدهم .

پایان



مسابقه پرتاب گلوله که در آن شخص معیوب جهت موازنه خود از چوب زیر بغل استفاده میکند

بقیه صفحه ۱۳

آنهايي که بی دست ...

دوستن دنستن يك رفيق دارم که از ۱۵ سال پیش به يك چوکی ارايه دار عقید بود چطور چوکی ارايه دار را ترک گفت . چهار سال پیش به يك چوکی ارايه دار عقید پیاده گردی رادر فاصله يك ونیم

نانهایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از : حماد الدین پرو مند

قلب های الکترونیکی بجای

قلب های معیوب

مگیرند، پس ازین با نصب وسیله جدیدی که با باطری کار میکند میتوان جلو توقف و سکنه های قلبی را با این وسیله انرژی بخش تا حدودی گرفت. این قلب الکترونیکی درست بجای قلب اصلی تنظیم کننده ضربان و پمپ خون میباشد هر چند که طرق و راه های متعدد از جمله تدای قلب از طریق اشعه لایزر در مواقع بروز امراض سرطانی امکان پذیر گردیده ولیکن تلاش های جدید

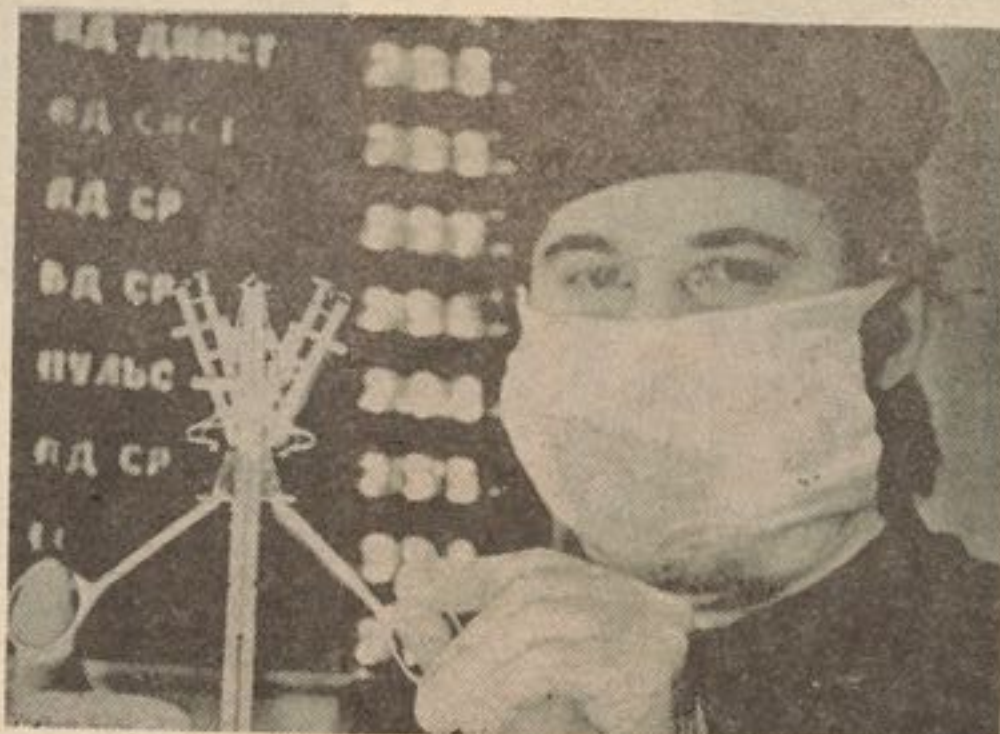
در دوسه دهه اخیر به یقین که انقلاب علمی خصوصی تخنیک انسان را در مسیر پیروزی های شگرفی قرار داده است و در پرتو همین اکتشافات بود که در ساحه صنعت دارو سازی نیز اکتشافاتی بعمل آمد. امپاب و لوازم مغلق که جدیداً برای ساختن دارو های مدرن تر تهیه دیده شده خود گام پس بزرگ در زمینه محسوب میگردد، پیاره اکتشافات علمی در ساحه طبابت نیز پیشقدم شده و منتج به پدید آمدن لوازم و سامان آلات سودمندی در زمینه دوا سازی گردیده است. که در راه سلامتی هر چه بیشتر بشر کو شیده و راه های نافع تر را سراغ مینماید. آله های جدید دوا سازی که در واقع صنعت در سازی را تسریع بخشیده و موثریت دارو را فزونی می بخشد، در تثبیت دارو های موثر تر بدون شک نقش ارزنده ای بجا میگذارند و مریضی های متعدد با میتود های جدید در-

مانی معا لجه میگردند. روی ملحوظاتی که فوقاً بر شمرده شد چندی قبل پسان های نوسعی در زمینه احیای صحت انسان های مبتلا به امراض، به کمک یکنعداد کثرت هادر انستیتوت تحقیقاتی برای تخنیک دارویی در اتحاد شوروی رو یدست گرفته شد. کار بر رسی این مسئله حیاتی که مستقیماً به صحت بشر ارتباط میگیرد یاد لچسپی از طرف نمایندگان طبی کشور های همگیرنده دنبال میگردد. یک جراح مشهور آلمانی (وی. فوسمن) درست نیم قرن قبل از امروز نظریاتی داشت درینمورد که نا توانی های قلب را میشود بانصب باطری های جوارج کننده درمان و به قلب توانایی ضربان نور مال را بخشید که این نظریه از طرف همکاران و اطرافیانش چون خوانده شد. علی الر غم اینکه امروز برای جلو گیری از سرطان های قلبی دکتوران از توپ های کسبالت کار

و انیز خود بخود از طریق همین وسیله مسی رساند بهین منوال یکنعداد آله های دیگر رساند بهین منوال یکنعداد آله های یگر نیز از طریق همین انستیتوت تهیه دیده شده و حیثیت یک اختراع جدید را یافته است که کارهای پس مغلق را انجام میدهد. بر سبیل مثال آله های نیمه اتومات و یا هم کاملاً اتومات که انسا ترا از دکتور و نرس بی نیاز میسازد. بدین مفهوم که آله های خود کار مذکور میتواند کار نرس، دکتور و لابراتوار رابخودی خود انجام بد هد. در یوکلینک های شخصی به یک اتاق کو چک برده شده مقابل یک میز تحریر قرار میگیرد در مقابل میز یک پرده قرار دارد. بمحض قرار گرفتن شخص در برابر پرده سوالاتی روی پرده نوشته میشود که مستقیماً به چگو تکی صحت و نحوه مرض مریض ارتباط میگیرد پاسخ گفتن بدین سوالات زیاد ساده است که ایجاب بلی ویا هم نه گفتن را

مینماید و کافی است که برای ارائه جواب فقط دکمه های بلی و نه را فشار بدهد.

این تست در واقع قدامت و چگو تکی مرض را واضح میسازد بعداً یک آله کاملاً جدید به اسم (فیلور گومیتز) در تمام حصص وجود مریض گذاشته میشود که این آله بطور اتوماتیک تمام حصص وجود مرض را می پیماید. معا ینات اتوماتیک وجود مریض چندان وقت زیاد را در بر نمیگیرد. به کمک همچو وسایل دکتور یک راپور مفصل تحریر یافته شده از حالت مریض را در مقابل میز خود می یابد که لزومی به معاينه مکرر



یکتن از متخصصین در حال کار روی وسایل جدید درمانی.

نوسط دکتور معالج ندارد و فقط دکتور همین کاغذ را برای تثبیت دارو و ارزیابی میزان درد مریض میداشته باشد تا تصامیم لازمه اتخاذ بدارد. بدون تردید به کمک این وسیله کاملاً جدید و مفلق و پیچیده معا لجوی به امرع وقت و بطور اساسی میلیون ها انسان

کار مندان و متخصصین امور قلبی بالاخره به این اختراع مهم دست یافتند و آن اینکه آله جدید خواهد توانست بجای قلب و شش اصلی کار بدهد البته این آله بر تریبی است که بر علاوه انجام دادن وظیفه قلب، به اطراف عضله قلب و سایر حصص وجود انویه لازمه

مریضی ها یشان تشخیص میگردند که این خود یک گام پس ارزنده بحساب می آید. مهمتر و امید بخش تر اینکه به کمک دوا له کاملاً جدید اختراع شده دیگر بنام های «تاز-۲» و (الکترو گاردیو گرام) که تثبیت میدارد که شخص پرامتی مریض است یا احساس میکند که مریض شده است، شکل تلفینی را دارد. کمک میکند. (تاز-۲) به سادگی میتواند برای مرض دارو تجویز بدارد. ماشین های اتومات تجویز کننده دارو از اختراع جالب دیگری است که طبابت و درمان را بیشتر سهل ساخته و انسا ترا ه صورت عدم مو جودیت دکتور در مواقع عاجل بی نیاز میسازد. گرچه در حال حاضر این آله جدید بطور سری پار اول اختراع گردید لکن قرار است این وسایل طبی زیاد نافع در آینده نزدیک درواگون های سیار که درواقع حیثیت (واگون های نجات) را خواهد داشت و با این وسایل مدرن و اختراع جدید

مذکره کاملاً مجهز خواهد بود. معالمان بایستی مدیون تخنیک معاصر بود که صحت میلیون ها انسان را ناعاده نموده و پروبلم های عمده دارویی با میتود های جدید درمانی مرفوع میدارد. روی همین اصل عمده نمایندگان هفت کشور سو سیایستی از بلغار یا هنگری، جمهوری دمو کراتیک آلمان، یولند، رومانی، شوروی و چکوسلواکی در گرد هم آیی که از طرف متخصصین تخنیک طبی صورت گرفته بود خو شبینی شاررا برای کار های مستدام و دستجمعی که بر مبنای همکاری های متقابل استوار است، ابراز داشتند. این هفت کشور پروتو کولی را در زمینه همکاری های همه جا به در قسمت نوسعه تخنیک بیوشمی و همچنان کار روی داروهائیکه جدید ۱ بایستی ساخته شود، امضاء کردند. کشور های شامله این پرو گرام از همکاری مستجمعی و موثریت آن با جدیت یاد کردند که در حدود یکصد هزار دانشمند، دکتور و انجنیر در حدود بیش از ششصد نفر کار مند علمی در انستیتوت

بر رسی و تحقیق وسایل دارو های جدید با جدیت در بسر رسانیدن این هدف یعنی خدمت برای صحت بشر بیش از پیش مشترک خواهند کوشید. (۱۸۰۰) نوع مواد طبی مورد تحقیق و بررسی است که از طریق و سایل تخنیکسی به مریض داده خواهد شد. هر چند که در سال های اخیر (۵۰۰) نوع سامان جدید طبی ساخته شده لکن هیچکدام به تناسب وسایل وودارو های جدید اختراع شده با ارزش تلقی نگردیده است که در ساختن وسایل مذکور از ویشام و کیوبا نیز احبا ودانشمندان سهم داشتند قرار داد های جدید انستیتوت مذکور باقرامته و فنلند نیز عقد گردیده است، علاوه پروگرامهای کار مشترک همکاری میان انستیتوت مذکور و جمهوری فدرالی آلمان و سویدن نیز تنظیم یافته است. همچنان در قسمت تهیه دارو و کار مشترک انستیتوت مذکور با عراق، مکزیکو و موزمبیق نیز تجدید یافت

کشور ما صلح تمام مسلط بود در تحت این سرایست. من هم شخصیت هنری ام را روز تاروز بیشتر سامان می‌دادم. می‌گوشیدم از خوشبختی حرف بزنم از خوشبختی یک هنر پیشه رقاصه از طرفی من با چنان اشخاص چیزفهم افتخار آشنایی یافته که پله های بعدی تپداپ هنری ام را گذاشتند. (الکسندر گساول - رنیس موزیک در قسمت من زیاد زحمت کشید. بهترین آهنگهای موزارت، بتهوون، چایکوفسکی، ریمانیوف و لیدادوف را در جمعیت هیئت دوستان موسیقی زیک رادر لیننگراد پیوسته می‌نواخت و پهلوی خوب و مو د.

می‌نواخت که مرا تحریک میکرد که با کمال هنر مندانی که در حیطه توانم است برقصم اینک دیگر میدانم رقص بالت حیثیت یک صنعت بزرگ را نزد داشت در تلویز آهنگها. بیکه در آثار پوشکین و ادبیات بخصوص بیکه پوشکین بکار می‌یست استفاده بعمل آمد و در سرود مستجمعی (روستری لاوا خاروف) که به ریوسوی (زگی رادلووف) تهیه شده

دست (اگرینا واکتووا) معلم شد که وی خود یک پیتا گو دست نیز بود که در ضمن پرو- فیسور رقص برای سرود های مستجمعی بود اما در همه حال من در پیوند نخستین پله های ترقی درین راه هنری که پیشه ساخته بودم خودم را بطور قطع مدیون والدینم می‌شمارم آنان انسان های پرکار بودند و کنون من میدانم که برای رقاصه های پرکار، رقص چه شادی آفرین است، وقتی من به پایان مکتب با لت رسیدم گویا از هماندم پس آوازی مشهور در کنارم گمین کر می‌بود چه لقب بهترین شاگرد در میان رقاصگان مبتدی بمن داده شد. در مقابل پو لیکه آتزمان برایم فراوان بود به عنوان تحسین برایم سپردند من نمیدانستم با آن پول ها چه کنم من آهسته آهسته فهمیدم که با نبرد ورنج است که آدم بخوبی های زندگی ملتفت میگردد زندگی برایش شیرین و گوارا میشود. در ابتداء من در پارتی بی بنام (زولوباری) دونفش «پرنسس فلوریدا» که چهره نا مدار



گالینا در میان حلقه های هنری

بود برای من درین رقص عمد واقع شد. من بایستی رقص های کلاسیک و مدرن را یکجا نموده، از آن ترکیب تازه یی بوجود آورده و چنان میرقصیدم من به انواع رقص ها خودم را آشنا ساختم رقص بالت (دومبو ژو لیا) را بخوبی آموختم. آشنایی ام با (زگی - پروکورووف) که شخص رووف و دادای قلب مهربان بود مرا در آستانه پیروزی های جدید تر قرار داد. هر چند در ابتداء مو زیکی را که (زگی پرو کورووف) ترتیب کرده بود برای ما آرام بود بعد یکه قادر نبودم با آن موزیک برقصم و در پایان دانستم که پرو کورووف خواست صلاحیت مرا در زمینه رقاصگی بفهمد. آتزمان پرو کوف گفت: شما چه میخواهید برقصید تا من همانا ن پارچه های را تلویز کنم و بنویسم.

نمایش بینا تا درواقع نمایش آخرین من در مکتب بالت بود و همچنان نمایش خدا حافظی من در دسمبر ۱۹۶۰ که در تیاتر بلشوی اجرا کردم. در پارچه رقص با لت (بحر مرغابی) رقص من کاملاً شیوه دیگری داشت زیرا من بتازگی دریافتیم که در پهلوی اینکه بالت یک ورزشی است زیاد بر مفهوم بقیه در صفحه ۴۲

در آسمان رقاصگی بود در محلی بنام (نون روشن) به رقاصگی پرداختم. در فبروری همان سال رقص (بحر مرغابی) را اجرا کردم به یکبارگی در یافتیم که چیزی نداشته که من در میان جوانان رقاصه لیننگراد بهتر - ین باشم. همه رقص های مرا، حرکات مرا در رقص بکرو تازه قلمداد میکردند و مدعی بودند که منم رقص کلاسیک را می دانم و هم رقص مدرن را و شاعرانه رقصیدن نیز علایم شاعرانه بودن و شاعرانه رقصیدن نیز بوضوح مشاهده میشود در محافل که ایجاب میکرد بطور اکروباتیکی نیز میرقصید بسه همینگونه در (بالت عصر ملایی) که با موزیک (شو تسا کو یس) این پارچه بالت نساخته میشود من یک ورزشکار زن بودم بعبارت دیگر درین پارچه من ثابت ساختم که بالت بنوبه خود یک ورزش است و من یک ورزش کار مستعد درین رشته. من به سبک اکرو- باتیکی رقصیدم و سایر ورزشکاران از فرط شوق و به عنوان سپاس از من مرا به واپراتاب میگرداند. بزودی در یافتیم که تنها بکار بستن تخیل برایم بسنده نیست چه در مکتب بالت تمامی اسامات رقص را همراه با تخیل های آن فرا گرفته ام و در شرایطیکه در



گالینا طراح لباس های رقص بالت

گالینا و رقص بالت مدرن

آوانیکه مرا به مکتب بالت فرستادند من زیاد هم خودم را راضی و خوشبخت احساس نمیکردم چونکه پدر و مادرم هر دو ر قاصه بودند در شش سال اول تعقیب این مکتب، مادرم مرا در زمینه آشنایی با این هنر فراوان کمک کرد و پس از شش سال رقاصه چیزه

در اینجا سخن از (گالینا هولا نووا) است، رقاصه مشهور و وارد در فن رقاصگی وی هشت سال داشت که به مکتب بالت لیننگراد رفت و سپس از آنجا به تیاتر شتافت وی خود ش در مورد هنر خود به خبر نگار هنری یکی از مجلات بدین تازه گی حاجنین گفت:



گالینا در حال رقص

سلسله گفت و شنود

خلاصه نظر من این است که ترافیک و ملی بس و جایب و وظایف خود را به انجام آورده اند و اگر مردم هم در این زمینه متوجه مسوولیت ها و مکلفیت های خود باشند خیلی از مشکلات موجود حل میگردد .

حسام الدین برومند :

آقای کوشان راه حل قطعی موضوع معضله ترافیک و ترانسپورت رادر راه اندازی تبلیغات گسترده به وسیله رسانه های گروهی و انمود ساختن و من به نظر شان موافق نمیباشم، چه تاکنون هم نشرات فراوانی چه از رادیو و چه در نشرات مطبوعه مادران زمینه صورت گرفته اما نتیجه کمتری داشته است .

راه چاره اساسی از نظر من این است که به کمک ترافیک مضمون مسایل ترافیکی در مکاتب ابتدایی تدریس گردد و هم چنین برای تنویری سواد هاهم کورسهای سواد آموزی، مطالب آموزشی برای شاعلان کورس هادهمین موارد داشته باشند .

به جواب یاد آوری نوم آقای کوشان هم که

که وجود اشتراکی وظیفوی ویا مسوولیت های مشترک در زمینه خدمات اجتماعی و عرضه آن دارند کمتر از طرح ها و پروگرام ها و کارنامه های هم خبر دارند و یاد دوقت طرح یک پروگرام تطبیقی کم اتفاق میافتد که همدیگر رادر جریان بگذارند . چنانکه در جدل امروز هم این موضوع صدق یافت و دیدیم که شارهوالی - ترافیک و ملی بس تاکنون در دوریک میز از نظرات هم آگاه نشده و به تبادل تجارب نپرداخته بودند .

ژوندون این جدل هارا راه می اندازد تا زمینه چنین تماس ها و تبادل تجارب فراهم آید البته ما ادعا نداریم که این مجله میتواند تمام ناسامانی هارا در موردی که صحبت بر محور آن می چرخد به طرح میاورد . اما ما آغاز گر هستیم و زمینه ساز مسایل رادر کلیت آن به طرح می آوریم تا موسسات دعوت شده بعدا خود آنها دنبال کنند و با فراهم آوری زمینه های برای دیدار و درو درو متخصصان خود در تهیه یک کار نامه مشترک و علمی که برای همه شان قابل قبول باشد به موافقه ر سند امیدواریم در زمینه مسایل مربوط به دشواری

اما وقتی کندن کاری شروع شد و زاول کیبل های پانزده هزار دلت برق پیدا شد که در نتیجه تاکنون هم هوتل سین زو ، وزارت اطلاعات و کلتور و اطراف آن برق ندارند . روز دیگر تل های آب از خاک بر آمد و روز سوم تل های بیت الخلا که معنی این حرف این است که حتی خود این ادارات از موقعیت تجهیزات خود واقف نبودند به این دلایل من نظر محترم راصع را کاملا تأیید میکنم که ادارات باید پیش از تطبیق یک پروگرام مشوره و نظردهی هایی در زمینه داشته باشند .

راحله راسخ خرمی :

با اظهار سپاس و امتنان فراوان از تمام شرکت کننده های محترم در این جدل که دعوت ژوندون رادر گرد هم آیی حاضر پذیرفتند یاد آوری میکنم که هفتگی نامه ژوندون بانك رسالت مطبوعاتی خود و مسوولیت که به عنوان یک نشریه خانوادگی در برابر خانواده ها دارد اساسی ترین دشواری های زندگی اجتماعی را به منظور اینکه ساده ترین طریق حل معضله به کاوش آید به طرح میاورد . در این گرد هم آیی ها نظرات ارائه میگردد و انتقاداتی به بیان میاید که هرگز جنبه خصمانه و غیر دوستانه ندارد . بلکه هدف عمده از طرح آن اصلاح هر چه زودتر نواقص خدمات اجتماعی بوده و آرزو این است که با بعمیان آوردن آن و طرح موضوع

در نزد مسولان ادارات مربوط و رساندن درد دل های مردم به آنها سازیکسو ادارات خدمات اجتماعی به این وسیله از خواست های مردم بیشتر آگاهی می یابند و از سوی دیگر با دبال روی های خود از این گونه جدل ها و فراهم آوری زمینه هایی برای گرد هم آیی های دیگر مشکلات را بیشتر به بررسی گرفته و با شناخت علل به وجود آورنده آن راه های حل را به کاوش گیرند .

من امیدوارم این جدل در زمینه یسی که پیرامون آن صحت داشتیم در همین جا خاتمه نیابد و آنچه در دوراین میز به طرح آمد باز هم به وسیله مسوولان ترافیک ، شارهوالی و ملی بس و با شرکت متخصصان آنها هم جنبه تر به بررسی گرفته شود .

هم چنین ژوندون باز هم این بحث را دنبال خواهد کرد و تیلفون ۱۳۶۸۴۹ این مجله در خدمت شما خانواده هایی قرار دارد که حرفی به بیان نیامده را برای گفتن داشته باشند ما همه این گفتن هارا یاد داشت کرده و باز هم با مسولان امور آژاندرمیان میگذاریم و به این ترتیب رسالت اجتماعی خود را به انجام میاوریم .

بار دیگر از فرد فرد شما به خاطر اشتراک در این جدل سپاس دارم و ختم جلسه امروز را اعلام میدارم .

گالناور قصه بالت

بسی بر آواز گی کشانید . در بحر زلیگت که میان اینستگرا و مسکو موقعیت دارد ، دریاچه ها ، کوه ها و صحنه های دلپذیر آن را مشاهده وپی بردم که شر شر جنگل و شر ، سر آب چه رویاء انگیز است . روی همین اصل من بدین تازگی ها شعر های سروده ام که بیانگر همان احساس عاطفی و شناخت و درك من از طبیعت است . من پیوسه گوشیده ام رقص هایم مظهر گر کتر انسان های کشورم باشد . از عقاید تورگنیف و چخوف زیاد خواسته ام پیروی کنم . من به شاگردانم گفتم چنان رقص های تازه را آموختم که تاکنون هیچ رقص بالت بدان تازگی برآی نشده بسیاری از شاگردانم بحیثیت نواز ۴۱ را از نگاه من دارد . با این وصف به زبان مشترک داریم و این زبان رقص است .

به همین تازگی ها ایسن شاگردانم لقب بهترین رقصه بالت مدرن از طرف مقامات هنری دریافت داشتند : نینا تیو فینا سولاد - پیمروسیلیف - لودمیلا زمینسکا - دیرینا یکی از شاگردانم بنام (مالیکا زایروفا) هر چند روز یکبار از تاشکند نزد من اینستگرا را برای فرا گرفتن میتود های رقص بالت می آید .

وارزنده است . رقصه بالت بایستی مفاهیم رنگ هارا بداند . بالت ینادرین محفل دو رقص معروف و مختلف (صورت) و (هودیلی) را بازی کرد . من از رقص های او به قوه بیان رقص پی بردم . آری با رقص بالت نیز میشود اظهار مطلب کرد رقصه هنر مند حین رقصیدن احساس میکند که عوزیک و رقص نویسی میکند . میان موسیقی و طبیعت يك هماهنگی وجود دارد . در رقصه خوب طبیعت و عوزیک هر دو نفوذ میکند و به اصطلاح نویسی میدارد و آنهم با چه شیوه جادویی و تعجب انگیز . اینجاست که رقصه از احساس طبیعت باخبر میگردد در می یابد که طبیعت چه قشنگ و دل انگیز است . پدرم همواره مرا با خود به سیاحت ، ماهیگیری و شکار میرد و درین ضمن بر زیبایی های جنگل ، آب های عمیق ، به زیبایی دهکده ها و سواحل بحر خروشان غیره میشدم . من شاهد

روئیدن گل های یاس گاهگاهی نیز بوده ام در طول این سیاحت شنا کرده ام ، با روزه امو با کمان تیر را رها کرده ام . من می خواستم يك ملاح باشم از یثرو احساس عاطفی و دلپسند بود و این خود به دلچسپی من به رقصه گردید و چه پس که احساس من درین هنر دخیل گردید . و مرا به پیش



مادر عصر تساوی حقوق زن و مرد زندگی می کنیم بنابراین نباید هنوز هم چنین بیندیشیم که حتی بایدخانم ها در سرویس هادروازه چنانگانه داشته باشند و هم چوکی های اختصاصی .

های ترافیکی این جدل در همین جاپایان نیاید و مسوولین ترافیک ، ملی بس و شارهوالی کابل با تمام این های بعدی راه حل قطعی را به کاوش گیرند .

رئیس پلان شارهوالی :

به شهادت رفقای ترافیک و ملی بس شارهوالی کابل همیشه و در طرح تمام پلان های تفصیلی خود این کار را کرده است و باز هم میکند . چنانکه در کار ساختمان زیر زمینی رویروی هوتل پلازا ما قبلا به تمام ادارات مربوط مانند آب و برق و مخابرات موضوع را نگاشتیم و تمام این ادارات اطمینان دادند که تجهیزات در محل به نقشه آمده ندارند .

از بالا شدن آقایان از در وازه پیش روی سرویس ها شاکی بودند من میگویم مساند همین موضوع رایکی از محصلان اشتراک کننده در این جدل هم که بنابه معدرتی مجلس را ترک نمفته اند ملی يك یاد داشت خاطر نشان ساخته اند .

راصع :

یکی از دلایل عمده دایر شدن این میزها و راه اندازی جدل هایی از این گونه که اینك آن را داریم از نظر هفتگی نامه ژوندون این است که متاسفانه ادارات و دواپرو موسساتی

در محکمه فامیلی چه خبر است

هو شوع اصلی اینست که من تصمیم گرفتم يك كار داسی و آبرو مند را شروع كنم ببینید تنه و توشه ام هم خوبست و هم چیزی زمین از پدرم در شولگره مزار شریف دارم خواستم بعد از این دهقانی كنم واز همین سبب تمام چیز های زیاد را فروختم وبارو بستره سفر را بستم . مگر همینكه خواستیم راه بیفتیم خسر و مخصوصاً خسویم كه دلم از دستش كلیه زده و داغ داغ است سر راهم استاده شدند و گفتند بخیر كجا میروید ، دختر نازدانه ماره مسافرمی سازی و میخواهی بايك مریض و يك دیوانه زندانیش بسازی زود زود دختر ماره طلاق بدهید و خود تان پروید بلی اگر در كابل می باشید میتوانیم با همه جور بیاییم . هنی بود كه دختره بخانه خود بردن و كودك يكماه را بمن گذاشتند خود شما فكر كنید با تو نفر مریض نگهداری يك كودك بی شیر تاجچه حد مشكل است تا اینکه خبر شدم عر یضه برای طلاق بمحكمه سپرده اند .

شما پیر سید ازین مرد كه در طول این چهار سال زدمش ، اذیت كردمش . فقط همین كه میخواهم بملك اصلی ام بروم گناهكار شدم خسر كه مرد میانسال است پیراهن و تنبان فولادی بتن و تاقینی سفید به سر دارد در حالیکه بدبد و پا كینه طرف نامانش نگاه می كرد گفت : هوش كنید كه حرف های اینمرد را قبول نكنید بزبان بازی او فریب نخورید من تا حال پشت و روی او را نشناختم و دخترم هم میگوید اگر ایندفعه مرا بدست او بدهید يك كیمه زهر می خورم و خود كشی می كنم دخترم كه بسیار عاجز است میگوید كه شوهرش بار ها او را گفته كه نه تا پانزده هزار افغانی بگیر و كوشش كن كه از من طلاق بگیری . میدانید من این پسر را مانند اولاد خود در آغوش گرفته ام و مسائل عروسی را من برایش مهیا ساختم و تمام مصارفش را من كرده ام مگر او مار آستین شده بعدی دروغگو است كه چه بگویم مثلاً اگر بگوید مشرقی میروم ازهرات سر و كله اش پیدا می شود . كسی راست از زبانش نشنیده حالا هم كدام مدعا و مقصدی دارد و فكر می كنم تمام چیز ها را فروخته كه به ایران فرار كند . من آدم خام نیستم لیسانس شریعات هستم و سالها ولسوال بودم كه مثل این قضیه دههای آنرا حل و فصل می كردم بعد تقاعد خود را گرفتم و فعلاً يك موتر غراضه دارم كه روز گارم را می چلانم .

مرد جوان با نگاه غضب آلود میان حرف های خسر دویده گفت : با چهار نفر كلان میخواستم كه برویم آنها قبول نكردند این مرد بسینار دغوی جلب است براستی او در دعوی خیلی مهارت دارد من هم می ترسم . خسر گفت : همین حالا تمام فامیل بشمول خسر بره ها و خیاشنه هایم از این قهر هستند زیرا رویه این مرد غیر انسانی است .

در حرمان بابا یو موندل شوی (!) شعر

په دی ورځو کی دهنر دمچلی (ددیم کال- لومړی کتنه) له چاپه راوتلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ښکلی څولۍ کی یولی په زده پوری مضامین او لیکنی ځای کړی دی چی په بیلابیلو هنری او ادبی مسایلو پکسی خبری اتري شوی دی .

موږ دمچلی په نورو برخو اولیکو خبری نه کوو، کومه موضوع چی په ځانگړی ډول پۍ زه ډیر متوجه کړم، هغه دمچلی د (۲۷) مخ لیکنه وه . په دی لیکنه کی دکمال الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی موندل شوی (!) شعر خبری شوی دی .

درحمان بابا دموندل شوی شعر سرلیک زما دیاره اوپه کلی ډول د پښتو ادبیاتو دیمینه والو دیاره ډیره په زړه پوری خبرموه . لیکنه می له سرته تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (!) شعر ته ورسیدم، نو شعر می لیدلی او لوستلی په فکر راغی .

درحمان بابا کوم دیوانونه چی می پیدا کړای شول ، په هغو ټولو کی دغه شعر پیدا شو او پوه شوم چی شعر وردك اوله دیوان نه پاتی شعر نه دی بلکی پخوانی دی . کیدای شی چی محترم لیکوال په درحمان بابا په چاپ شوو- دیوانونو کی ، نه وی پیدا کړی (!) دلته هماغه شعر به بشپړه ټوکه لیکم څکه چی په څو ځایونو کی لایه هنر مجله کی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشوم دساقی دجام له راحه لکه مری ملاقی شوم له ارواحه زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی په شپه ښک را بانندی ووری تر صباچه سبا زیری د وصال په مېچور کالندی د هیواد خبر موندله شی له صباچه که روا کا خون خوردن د عاشقانو څوک وتی شی د خو با نو له صلاحه هر ساقی چی جام دشتق لری په لاس کی دا پیاله یی په مستانو ده مباحه مخ یی مینی که څوک ستایی، ستایه نه شی د ممنوع له قنده جا زده ، بی مداحه ددلیا تا وی په عقد کی دین غواړی ای رحمانه ځان یی ژغوره له تکه ده

دهنر مجلی ددی مقالی لیکونکی دکمال الدین مستان درحمان بابا ددیوان یوه لاسلیکلی (قلمی) نسخه پیدا کړی ده او هغه یی دپښتو ټولنی د (۱۳۵۶) کال ددیوان له نوی انتقادی متن سره پرته کړی (!) ده اوبیا یی په یوشمېر دنوی موندل شوی خیال راغلی دی .

خوله ښکله مرفه چی دغه شعر په هندی چاپی دیوان کی هم راغلی دی . البته په مجله کی نوموړی شعر یوشمېر ناسم چاپ شوی دی . دبیلاگي په ډول په دیوان کی داسی راغلی چی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی» خو په مجله کی بیا داسی راغلی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی» د «عقل» کلمه دیوشمېر غور وړی .

په دی ورځو کی دهنر دمچلی (ددیم کال- لومړی کتنه) له چاپه راوتلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ښکلی څولۍ کی یولی په زده پوری مضامین او لیکنی ځای کړی دی چی په بیلابیلو هنری او ادبی مسایلو پکسی خبری اتري شوی دی .

موږ دمچلی په نورو برخو اولیکو خبری نه کوو، کومه موضوع چی په ځانگړی ډول پۍ زه ډیر متوجه کړم، هغه دمچلی د (۲۷) مخ لیکنه وه . په دی لیکنه کی دکمال الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی موندل شوی (!) شعر خبری شوی دی .

درحمان بابا دموندل شوی شعر سرلیک زما دیاره اوپه کلی ډول د پښتو ادبیاتو دیمینه والو دیاره ډیره په زړه پوری خبرموه . لیکنه می له سرته تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (!) شعر ته ورسیدم، نو شعر می لیدلی او لوستلی په فکر راغی .

درحمان بابا کوم دیوانونه چی می پیدا کړای شول ، په هغو ټولو کی دغه شعر پیدا شو او پوه شوم چی شعر وردك اوله دیوان نه پاتی شعر نه دی بلکی پخوانی دی . کیدای شی چی محترم لیکوال په درحمان بابا په چاپ شوو- دیوانونو کی ، نه وی پیدا کړی (!) دلته هماغه شعر به بشپړه ټوکه لیکم څکه چی په څو ځایونو کی لایه هنر مجله کی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشوم دساقی دجام له راحه لکه مری ملاقی شوم له ارواحه زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی په شپه ښک را بانندی ووری تر صباچه سبا زیری د وصال په مېچور کالندی د هیواد خبر موندله شی له صباچه که روا کا خون خوردن د عاشقانو څوک وتی شی د خو با نو له صلاحه هر ساقی چی جام دشتق لری په لاس کی دا پیاله یی په مستانو ده مباحه مخ یی مینی که څوک ستایی، ستایه نه شی د ممنوع له قنده جا زده ، بی مداحه ددلیا تا وی په عقد کی دین غواړی ای رحمانه ځان یی ژغوره له تکه ده

دهنر مجلی ددی مقالی لیکونکی دکمال الدین مستان درحمان بابا ددیوان یوه لاسلیکلی (قلمی) نسخه پیدا کړی ده او هغه یی دپښتو ټولنی د (۱۳۵۶) کال ددیوان له نوی انتقادی متن سره پرته کړی (!) ده اوبیا یی په یوشمېر دنوی موندل شوی خیال راغلی دی .

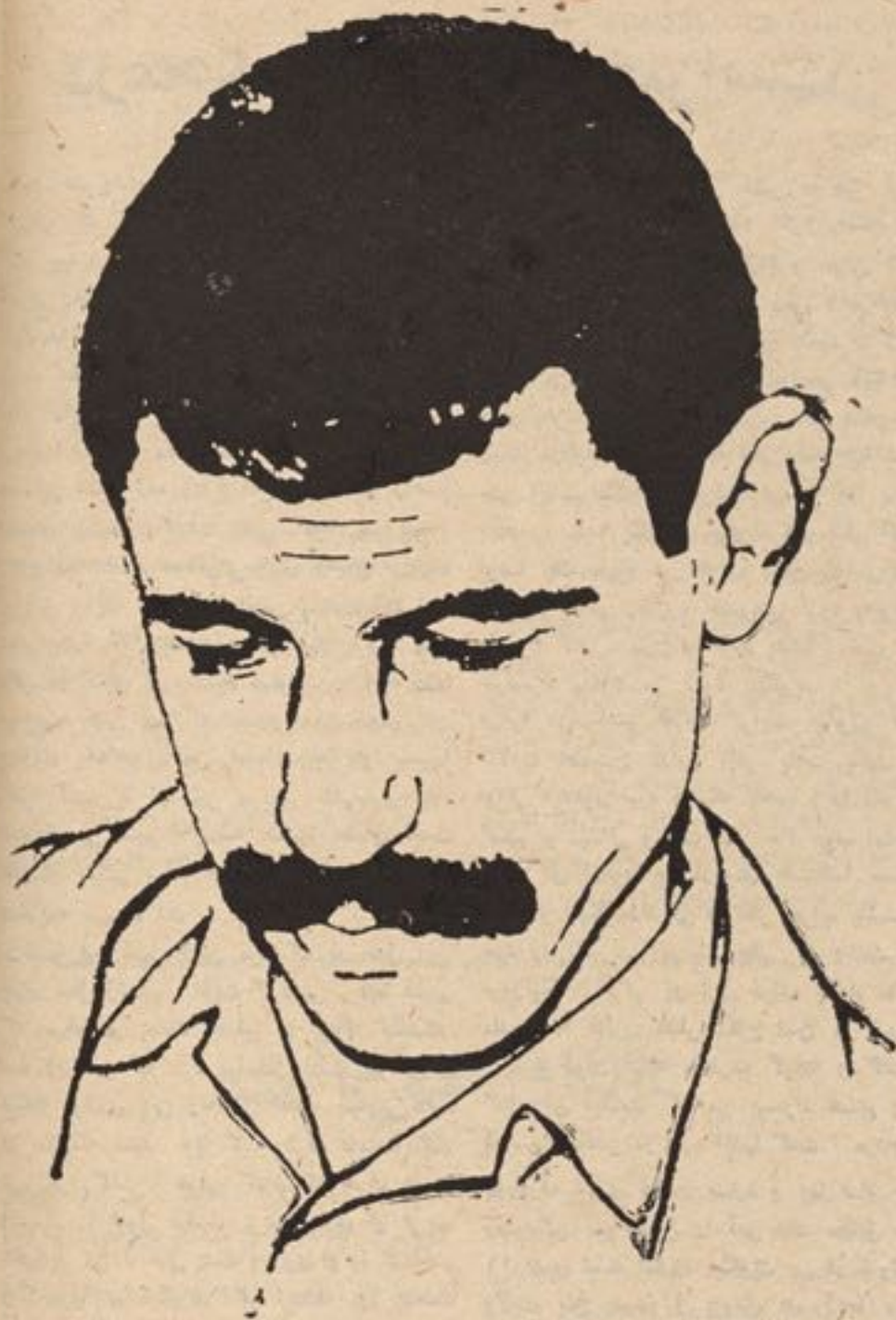
خوله ښکله مرفه چی دغه شعر په هندی چاپی دیوان کی هم راغلی دی . البته په مجله کی نوموړی شعر یوشمېر ناسم چاپ شوی دی . دبیلاگي په ډول په دیوان کی داسی راغلی چی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی» خو په مجله کی بیا داسی راغلی : «زه چی زلفی دیار وویتم په خوب کی» د «عقل» کلمه دیوشمېر غور وړی .



کاوش و اقتباس از : اکبر نوناش



صمد بهرنگی معلم بزرگ کودکان



مورد بر رسی قرار میداد و به تصویر آنچه که بنظرش می آمد قانع نمیشد بلکه همیشه عوامل و شرایط مشخص اجتماعی را در نظر میگرفت.

صمد بهرنگی در قلم نویسی از لحاظ شخصیت سازی هم بی نقص نبود. او در آفرینش شخصیت های داستانی نهایت خلعت های فردی و خصوصیات عمومی و طبقه ای را در نظر داشت و قهرمان قصه های او تبیین استثنایی و ما فوق دیگران نداشت. همین است که آثار صمد جاویدان مانده است. «صمد بهرنگی» زیاد تر حرف هایش را برای کودکان زد و زندگی کردن را به مفهوم واقعی زندگی با آنها آموخت و طرق درست و اصولی محو نا بسامانی ها و اختلافات اجتماعی را نمایان کرد. او میگفت :

«قصه خواندن تنها سرگرمی نیست، بدینجهت من میل ندارم که بچه های فهمیده قصه های مرا تنها برای سرگرمی بخوانند.» «بهرنگی» زبان کودکان را میدانست و با دلنشین ترین و ساده ترین بیان واقعیت زندگی اجتماعی را تشریح میکرد. و بی لباتی پدیده های ظاهری و عوام فریبا که را آشکار می نمود.

«صمد» زندگی شهری را که فرسخها با زندگی واقعی ملیون ها دهقانی که در روستا ها بسر میبرد در تضاد می دید و از همین جهت خواست که در دهات برود و با زندگی حقیقی مردم که زندگی شهری بالایش سایه افکنده بود، آشنا شود. او را اگر به صفت معلم به دورترین نقاط میفرستادند، خمی به ابرو نمی آورد و با اشتیاق سفر میکرد. از وقتی که پای «صمد» به روستاها باز شد و طرز زندگی مردم مستعبد را از نزدیک دید. معنی واقعی نویسنده می را دریافت و بی برد که اگر با زندگی مردم آشنا نباشیم درباره آنها هرچه بنویسیم و باهر کیفیت که باشد، یو چست و بی معنی!

در اینمورد میگفت : «تا محیطی را از نزدیک نبینیم، در آن زندگی نکنیم، با مردمش نجوئیم، صدایشان را نشنویم و خواسته هایشانرا ندانیم

«صمد بهرنگی» ادیب، قصه نویس، محقق فرهنگ مردم و با لآخره معلم بزرگ کودکان چون هزاران راد مرد آزاد منش دیگر در دامان محرومیت ها و رنج های بی پایان پرورش یافت و با فقر، بد بختی، محرومیت و ستم آشنا شد. او از تجربیات و درس های تلخ زندگی آموخت که هیچوقت نمی تواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردمی که با آن ها زیسته بود جدا کند. صمد «بهرنگی» با مردم پیوند عمیق و نا گسسته داشت، با روستایان فقیر و کودکان با برهنه دهانی می نشست و در عمق زندگی آنها فرو می رفت.

«صمد» تا توانست اختلافات و بیمار پهای اجتماعی را کا وید، تجزیه و متلاشی کرد قصه ها، تحقیقات و تالیفات «صمد» مملو از احساسات پاک و ظنیرستی است. زیرا همیشه ب مردم می اندیشید و در تسکابوی نمایاندن راه دگمونی اجتماع نا بسامان بود صمد بهرنگی معلم روستا های آذر بایجان ایران بود و برای کودکان قصه می نوشت، قصه که توده های آنجا بان آشنایی داشتند و مورد قبول شان بود.

از مطالعه آثار دیا لیستی و در مجموع مردمی «صمد» بر می آید که در تجسم ندای خراج از واقعیت های ملموس استفاده میکرد آثار صمد «بهرنگی» منعکس کننده واقعات ژرف عینی بودند. پدیده های رو بنایی و مبتذل او اجتماع معاصر خود را در نهایت واقع بینی و بدون آمیختن حقایق با مقتضات ذهنی ترسیم کرد و راه چاره را نمایاند.

هر گاه به آثار صمد «بهرنگی» به دیده ژرف بنگریم، غنای هنری او را بزودی می یابیم، زیرا قصه ها و نوشته ها یش بر مبنای آنچه، غم انگیز، غبار آلود، تلرک، اسرار آمیز نه آور و چون انگیز باشد، استوار نیست و چنین حالات بوی آرا مش و الهام نمی بخشید. او بدامان طبیعت پناه نمی برد و به گذشته ها رجوع نمی کرد و بان دل نمی بست.

«بهرنگی» برای درك حقیقت، تمام ارزش های اجتماعی اتم از رسوم، آداب، عتعات معتقدات مذهبی و خصوصیات فردی جا معه را تحت شرایط معینی که آنها را پدید آورده،

میکرد و بر ضد فرهنگ غرب زده که رومند یان از هیچ نگاه بان توافق نداشتند، بیکار نمود و کین و نفرت کودکان دهانی را نسبت به کتاب های درسی که بزبان آنها و بر وفق رسوم، عتعات و معتقدات مذهبی شان نبود بر انگیزت و از کتاب های که جملات و عکس هایش با فرهنگ مردم هماهنگی نداشت چنین انتقاد کرد:

در آن کتاب (کتاب های ابتدایی منظور است) تصویری بود که آذر، پدر، مادر و برادر جانش را در حال نان خوردن نشان میداد، میزی در وسط بارو میزیش، چوکی ها در اطراف آن، کار د و پنجه، بشقاب های چینی، کاسه های بلورین و چه و چه. آن وقت که من از شا گردانم می پرسیدم: «بچه ها این ها چه میکنند، همه حیران می شدند، اگر من بی مقدمه میگفتم که «نان» میخورند، صددرصد دروغگویم مینداشتند، آخر مگر نه اینست که وقت (نان) خوردن، دستر خوان هموار میکنند و دور دورش می نشینند، نه پایش و بچه ها این سو و آنسو و کاسه سفالی را در وسط می گذارند و نه شوربا را بان می ریزد و اول پدر و بعد دیگران دست هایشان را دراز میکنند و میخورند. پس این چطور (نان)

بی جاست که برای آن محیط و مردمش دلموزی کنیم و برای آنها حتی داستان بنویسیم. که آن فرهنگ نشین می نویسند بلورش هم میشود که بزرگترین داستان نویس است.

باین طرز تفکر عمیق و انسانی که نتیجه تحقیقات ژرف و بینش وسیع «صمد» است میتوان شخصیت او را ارزیابی کرد.

صمد «بهرنگی» را میتوان نویسنده مردمی خواند، چونکه در میان مردم میرفت بالها سخن میگفت و «موژه» داستانی را از مطالعه زندگی آنها بر می گردید. در پاره چنین نوشته اند.

«در رفتار و کلام صمد «بهرنگی» جاذبه بود که مردم گریز ترین دهاتی را بسوی خود میکشید و سینه ها یشرا باز می کرد و قصه ها و مثل ها را بیرون میکشید، می نوشت و در قصه هایش از آنها بهره می گرفت. در این کار ابتدا سنت ها و ادبیات شفا هی را از صافی تجربه می گذراند و بشکل لطیف و دوست داشتنی ارائه میکرد.» «صمد بهرنگی» یا معلم بزرگ کودکان بچه های دهاتی را چون فرزندان دوست میداشت و در راه تعلیم و آموزش آنها طبق عتعات، رسوم و فرهنگ شان تلاش خستگی نا پذیر

خوردن است که معلم میخواهد به آنها به قبولاند.

«صمد بهرنگی» از یکسو نشان داد که اگر کتاب بزبان شاگردان و برایشان عینی و قابل لمس نباشد و عنعنات و فرهنگ شانرا منعکس نکند، حالت ذهنی و رویایی پیدا میکنند و مورد پذیرش آنها واقع نمیشود. و از جایی دیگر باید روشن کرد که چطور مستمگران فرهنگ پوسیده و ارتجاعی را برای دور نگه داشتن مردم از واقعیت به روستاها گسیل می دارند که هیچگونه وجه مشترکی با زبان و فرهنگ شان ندارد و همین زندگی و افعی آنها نیست.

بهرنگی در جای دیگر مینویسد:

«دارا» سر خود راشانه میکند در حالیکه شاگرد روستائی هرگز این جسارت را ندارد که سر خود راشانه کند، اصلاً این کار پیش او، بد است. حتی بارها از آخوندشنیده است که سر شانه کردن برای مردان حرام است... شاگرد روستائی فقط گاه گاهی، نه اش را دیده که از حمام خارج شده و سر شانه میکند. مگر پس بچه ای که در صنف اول است چقدر «مو» دارد که بتواند آرایشگاه کند. عکس را که از «دارا» چاپ کرده اند که سر شانه میکند به زعم بچه روستائی دروغ است، نه تنها سر شانه کردنش دروغ نیست این هم دروغ است که شلوارش تا بالای زانو است. مگر به این وضع میشود، مدرسه رفت؟ آموزگار شد آدم را (جرا میدهد)، اصلاً آدم از زور خجالت و شرم نمی تواند چنین برهنه به کوچه و بازار بیاید. بچه ها چه میگویند؟

«بهرنگی» در این مثال ها زندگی روستائی را با مهارت و دقت ترسیم کرده و معیار های یک بچه دهائی را بدست میدهد زندگی طبقات حاکم جامعه است و برای کودک گرسنه و با برهنه دهائی حالت رویائی ندارد. یکا یک نمایان میسازد و میرساند که در کتاب های درسی نشانی از بچه های روستائی نیست.

«بهرنگی» با مردم روستاها همانند و هم آواز بود، فرهنگ، رسوم، عنعنات و معتقدات مذهبی آنها را امید است و قلباً احترام میکرد. در غم و شادی شان شریک بود، در مسجد میرفت و سخن را که برای آنها قابل قبول نبود بزبان نمی آورد. بهرنگی به سایر معلمین که از شهرها، تازه به دهات می آمدند، توصیه میکرد:

«از مردم با سواد، مثل معلم پیش از هر چیز ادب ظاهری میخواهند، در شهر مردم فقط به آشناها نشان سلام میکنند. در روستاها اینطور نیست. معلم اگر به جمع پیر مردانی که جلو مسجد، دم آفتاب صبحگاه یا تیز جمع شده اند و از سنگ خور و گندم و جوانی شان و «گردن کنی» پسران شان سخن میگویند، سلام نکند و رد شود بی ادب بحساب می آید.

معلم نمی تواند، اجتماع های روستا را نادیده بگیرد، اگر چه کوچکترین اعتقاد به کلتور و معتقدات شان نداشته باشد. باید گاهی به مسجد آنها برود و پای منبر بنشیند به تسلیت گفتن، تبریک

گفتن و زیارت قبول هم برود. گاه گاهی آتش و نان شانرا هم بخورد.

«صمد بهرنگی» با روستائی ها بر خورد گاه گاهی انسانی و مردمی داشت. با شاگردان و تمام دهائی ها با مهربانی و دلسوزی حرف میزد، از نشستن با آنها لذت می برد حرف هایشانرا می شنید در لباس بانها فرق نمیشد و در برابر هر آنچه زشت و پلید بود رفتار متین و استوار داشت. او روشنفکر جسور، متواضع و آزاد منش بودو هرگز نشانه از خود فروشی و قضاوت دردی دیده نمی شد. قلبش برای بروزی انسان ها می تپید. و روحش لبریز از عشق مردم بود. نوشته یکی از دوستانش گفتار ما را در این خصوص تأیید میکند:

«همه چیز را ساده می پذیرفت، گلابه نمی کرد، دلخور نمیشد، غصه نمی خورد، آرزوهای ملالی نداشت. همه چیز را لمس میکرد، تجربه می کرد و می چشید. برای او تنها چیزی قابل قبول بود که قابل لمس بود، قابل درک بود، تلخ بود یا شیرین، بهر حال وجود داشت. قابل تجربه بود می شد فهمید و فهماند. این بود که هیچ نوع کنش به شناختن درد های نا شناخته

نداشت. او گرسنگی را می شناخت، فقر را میشناخت، بیمار یها را میشناخت و ظلم را می دید.

«بهرنگی» باشجاعت تمام کتاب های درسی را که برای روستائی ها نا شناخته و قابل درک نبود واز تللن، میز نان تخت خواب و تشاب عصری واز طرز پوشیدن لباس های مدرن و... صحبت میکرد، بدور انداخت و خودش دست بکار شد تا بالاخره کار بزرگ و انسانی انجام داد و آن دو وین کتاب «البای» بزبان آذربایجانی بود. که مورد پذیرش تمام روستائی ها قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند.

این کتاب سراسر مملو از واقعیت، و با در نظر داشت، رسوم و عنعنات مردم برشته تحریر در آمده بود. در این کتاب با ارزش هر پدیده برای کودکان قابل لمس بود و آنچه رویائی و غیر قابل درک بود بنظر نمی خورد.

بهرنگی در این کتاب نوشت که «خرکار خر را زد» بلکه از ستم انسان بالای انسان سخن گفت. با وجود اینکه مردم از کتاب «البای» «بهرنگی» استقبال کردند، مستمگران

قصه های کودکان

صمد بهرنگی

افسانه های محبت



که نمی خواستند مردم بزبان خود ندیس نمایند و از ستم يك طبقه بالای طبقه دیگر آگاهی حاصل نمایند، از نشر کتاب جلو گیری کردند. اما «صمد بهرنگی» کتاب را زیر بغلش می کرد و از يك ده به دهی دیگر میرفت، آنرا تکیه می کرد و به کودکان می داد. بهرنگی وقتی به دهکده ها می

رسید، روستائی ها و کودکان دهائی دور او جمع میشدند و «صمد» بهترین نسخه را که کتاب بود به آنها اهدا می کرد. و گوشه کان روستائی با شوق و علاقه آنرا می پذیرفتند و افتخار میکردند که او برایشان کتاب داده است.

بهرنگی در مدت اقامتش در دهات از شاگردانش که در دهکده های دور دست زندگی میکردند نامه می گرفت و بچوب شان می پرداخت. او هیچ نامه را بدون جواب نمی گذاشت نامه های او آموزنده و فرحت بخش بود.

اینک بخشی از نامه های صمد را که به جواب شاگردانش پرداخته است در اینجا میآوریم تا تصویر خوبی از حسن نیست و محبت بی پایان او نسبت به کودکان و شاگردانش کشیده باشیم.

برای یکی از شاگردانش مینویسد:

«فکر نکنید که عاشق ما ختمان ها و خیابان های تهران شده ام واز کوچه و پس کوچه های تبریز بدم می آید، اینطور نیست. بارها برایتان گفته ام که هیچ جایی به خوبی خود بد نیست و خوب هم نیست. ما آدم هایی که با اعمال خود مان جا نمی را بد نام میکنیم و جایی را خوشنام. یا اجتماعی را خوب میکنیم باید.»

بجواب شاگرد دیگری اینطور پرداخته:

«من افتخار میکنم که شاگرد و دوست خوبی مثل تو دارم اما باید این خوبی را روز بروز بیشتر بکنی والا اگر اعمال خوب شدی و در سال بعد مثل هزاران هزار جوان اینک و احق هر چیز را کنار گذاشتی، دیگر من دوست تو نخواهم بود. تا وقتی دوستی من و تو ادامه خواهد داشت که هم فکر و همکار باشیم و بخواهی که یاد بگیري و با یاد بدهی و بدینوسیله برای مردم شهر خودت و مملکت خودت خدمت کنی، چون آدم نادان هیچوقت نمی تواند ب مردم خدمت کند باید آگاه و دانا باشی و تا میتوانی بدینها را بشناسی و از میان برداری.»

«بهرنگی» در این دو نامه کوچک با بیان بسیار ساده اما پر محتوی و غنی از احساس و طنز رستی راه های معقول و شایسته زندگی را به شاگردانش می آموزد و افکار و احساسات شانرا متوجه خدمت ب مردم نموده است.

«بهرنگی» در نامه دیگر مینویسد:

«در باره هنر پرسیده بودی، عرض شود که در باره او باید مفصل صحبت کرد تا ماهیت معلوم شود. مخصوصاً باید اوضاع اجتماعی و اقتصادی اروپا و آلمان در سالهای انقلاب و قیام را بدانی»

پسرک لبو فروش

صمد بهرنگی



شده است .

هزار ها و طپرست دیگر گشتند و اما از ترس خشم و غضبان روستا بان آوازه کردند که «صمد بهرنگی» در دریای «ارس» غرق بهرنگی یا همه احساس و طپرستی و مرد میس مانند یک قهرمان جان سپرد و تابوتش از میان دریای اشک عبور کرد ، مرگ «صمد» قلب های کو چک کودکان را لرزاند و شکسته کرد و روح دوستانش را افسرد ، در سوگ مرگ او هزاران دهقان اشک ریخت و غمزه شد . مرگ او بزرگ و جاویدان بود آنطور ریکه «صمد» میگفت :

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید ، اما من تا میتوانم زندگی کنم ، نباید به پیش از مرگ بروم . البته اگر یک وقتی تا چار یا مرگ رو برو شدم ، میسم نیست مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد» . دوستانش بلور نمیکردند که «صمد» مرده است ، بناچار دست بقلم می بردند و شعر می سرودند و یاد صمد را زنده می کردند . یکی از دوستان او سروده است

فریاد میزنم ای کوههای بلند

بستر مه آلود «ارس» را بگردید !

«کجاست صمد؟» بطعنه بپرسد اگر دشمن

مشت برسینه میگویم و میگویم :

«صمد» در وجود من در قلب منست .

مبارزه را در ایستاده ،

که مرده اش نیز از مردمش جدا نیست .

جان می بخشد ما را صداقت او

از عشق پر انبساط الهام میگیریم .

هر آن سر میزند بقلب ما ،

واز کشته خویش مواظبت مینماید .

آنکه سخن می سراید نمی پاید ، و آنچه نمی پاید سخن اوست ،
یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید .

خداون در خواهد افتاد ، به خانه منم ، از عدل .

و دشمن صمد را رود روی خود خواهد دید .

این قصه ایست که خلق ها می سرایند . اگر یکی از صدا بیفتد ، دیگری بعدها در می آید .

قصه گو باز می ماند ، وقصه دوام میابد . «صمد» در وجود و در قلب من است و انتقام خواهد گشتید از دشمن خلق .
خاطرات نابناک «بهرنگی» را مشعلداران هنر اصیل مردم و پژو هندگان «حقیقت» زنده نگه خواهند داشت . و در راهی گرام خواهند گذاشت که «صمد» رفته بود .

«صمد بهرنگی» در طول حیاتش این قصه ها را برای کودکان نوشته است :

۱- اولدوز و کلاغها

۲- اولدوز و غرومک سخنگو

۳- پسرک لبو فروش

۴- قوچ علی و دختر پادشاه

۵- ماهی سیاه کو چو لو

۶- کچل کفتر باز

۷- خواب و بیداری

۸- یک هلو و هزار هلو

۹- سر گشت پسرک دهانی

۱۰- کلاغها ، غرومکها و آدم ها

۱۱- لمخون و چند قصه دیگر .

مقالات تحقیقی و فکلهوریک «صمد» اینهاست :

۱- کند و کاو در مسائل تربیتی ایران

۲- مثل ها و چستانها .

۳- پاره ، پاره .

۴- انباء برای کودکان روستائی (چاپ نشده)

۵- افسانه های آذربایجان جلد اول

۶- افسانه های آذربایجان جلد دوم .

پایان

روستائی توان خرید آنرا نداشتند . آنها به معلم بزرگ شان نامه نوشتند و شکایت کردند . بهرنگی با درک مشکل شان بپجواب یکی از آنها اینطور نوشت :

«می دانم که این قصه بر خلاف قصه های دیگرم به دست آمده از بچه های که شما هم آنرا می شناسید و من هم می شناسم . میگویم که با چه مشتقی زندگی میکند ، نخواهد رسید ، من از همین دو سه روز پیش در فکر اینم که ناشر را وادارم ، چاپ ارزان قیمتی هم بنماید مثلا ۱۵ ریال یا ۲۰ ریال اگر این کار را بکنم خیلی خوب خواهد شد . دیگر نا راحتی وجدان نخواهم داشت .»

صمد قهرمان و حماسه آفرین که بمردم و عین عشق می ورزید و مربی محبوب دهکده ها و قصه پرداز کودکان و نغمه سرای شور و زندگی بود ، خائنه از میان دوستان فقیر و با برهنه اش روده شد . صمد را چون

پیش از رویکار آمدن او مطالعه کرده شود تا معلوم گردد که چه عواملی او را رویکار آورد و به او قدرت داد . و چه کسانی از این قدرت سود جستند و چه کسانی زیان دیدند اما مختصر برایتان می توانم بگویم که هنر را کار خانه دار های آلمان روی کار آوردند و به او قدرت دادند . جنگ را هم ایشان

براه انداختند ، هنر به ساز ایشان میرقصید و بلندگوی ایشان بود ، آنها می خوانستند محصولات کار خانه های خود را در تمام دنیا بفروش برسانند و برای این کار قدرتی لازم بود که تمام بازار های جهان را بروی آلمان باز کند . البته از ملت آلمان کسانی بودند که فساد کار هنر را می دانستند و بان مخالفت میکردند .

کتابی از کتابهای «صمد» را چاپ خانه ها به قیمت گران طبع کردند که کودکان فقیر

«راه مایکمیست...»

«آئنده از اعضای حزب که وحدت حزب را برهم زده و از مش حزب که در دو مین پلیتوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف میشوند، مطابق اساسنامه حزب، بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد مجازات قرار گیرند و از حزب اخراج شوند.»

طرح مطلب فوق در درون حزب نه تنها به مثابه هوشیاریابی جدی و تاریخی، نما م اعضای حزب را متوجه فعالیت های روزمره و رسالت تاریخی شان می سازد، بلکه همان پراگمندی و ابهامی را که «سال آنرا بزرگترین دلیل ضعف حزب می داند از بین می برد و این سخن و فرمول هرگز بدون ارتباط به شرایط مبارزه گفته نشده و نخواهد شد، از نیرو بازهم توجه جدی، شرافتمندانه، انقلابی و خودگذرانه تمام اعضای حزب را پلیتوم جلب می نماید تا بدون تنگ نظری و بلند پروازی، بدون در نظر داشت علایق شخصی و گروهی و غیره، علیه انواع انحرافات در درون حزب به مبارزه قاطع ادامه دهند و هرگز به لیبرالیزم حزبی و سکتاریزم و دگماتیزم تسلیم نشوند.

در همان سر مقاله حقیقت انقلاب شور هوشیارانه و مسئولانه آمده است: «اکنون در حزب ما، کلیه شرایط لازم برای تأمین وحدت کامل و تحکیم آن موجود است.» آنچه خواست همه مبارزان، پیشروان و آرزومندی صادقانه و شریفانه یکپارگران راه های نا متکشف مبارزه در افغانستان است، عبارت از تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که وحدت و همبستگی آن خار چشم دشمنان شناخته شده و سوگند خورده خلق بلا کشیده افغانستان است، اگر حداقل توجه بعمل آید و به حساب وجدان و شرف و ناموس مادر و وطن و جبهه وسیع ملی در وطن قضا و مسایل اجتماعی بررسی گردد، يك حکم قاطعانه و جدی و مهم و ارزشمند بعین می آید که مبارزان اصیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان باید با شرف و وجدان شان وحدت حزب را چون مردمك چشم حفظ و نگهداری کنند، زیرا این یگانه راه پیروزی بر مشکلات و پرابلم سیاسی است که نیرو های ضد انقلاب برهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه خلق می نماید، یگانه راه و راه درست و اصولی همین است و بس.

تضمین تاریخی و شرافتمندانه سومین پلیتوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در تاریخ وحدت این حزب مبارز و انقلابی اهمیت تاریخی دارد اینست که بحواله سر مقاله حقیقت انقلاب شور چنین یادداشت گردیده است:

«اعضای حزب بدون در نظر داشت ارتباط گذشته شان به یکی از جناح های سابقه که بحیث مبارزین واقعی سهم بارزی را در دگرگونی های انقلابی در افغانستان داشته اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی و فشار در راه منافع حزب و مردم بطور مصئون کار و یکپار نمایند.»

واقعاً این از درخشانترین تصاویر و تاکید انقلابی سومین پلیتوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، واقعیت امر نیز همین است که عملاً جوشش وحدت بسوی خلسل ناپذیری به پیش رود و مبارزه و یکپار می رساند که رهروان نبرد و یکپار آهنگین باید باهم عجب شوند و چون سنگر واحد، شکست ناپذیر و فولادین در مقابل حملات دشمن از خود پایداری، متانت و هوشیاری را تبارز دهند.

نبرد و یکپار دلاوران عرصه کار زار، مبارزه قهرمانانه فرزندان اصیل مادر وطن، شرف و ناموس و عزت و افتخار، کار و مبارزه بی امان علیه نبرد های آهریمنی ارتجاع و امپریالیزم حوصله مندی پیگیر جنگجویان صلح و ترقی و سازندگان افغانستان آزاد، آباد و مسعود و همچنان نیروهای عظیم مدافع صلح و ترقی

۲۰۵ مخ پاتی

لندی کبسی

به دی دتس په نامه انده کیسه کی هم ډیری یی خایه صحنی جوپی شوی چی د خیالی پینو په را مینځ ته کو لو سره کلکی هلی ځلی شوی خو د پینو بهیر په هغه لار روان کړی چی لیکو نکي یی غواپی او له خپلی خوښی سره پر ته له دی واقعیتونه په نظر کی نیول شوی وی پوچسی او سمی نتیجی یی تر لاسه کړیدی کیسه دثور انقلاب په بریا لیتوب پای ته رسول شوی ده او هر څه په یی خبری تما میزی چی (ژپگی) دیوی غنی دولتی څو که لپا سه کښینوی او د هغه لپاره یوه میر من هم پیدا کوی لکه لیکلی یی چی دی: «ژپگی پلار دهغه په خو ښه د بر کلی ډیره ښکلې تجلی چی هغی هم ژپگی غوښت او دده نو سال ارزوی په زړه کی یی روزنه یی ولوره را واده کړه نو واقعاً خان څو شحال احساس کوی او په بدن کی یی ساه چلیری.»

له پورتنی لیکنی نه دالاس ته راځی چی دلندی کیسی د لیکو نکي د قول ژوند لو په هیله همدا وه چی غټه څو کی تر لاسه کړی اوله یوی ښایسته پیغلی سره واده وکړی چی له دی څخه ښه څرگند یری چی دهمدی لپاره یی د مبارزی ناری وعلی دی خویر غټه څوکی بانندی کښینی او بس.

د کیسی په وروستی بر څه کی د ځمکو توش په هکله هم گډ یدلی دی چی بخپله څو ښه یی د ځمکو ویش سر ته رسولی

در جهان با یکصد حکم آمرانه تاریخ را یکپار دیگر به صدا درمی آورند که مبارزان واقعی افغانستان، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با شهادت و تدبیر یکدیگر را در آغوش گیرید و چون امواج خروشان آمو دنیا و هریرود و چون غرش آبهای خروشان دریای کوکچه و پنجشیر به هم به آمیزید و بگوش یکدیگر بگوئید که راه مایکمیست، دشمن مایکمیست، افتخار مایکمیست که بخاطر وطن و مردم خویش، بخاطر سر بلندی هواداران و دوستداران صلح و آرامی در منطقه و جهان، بخاطر دست دوستی و همبستگی نیرو های تحول طلب جهان و در راس آنها اتحاد شوروی که با مردم افغانستان آنرا صمیمانه می فشارند، وحدت حزب خویش را استحکام می بخشیم و شعار ها و رهنمود های سومین پلیتوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بصورت انقلابی در نظر داشته و بخاطر تطبیق آن از جان و دل می کوشیم.

در سرمقاله حقیقت انقلاب شور که در روشنی تصامیم سومین پلیتوم نوشته شده در آخرین سطور آن می خوانیم:

او د ژپگی پلار ته یی هم ځمکه ورکړیده چی هغه له دی کبله په یوی جوپی شوی صحنی کی خپله وینا او رولی ده. ژپگی پلار چی یو یی سواده سړی دی نا بیره لکه یو با سواده سړی نورو ته خپله وینا او روی چی دکیسی لیکونکی خپلسی خبری یعنی د یوه رو ښانه فکر خبری دیوه یی سواده او نا لوستی سړی له خولی نه په زوره راباس اوپه دی لړ کی ډیر څه وایی او هغه یی سواده سړی داسی په خبرو راولی چی توان یی نه لری اوله صلاحیت نه یی اوچت کار دی په پای کی هر څه د څو نارواو شعارو نو بواسطه پای ته رسول کیری او لیکو نکي د همد څو شعارو نو په ور کولو سره خپلی څو کی پرائیزی او خپل ځک زړه تنوی.

لندی کیسی چی اصلاً له کیسو سره ډیر نو پیر لری او حتی ورته والی ور سره نه لری در بالیزم ضد بهیری په مخکی نیو لی دی چی فطنت او تش غو ښتنی او خیالو نه پر واقعیتو نو بانندی تپل شوی دیوی خبری مقالی او ژورنالیستی ریپوټ مجموعه گټل کیدای شی نه بل څه که چیری څو خبری مقالی یا د بسم الله حقل څو لیکنی لندی کیسی و بلل شی نو لندی کیسی به څرنگه وی.

دا هم دیاندولو وږ خبره ده چی دا د تش په نامه لندی کیسی هره پینه په شعرو او یو یو لا لو پای ته رسیدنی چی لیکو نکسی بخپل زړه په کیسی کلو نه کړلی دی او دا کلو ته چی تش رنگو نه لری وزم او عطر نه لری.

نا معلوم ده چی دا شعرو نو مجبوعه و بلل شی او که د لند و کیسو مجبوعه.

«یکپار قهرمانانه وپی امان حزب ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما، کمک ها و پشتیبانی های بی غرضانه و برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشور ها، نیرو های مترقی جهان سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی جهان و همچنان عزم راسخ، قاطعیت و وفاداری استوار به امر انقلاب و منافع توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست.»

این نتیجه گیری علمی، درست و متناسب به شرایط افغانستان و وضع و آرایش نیروهای اجتماعی چه دوست و چه دشمن است، و این یگانه راه است.

بگذار نوشته هاوسخن ها، یادداشت ها و یادآوری ها به ارتباط استحکام وحدت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تاریخ مبارزات قهرمانانه مبارزان اصیل نهضت و انقلاب جایش را در دلها باز نماید و سنگر وحدت حزب و همبستگی آن با مردم با خون های گرم و ریخته شده فرزندان وطن استحکام هر چه بیشتر یابد و سنگر نبرد شکست ناپذیر گردد و درفش سرخ انقلاب فراز بار و عای وحدت حزب برای همیشه در آفتاب باشد و با آن امید مبارزان به پیش روند.

۲۴۵ مخ پاتی

سرو یا قوت و ونی

ورا و خندل اووی ویل: له هغه انځور (مقایسې) څخه چی ودی کړ مننه کوم. نه، زه په ځنگل کی خو ښه یم، مگر امکان لری سړی په ځنگل کی په تنگ شس، دډول ډول مرغانو، بیل، بیل، اوازونه اوریدل کیری، سړه هوا وی اوپی له مرغانو اواز څخه نوره چوچه چوښیا ښکاری آنا د خپلی خور د خبرو پر منځ کی ور توپ کړل او ویی ویل.

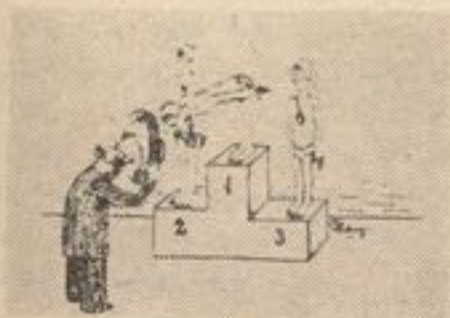
زما لپاره نو پیر ته کوی، زه هر ځای او هر شی خو شوم او تر ټولو زیات خپله نازښته خور، ورا ډیره راته گرانه ده اخیر مون په ټوله لری کی نوی خویندی یوا هغی خپله مشره خور په غیږ کی ونیو له اوناځایه څخس ورپه یادشول و یی و یل. زه عجیبه احمقه یم! زه دلته له تاسره عیناً هما غه شان چی په اما نو نو کی یی لیکي، ناسته یم اوله طبیعت څخه خبری کوم او په اصل کی زما له یاده ونلی ده چی څه سوغات می درته راوپی دی راشه ویی گوره، نه پوهیږم خوښی په دی شی، که نه؟

آنا له خپل کو چنی پکس څخه دیادداشت یوه کتا بچه راو سینله چی ښکلې پوښ یی در لود. په سور مایی مغول بانندی چیی دوخت په تیر یدو سره لړ څه خپل شوی و. کون کین ښکلې اوپی جلا تصویر چی گنی دسرو زرو په لری نار جوپ شوی او په خپل ظرافت او ښکلا کی یی هیڅ ساری نه درلود داسی څرگند یده چی یوه ماهر هنر مند پر زیاتی مینی او علاقی سره جوپ کړی دی دکتا بچی دبا نو پر ځای یی دعاچ نازکی پانی درلودی اودسرو و زرو په نری څنځیر نښلی وی دخپلی خور منځ ښکل گره اووی ویل!

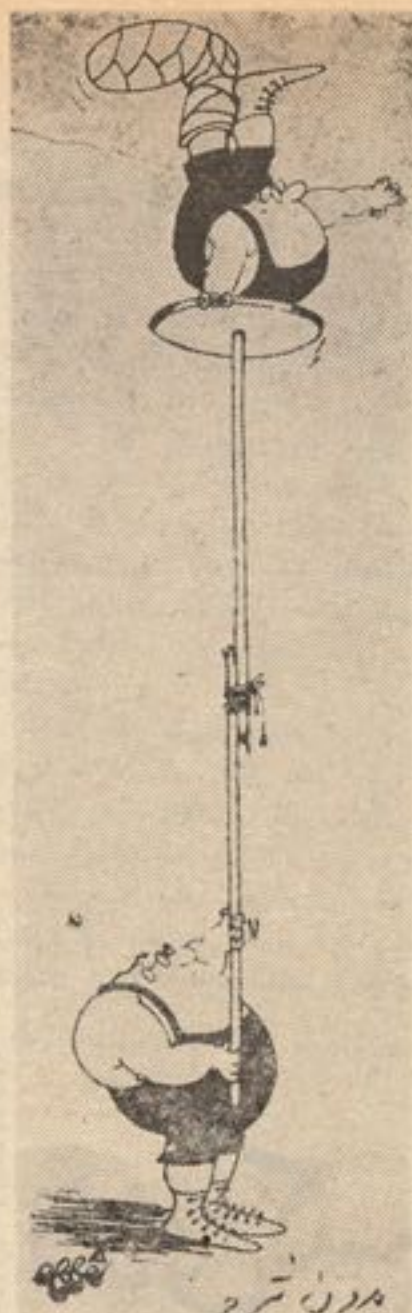
نوریا



بدون شرح



بدون شرح



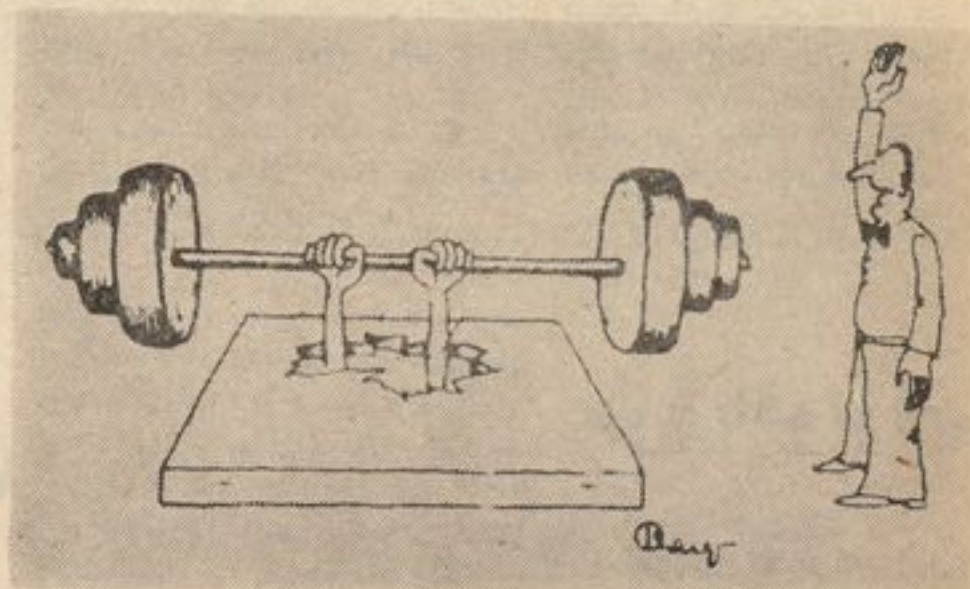
بدون شرح



از نشریه اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

شوخی با بازی های المپیای ۱۹۸۰

مسکو



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

یک بام و دو هوا

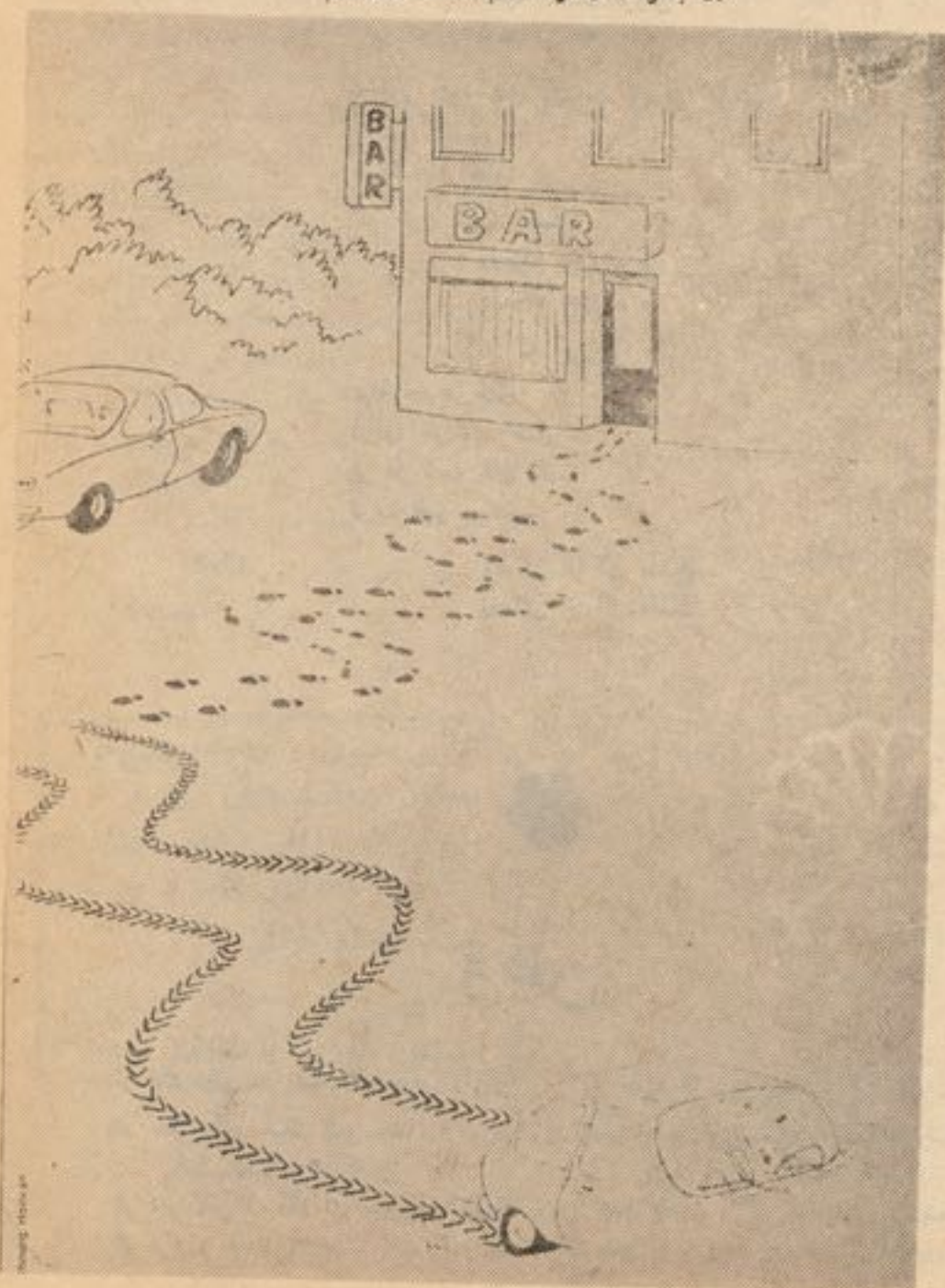
خانمی موسیقی و کلانتر محله بعد از سالهای دوری، خانم نجیه را در کسوه ملاقات کرد، بعد از سر سلامتی مفصلی نجیه خانم شروع کرد به احوال گرفتن از یکدیگر خانواده خانم موسیقی: خوب خواهر جان شنیدم که دختر بزرگ تو عروسی کرد تو بدی او را دادی؟ - وای خواهر نمیدانم چه داماد نازنینی نصیب شده مانند پروانه دور دخترم میگردد. می خواهد که دست دخترم به سیاهی و سفید نخورد. حتی دستش به ظرف ها و رخت ها تا حال نخورده است رخت ها را هم خودش می شوید و بعد از ظهر آشپزی هم می کند که عجبها دخترم آشپزی نکند. از اینها گداشته تمام خانه اش را نیز به اسم دخترم کرده است.

خوب و بسیار خوب دخترت عاقبت بخیر شد، عروست چطور است؟ - واه واه خواهر جان، خدا نصیب گرگ درنده کرده بچه ام را بچه نازنینم گیر عجب درنده افتاده است زتش دایماً لمیده و سر پسر نازدانه ام ظرف هارامی شوید، رخت ها را می شوید... ولی خودش دست به سیاهی و سفیدی نمیزند... حتی بعد از ظهر پسر را مجبور می کند که به آشپز خانه برود که خودش صبح آشپزی نکند. اینها را بان که درین چند روز است که تق تق می کند که خانه را به اسم من بکن!

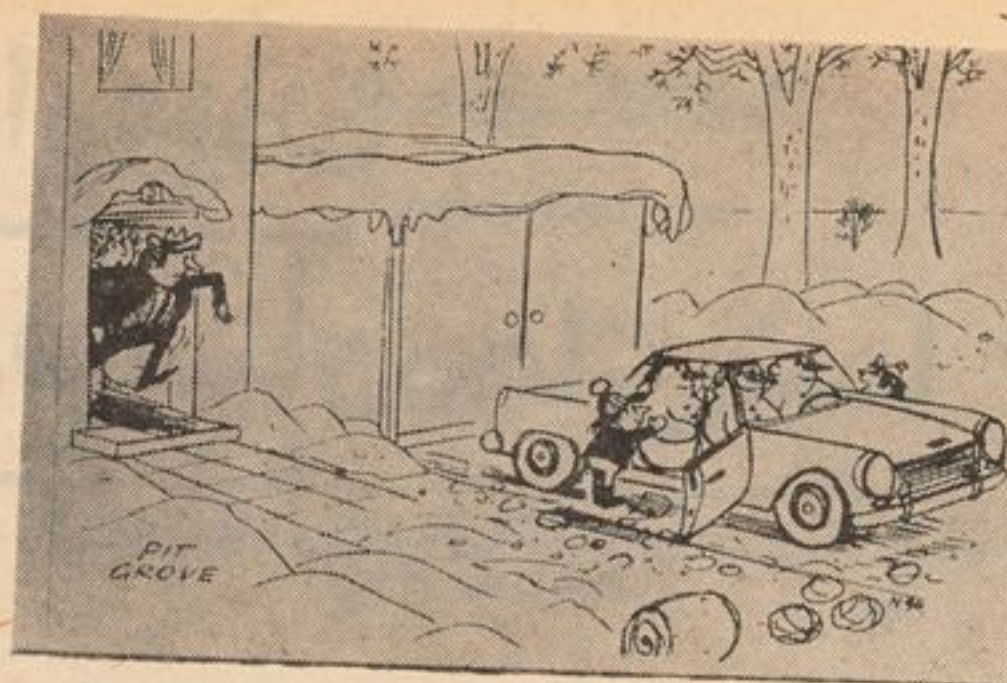
Zeichnungen, Grove, um, 07 1902



زن به مرد: در کمره کدام مسافه را قید کنم



مرد مست هنگامیکه از بار خارج میشود تسموترا!



معلوم داریم از این آدمک های برفی که در موتور نشسته است خیلی خوش می شود

تعقیب

عروس و داماد مشغول گذراندن ماه عسل در کنار دریا بودند ، از مزاحمت حشرات و پشه ها خیلی نا راحت بودند ... یک شب مهتابی که در کنار جنگل قدم میزدند ، از نور متوجه گرمای شب تاب شدند ، عروس خانم با نا راحتی گفت :

- عزیزم ... می بینی این پشه ها چقدر شله هستند ؟

- چطور عزیزم ؟

- چون با چراغ ، ما را تعقیب میکنند !!

معامله

مریخی نزد داکتر رفت و گفت :

- داکتر من گر شده ام ، حتی درین اواخر صدای سرفه ام را نمی شنوم .

داکتر نسخه را نوشت و گفت :

- برای شما (دواى تخریش کننده گلو) نوشته ام روزانه سه تا بلیت می خورید .

مریخی با تعجب می گوید این دوا مرا صحت می بخشد ،

نه ، بلکه گلوى شما را چنان تخریش می کند تا هر چه بلند تر سرفه کنید و صدای سرفه را بشنوید .

دزد در کتابخانه

دانشمندی در اطاق خود مصروف مطالعه بود و نوکرش بدون اجازه باشتاب داخل شد و داد زد ، در کتابخانه شما دزد آمده ، دانشمند بدون توجه سر را بلند کرده و آهسته پرسید .

- خب ، آنها آنجا چه را مطالعه می کنند ؟

اعتراض

- من دو باره بمکتب نمی روم (طفلک بعد از اولین روز مکتب رفتن بوالدین می گوید)

والدین :

- چرا ؟

طفلک :

- خوانده نمی توانم ، نوشته نمی توانم و کب زدن را معلم اجازه نمی دهد .

شریت جوانی

طفلک شش ساله به پدر کلانش می گوید .

- من راجع به شربت فکر می کنم که اگر بخوری جوان ۱۲ ساله شوی .

پدر کلان :

- و پدر تو چند ساله خواهد شد ؟

- او هنوز تولد نشده .

شماره ۱۹

برگزیده‌های ازمیان

فرستاده‌های شما

الهام توده‌ها

شعرم نوای توده مظلوم و بی گناه است
آن نو حه حزین و تب آلود کارگر
درد دل شیفته و معزون بسزدرگر
نازم به بازوان تو و عزم و جزم تو
سو تو گدازو درد چقا دید گان دهر
فر یاد پا پر هنه و ما تم کشیده است
با جسم بس ضعیف و دل ناغذیده اش
الهام توده هاست که باقلب آتشین

آواز جانفز او فرح بخش توده هاست
کز لذت زمانه ، نه يك لحظه آشنامت
کز هست و بود او ست که موجودیت بهاست
گرزور بازوان تو گر دونه خوشنامست
آواز زارو رنج یتیمان یینو است
آواز کود کیست که بی نان و سرپناه است
بیچاره مد نیست که از ما درش چدامت
گیرم و منعکس کنش پاكو بی ریا ست
شعر از : امین الله «همکار»

تور ۱۳۵۷

وفاتجفی

کارگر

چند کن در پر توی نظم نوین
ای جوان با وفا ای کارگر
وی نهال گلشن افغان زمین
زنده باشی با شعار آتشین

این نوئی روح و روان زندگی
عار باشد زندگی و پر دگی
خلق تو آرنده بی فرخندگی
می سزد دایم ترا رزمندگی
مرد مت را هست عزم آهنین

مینیت دارد بتو چشم نیار
گر چه داری منزل دور و دراز
درد های زندگی را چاره ساز
راه هموار است سوی پیش ساز
این توفی کاربگر و کار آفرین

دیگران در قعر دریا میر و ند
بازمان یکجا به بالا میر و ند
یا به مبتاب و ثریا میر و ند
هر کجا خوا هند آنجا میر و ند
دانش نوع بشر را نیک بین

جندی ۱۳۵۶

بسم الله «حریف»

زندگی نو

بدشت و دامن و کوه و بیابان
بساط عدل و انصاف گشته بر پا
بلبلان را این با نوحه خواتی
که کشتن تخم مهره جا ودانی
جو ناهید میدرخشد بوم و بر زن
زگیتی محوه گردید بد گمانی
«حریف» مرغ دلت آمد به پرواز
گلشت دور سناک و طو فانی

آواز میرسد

این جا ، درین سنگر جو شان زندگی
در بوستان خلق
از برگ های سبز شگوفان زندگی
از لاله های سرخ خرو شان زندگی
آواز میرسد .
آواز میرسد .
• • •

آواز پر فروغ
اندر صدای غرش تو فان دریا
اندر غریو رعد
از باغ و راغ و خرمن گلپای شادمان
از فابریکه های پر زود
دهقان و کارگر

یکجا کشند خروش .

یکجا کشند خروش .

• • •

با نور پنجه های شکست ناپذیر خویش
با قلب آتشین
با دشمنان خلق
کز خون شدند مست

رزمیده میرویم .

رزمیده میرویم .

• • •

براه جاوید خلق
در ره خورشید خلق
بر دل شب های تار
فریاد ظفر میکشیم

زندگی از آن ماست .

زندگی از آن ماست .



وطن

از خاک وطن سرشته شد چون گل تو
در خاک وطن خاک بشو تا روزی
این جمله نو شته شد به لوح دل تو
ترمیم عمارتی شود کا گل تو
• • •
بر دار کنی ز خاک ای سر به هوا
هر زره خاک به جوا بت گوید
با عجز بخواب که خو یشتن را بنما
ما همه جو تو بودیم، تو گر دی چون ما



جواب نویس:

بسیار بسیار سید از روی سلا متی و جوری، خود بنویسید و عصاره کوران شوید و نگذارید که کوران به چاه بیافتد. خوب ببینید جوران را کوران می بینید. آیا اجازه است سوال کنم که شما چشم دارید یا خیر؟ نویسنده گان این مطالب همه دو چشم بینا و گوش زیاده از حد شنوا دارند و نشود که ایشان از این گفته ها و نوشته ها بوی بیرون و شمارا نا بینا بگویند. خدا خیر کند و دیگران را، که هم سلیقه و هم فکر و هم مفکوره شما نیست کور نگویید که آنکه شما هم جور نیستید و بی و زن کور هستید. خفه نشوید و آخر جوران را کوران دیده اید، گناه از کیست؟ به متصدی صفحه خنده با زبان دراز و جبین کشاده و روی پر خنده «حضورا و غایبا» می گویم که برادر فکاهی پر خنده و انتخاب کو واکر هیچ کار تون پر خنده و فکاهی پر مزه نمی یابی گاهی عکس کار تو. نیک خود را به چاپ بزن و مارا بخندان. باز خدا خیر کند که متصدی صفحه خنده از حر فها و شوخیهای پر خنده بی خنده ما خبر نشود که مارا به باد انتقاد نگیرد که بی حضور او همکاری با همکار دل پر بیرو. نیش قضا از زلف مشکین او می کند.

برادر عزیز، این درست نیست که میگویید ما چرا به ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم که نظر و عقیده خود را بگوید و به این گفته چرا توجه ندارید که اگر ظاهر هویدا بگوید که چرا به شما فرصت و وقت دادیم که نظر و عقیده خود را بگویید، آنوقت چه میگوید. می بینید که در ارزیابی خویش به خطا رفته اید و یک جهت را محکم گرفته اید و از استدلال رای دفاع می کنید.

وبالآخره عرض شود که خلاف رای و نظر مبارک شما دیدید و خواندید که آنچه گفته اید به چاپ رساندیم و قیاس تان تا در ست آمد که قیلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر کنید. حالا دست به قلم بپیرید و دو باره بنویسید از جوابی که، شما متصدی صفحه نامه ها، خواهید داد، تشکر کنید

والسلام

پاسخگو

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمانزاده
آدرس: انصاری واپ - جوار

ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دو لته مطبعه

و استاد سر آهنگ میگوید که: «این مو ضوع احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاد دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یک مکتب تازه در یک بخشی هنر خواند.

در جواب باید بگویم چیز یک عیان است، چه حاجت به بیان است استاد سر آهنگ و دیگر کسانی که به علم و هنر و موسیقی معارفه داشته باشند میدانند و قضاوت منصفانه می نمایند که غزل خوانی و راکت خوانی استاد قاسم «افغان» یک مکتب جدا گانه بوده و از کسی تقلید نکرده است و مکتب شان به همه هنر دوستان و هنر مندان معلوم و آشکار است. اکثرا ارباب موسیقی کشور به شمول خود استاد سر آهنگ از این مکتب پیروی میکنند و من حاضرم که عملا قناعت اش را فراهم آورم. چه موسیقی میدان عمل است نه گفتار.

تقریباً شصت هفتاد سال قبل موسیقی افغانستان به دو طرز سروده می شد که یکی بطرز مو سیقی ایرانی و دیگری به شیوه خاص موسیقی هند قدیم. گر چه استاد مرحوم به شیوه موسیقی هندی متماثل بود اما بعد از اینکه در فن مو سیقی به حد کمال رسید موسیقی افغانی را از مو سیقی ایرانی و هندی جدا و شکل آنرا تغییر داد و بطرز جدیدی به اسم طرز «قاسمی» نام نهاد. گرچه همان را گهای هندی میباشند لکن شکل علیحد به آنها بخشید که نه در کشور هند و نه در کدام کشور دیگر سروده می شود. و مخصوص مکتب موسیقی استاد است.

سوال دیگری که از سر آهنگ گردیده این بود که: «استاد افغانستان چه کسی را در موسیقی کلاسیک استاد میدانید؟» در جواب گفته شد که استاد هاشم و مرحوم استاد محمد عمر. ولی در آواز خوانی هیچ کسی را مگر به استثنای خود.

در جواب گفته شد که: «استاد هاشم و علم موسیقی، به شخصی لقب استادی داده میشود که سبک یا بهتر بگویم مکتبی به وجود بیاورد که دیگران از آن سبک یا مکتب پیروی نمایند.

استاد به شخصی گفته میشود که چندین نفر شاگرد تربیه نموده باشد.». دوست عزیز حمید الله از عاشقان و عرفان (خ) متقابلاً سلام میگویم و نگاشته اید که شماره سیزدهم مجله ژوندون را صفحه به صفحه ستون به ستون، سطر به سطر خوانده اید و حتی در اخیر چشمان تان به «دولتی مطبعه» دوخته شده است و خلاصه هیچ چیز را نا خوانده نگذاشته اید.

گفته اید که بعضی مطالب در باب احمد ظاهر از روی کوری نوشته شده و حقیقت نا گفته مانده است و علاوه نموده اید که صفحه خنده، خنده ندارد و متصدی صفحه را آگاه سازید که فکاهی های پر خنده انتخاب کند و بالاخره مینگارید که ما چرا به آقای ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم که چنین چیز ها را در مورد احمد ظاهر بگوید و چرا به شما پرسانید. و در پایان میگوید قیلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر می کنید.

ندارد که شخصی معلم خوب هم باشد. و استاد سر آهنگ در این زمینه میگوید: «این نوعی از نگاه به دنیا نیست بلکه معیار غریب بود هم هست. استادان موسیقی در سبک مو ریت درس بد میدهند چرا که آموزش مو سیقی کلاسیک باید از سوزن سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد. و به نظر من این گفته درست نیست و نفسی مسؤولان مو سیقی کشور را نا امید مینماید و حقیقتاً خوب خواندن خوب نواختن و خوب فهمیدن یک شخص معنی این را ندارد که معلم خوب هم باشد.

استاد سر آهنگ در موسیقی کلاسیک هند تا اندازه زحمت را متقبل گردیده اند لکن متأسفانه معلم خوب نیستند. زیرا ناچار یک نفر شاگرد مسلکی و غیر مسلکی تربیه کرده نتوانسته اند. تربیه کردن شاگردان خیلی مشکل است و باید استاد زحمتی زیاد را متقبل گردد تا شا گردان خوب تربیه شوند و اینکه موصوف بیان داشته اند که استادان موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت بخود اجازه نمیدهند در مکتب موزیک درس مو سیقی بدهند زیرا که آموزش مو سیقی کلاسیک باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد. به این گفته هم موافق نیستم. امروز در کشور پنهانور هند مکتب زیاد موسیقی وجود دارد که اکثرا استادان بزرگ موسیقی هند در این مکتب درس مو سیقی میدهند و شاگرد تربیه میکنند. ضرورت نیست که شاگردان موسیقی کلاسیک از سن هفت سالگی شروع به قدیم موسیقی کلاسیک نمایند. عمو ما شا گردانیکه آرزو دارند تا موسیقی کلاسیک بیا موزند از نوجوانی و جوانی شروع میکنند و تنها به زحمت کثی استادان لایق تعلق دارد تا شاگردان خوب تربیه کنند.

مثال پدر مر جو هم استاد قاسم «افغان» را میآورم که اکثراً شاگردان شان از سن جوانی به فرا گیری مو سیقی کلاسیک پرداخته اند که از مکتب شان به صدا ها شاگرد مسلکی و غیر مسلکی میرسد که اکثر شان امروز استادان اند.

در باب پدر مرحوم استاد قاسم «افغان» سوال گردیده بود که «اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم «افغان» بنیان گذار مکتب تازه مو سیقی افغانستان میباشد شما این نظر را می پذیرید؟»

عالم عظیم خواندگان و محترمین عزیز به امید سلامی و دلیلی شما میپردازیم. جواب نامه ها. دوست عزیز محمد یوسف سرور ارمیریم بیدان. پدیدید سلام و دعا برای مرافین. از همدان. من محمود، اینت پارچه سحران. درسد دوران نویسی. سپردار. حسن سوزی. بیت بروج جدیدان. میوه هفت بدن و چن مردم تسکوت میدهم. زیبایی من. بعد صبا. وفق پاشید. خدا حافظ. دوست عزیز غلامحسین متعلق خوشحالی داشت.

ما هم سلام میگویم و پرستان سلامی داریم. نامه شما دوست عزیز نه به اداره رسیده شد، بی جواب نمی ماند و به پاسخی می نازیم. مگر اینکه نامه به دسترس ما رسیده باشد. در شماره های گذشته مجله همین صفحه، جوابهای ارائه داشتیم به ما کند موفق به خواندن نش گردیده باشید. یک پارچه شعر ارسالی شما همدار ارجمند: خسته ام شکرگزاری جز پروردهای خسته ام. ایدل آزادم عده زین دلبریای خسته ام. هر کدامش بگری جز چشمبازی پیش نیست از فریب چشم این نیرنگ بازار خسته ام. از شان انسانیت پول است و انسان پولدار از نگاه این چنین ظاهر پرستان خسته ام. گر چه گندمگون بود هر جلوه زیشان در نظر من زنگارنگی این جو فروشان خسته ام. درس تعلیم و ادب فریاد هماره چنین کنی نیکو یان من ز دست اهل نمان خسته ام. و اشعار دیگر تانرا به ترتیب آسیای بابا! چاپ خواهیم زد، کامروا باشید. دوست عزیز محمد آصف قاسمی

مطلب فرستاده بی شمار رسید. بخوانید در شماره ۱۲۰ مجله ژوندون مصاحبه استاد محمد حسین ر آهنگ نظرم را جلب نمود که خیلی راندنی بود آنرا تمام خواندم و به بعضی نکات آن نظرمی افکنیم.

نخستین سوالیکه خبرنگار مجله از استاد محمد حسین سر آهنگ نموده اینست که بر خی از دوران امور مو سیقی کشور در گفت و شنود با شما صی خود با ژوندون این طرز آواز کرده اند که مادر زمینه مو سیقی کلاسیک هند استادی نداریم که بتواند شاگردان کتب موزیک را تدریس کند و آنها مدعی شد که خوب نواختن، خوب خواندن و خوب بیان در موسیقی هر گز معنی این را

روز

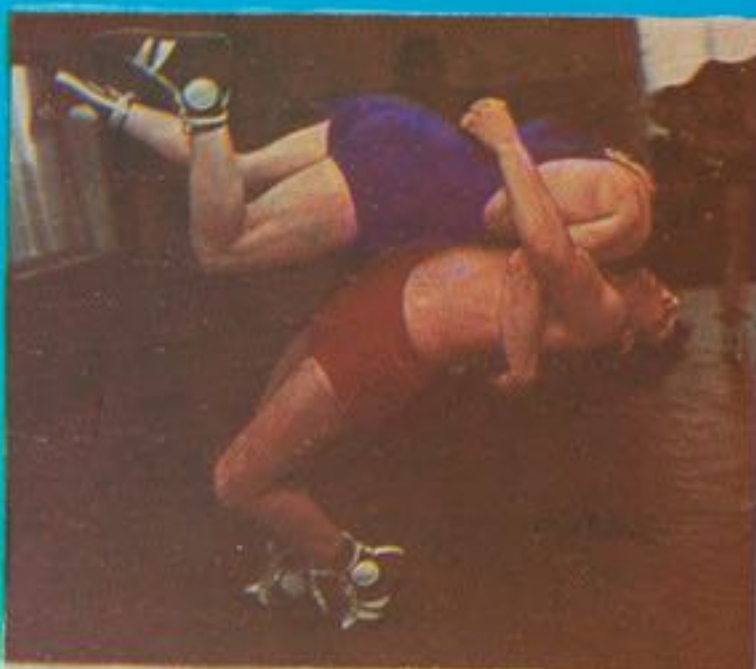
سیستم
رایانگی و دوم

شماره ۱۳ افغانستان

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹
۱۹ اگست ۱۹۸۰

شماره ۱۹
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library